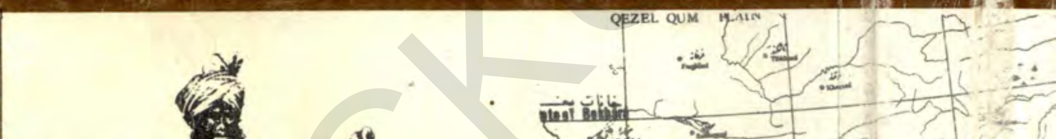
کرسی نشینان کابل

احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان

سید مهدی فرخ

به کوشش:

محمد آصف فکرت



مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

کرسی نشینان کابل
سید مهدی فرخ

بسم الله الرحمن الرحيم

کرسی‌نشینان کابل

مؤلف:

سید مهدی فرخ

به‌کوشش:

محمد آصف فکرت

مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی

کرسی‌نشینان کابل

مؤلف:

سید مهدی فرخ

به کوشش:

محمد آصف فکرت

مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی

نام کتاب: کرسی‌نشینان کابل
(مؤلف) نوشتهٔ: سید مهدی فرخ
به کوشش: محمد آصف فکرت
ناشر: مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی
حروف‌چینی: پیشگام
لیتوگرافی متن: افشار
لیتوگرافی جلد: افشار
صفحه‌آرایی: کتاب سیامک
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
چاپ نخست: تابستان ۱۳۷۰
تعداد: ۴۰۰۰ نسخه

نشانی: تهران، خیابان فرشته، نبش چناران، شمارهٔ ۱۲۸
صنـدوق پستی ۱۹۳۹۵/۱۹۷۵، تلفن ۸ـ۲۶۴۰۳۷
قیمت: (۴۰۰۰) ریال

فهرست مطالب

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دیباچه

امیر امان‌الله خان، فرزند امیر حبیب‌الله خان، فرزند امیر عبدالرحمان‌خان، فرزند امیرمحمدافضل‌خان، فرزند امیر دوست‌محمدخان بود.

امیر دوست محمدخان، فرزند پاینده محمدخان، با فتح هرات در ۱۲۸۰ ق[1]، کشوری را که در پی اختلافات و

---

۱. هرات از سال ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰ ق در تصرف سلطان احمدخان سرکار حاکم تحت‌الحمایهٔ ایران، برادرزاده و داماد امیردوست‌محمدخان بود. پدرش محمدعظیم‌خان ــ برادرامیردوست‌محمدخان ــ حاکم کشمیر بود. سلطان احمدخان مدتی طولانی در برابر عم و پدرزن خویش مقاومت کرد تا در جریان محاصره درگذشت. فرزند او شهنوازخان نیز مدتی در برابر جد خویش به مقاومت پرداخت، اما سرانجام تسلیم شد و سپاهیان امیر دوست محمدخان چند روز پیش از مرگ او هرات را فتح کردند.

درگیریهای شاهزادگـان سدوزایی ـ نوادگان احمـد شاه درانی ـ گرفتار ملوك‌الطوایف شده بود، مجدداً یك پارچه ساخت و سلطنت دودمان محمدزایی را بنیان نهاد؛ سلطنتی کـه تا سال ۱۳۵۷ ش ـ سقوط سردار محمد داودخان[۲] ـ توانست در حدود ۱۲۰ سال اقتدار خویش را درافغانستان حفظ کند.

امیر دوست‌محمدخان که در هنگام فتح هرات در خارج شهر بیمـار بود، پس از فتح آن سرزمین درگذشت و در گازرگاه، در جوار آرامگاه خواجه عبدالله انصاری به‌خاك سپرده شد.

پس از امیر دوست‌محمدخان، فرزندش امیر شیرعلی‌خان، هرچند نیات نیکی‌داشت و اصلاحاتی در کشور آورد، اما از یك‌سو با دوست پدر ـ بریتانیـای کبیر ـ دشمنی می‌ورزید و با روسیه نرد محبت می‌باخت، و از سویی خود سیاستمداری بس ناتوان، ضعیف‌الاراده و بـی‌اداره بود؛ چنان‌که‌حتی‌فرزندان و برادرانش‌نیز در اطاعت‌او نبودند، و سلطنت ۱۸ سالهٔ او پیوسته در زدوخورد با خویشاوندان گذشت و سرانجام سپاهیان بریتانیا بر کابل لشکر کشیدند و روس‌ها امیر ارادتمند را در این ستیز تنها گذاشتند و امیر در بلخ، از غصه و به‌ظاهر از نقرس، جان سپرد.

۲. سردار محمد داودخان آخرین فرمانروای دودمان محمدزایی و نخستین رئیس جمهوری افغانستان، هنگامی که برادرزن و پسرعم او محمد ظاهرشاه، پادشاه افغانستان در خارج بود، قدرت را به دست گرفت (تیر ۱۳۵۲ ش): اما در کودتای کمونیستی ۱۳۵۷ ش او و تمام اعضای خانواده‌اش به دست کمونیست‌ها قتل‌عام شدند.

فرزند او امیر محمدیعقوب‌خان که سال‌ها در زندان پدر فرسوده و عقل سلیم را از کف داده بود، تسلیم انگلیسی‌ها شد و با عقد معاهدهٔ گندمک[۳]، استقلال و تمامیت کشور را به نابودی کشانید.

فرزند دیگر امیر شیرعلی خان، سردار محمد ایوب‌خان ـ فاتح میوند[۴] ـ که در نبرد با انگلیسی‌ها تمام افراد یك لشکر بریتانیایی ـ به‌جز یك پزشك[۵] ـ را از میان برده بود، چندی بعد در حالی که پناهندهٔ دربار ناصرالدین‌شاه قاجار بود، توسط رکن‌الدوله به قونسول انگلیس در مشهد تسلیم گردید.

انگلیسی‌ها برادرزادهٔ امیر یعنی عبدالرحمان‌خان، فرزند امیر محمد افضل‌خان را که مناسب‌ترین فرد برای سرکوب ملت افغانستان تشخیص داده بودند، به سلطنت برنشاندند.

امیر عبدالرحمان‌خان که شخصی بی‌سواد و بیگانه از فرهنگ و در جوانی از سوی خویشاوندانش به دیوانه و

---

۳. گندمك از نواحی مرزی افغانستان ـ پاکستان است و معاهدهٔ گندمك بخشی از سرزمین‌های شرق کشور را به هند بریتانیایی واگذار کرد و استقلال و آزادی سیاسی افغانستان را در دست انگلیسی‌ها گذاشت (۱۸۷۹ م) متن معاهدهٔ گندمك در کتاب **افغانستان در مسیر تاریخ**، تألیف میرغلام محمد غبار، ص ۶۱۰ـ۶۱۱ چاپ شده است.

۴. میوند، ناحیه‌ای است در نزدیکی قندهار. جنگ میوند در ژوییهٔ ۱۸۸۰ م میان سپاه انگلیس و مردم افغانستان ـ که بیش‌تر اهالی قندهار و هرات بودند ـ رخ داد. رهبری افغان‌ها در این جنگ با سردار محمد ایوب‌خان بود. در این جنگ ۱۲ هزار نفر از سپاه انگلیس کشته شدند.

۵. دکتر برایدن.

سگ‌کش معروف بود[۶]، به امارت افغانستان رسید و سخت‌ترین ستم‌ها و بیدادها را بر مردم افغانستان روا داشت. وی در طول ۲۱ سال حکومت خویش (۱۸۸۰-۱۹۰۱ م) انبوه از طبقات مختلف را کشت، شکنجه کرد، در سیاه‌چال‌ها انداخت، و یا از خان و مان آواره کرد و مسکن و مأوایشان را به دیگران داد. مظالم وی حتی گریبان خشت و خاک افغانستان را هم گرفت و ابنیهٔ تاریخی و مذهبی افغانستان را عمداً منهدم ساخت[۷]. سرانجام نیز با عقد پیمان‌های ننگین با انگلیسی‌ها بخش‌هایی از کشور را به آنان واگذاشت و حتی آزادی و استقلال ملت مسلمان افغان را با قبول گماشتگی هند بریتانیایی معامله کرد و حقارت وی به‌حدی بود که به‌القاب و نشان‌هایی‌که از ملکهٔ بریتانیا به وی می‌رسید، افتخار می‌کرد[۸]. با این حال برخی از مورخان آدم‌کشی‌های عبدالرحمان‌خان و بی‌دادگری‌های او را برای وحدت ملی در افغانستان و استقرار حاکمیت مرکزی سودمند دانسته‌اند[۹].

---

۶. شیرعلی‌خان درحضور برادر خویش‌محمدافضل‌خان، عبدالرحمان را دیوانه و سگ‌کش خواند (ر.ک **عین‌الوقایع**، ص ۸۰).

۷. یکی از باشکوه‌ترین و باارزش‌ترین بناهای تاریخی که امیر عبدالرحمان‌خان ویران کرد، مصلای هرات بود. مصلای هرات یکی از شاه‌کارهای هنر معماری، کاشی‌کاری، نقاشی، و خوش‌نویسی روزگار تیموریان به‌شمار می‌رفت. بخش‌هایی از ویرانه‌های این بنا در هرات‌باقی است.

۸. غبار متن فرمان این لقب و نشان را که ستارهٔ هند بود، در کتاب **افغانستان در مسیر تاریخ** (ص ۶۸۵) چاپ کرده است.

۹. نگارنده این نظر را مکرراً از مرحوم استاد عبدالحی حبیبی مورخ بزرگ افغان شنیده است.

امیر حبیب‌الله‌خان، فرزند امیر عبدالرحمان‌خان، وارث امارت و حکومت بر مردمانی شد که بی‌دادگری‌های پدرش آنان را خاک‌نشین و خاموش ساخته بود. افغانستان وادی خاموشان شده بود و میدان برای تاخت و تاز امیر جدید، مساعد و خالی از مخل بود.

امیر حبیب‌الله‌خان پس‌از نشستن بر مسند امارت کابل، حلقهٔ بردگی بریتانیای کبیر را ـ که ملک‌الموت از گوش پدرش بیرون کرده بود ـ با افتخار آویزهٔ گوش ساخت و با تجدید معاهدات پدر، هند بریتانیایی را اطمینان داد که همچنان چشم بر حکم و گوش بر فرمان خواهد بود.

بلندترین همت امیر حبیب‌الله‌خان، تناول قرص‌های باهیه‌ای بود که الله‌جویا طبیب[10] هندی ـ که به‌همین‌منظور از هند بریتانیایی به کابل آمده بود ـ برای تشدید و تزیید نیروی حیوانی و شهوانی امیر می‌ساخت و به «قرص الله‌جویا»[11] معروف بود. داستان‌های مفاسد امیر حبیب‌الله خان هنوز نقل مجالس کسانی است که به نوعی با این خاندان ارتباط داشته‌اند، و رکاکت این‌داستان‌ها جایی‌در این صفحات ندارد.

در اواسط امارت‌حبیب‌الله‌خان، اندک‌حرکتی در جهت آبادی‌و صنعت و فرهنگ ظهور کرد، اما نشر افکار آزادی‌خواهانه و احساس خطر از ظهور مشروطه‌طلبان، امیر را

---

۱۰. الله‌جویا طبیب کشمیری، فرزند عبدالصمد، مقیم لاهور بود که در ۱۹۰۷ م به خدمت امیر به کابل آمد. آدامک Adamac در who is who P. 117 از او یاد کرده است.

۱۱. این قرص‌ها و داستان آنها در کابل بسیار معروف است.

به‌توقف این حرکت واداشت.

امیر حبیب‌الله‌خان که در طول امارت ۱۸ سالهٔ خویش ۴۰ همسر گرفته بود و از آنان نزدیك به ۶۰ فرزند داشت، هنگامی که مشغول شکار پرندگان در شکارگاه کله‌گوش[۱۲] بود، شبانه در بستر ناز، صید عقاب اجل گشت و پس از مختصر کشمکشی که بر سر جانشینی او رخ داد، سرانجام امان‌الله خان عین‌الدوله به‌جای پدر بنشست.

امان‌الله خان عین‌الدوله در حیات پدر جانب آزادی‌خواهان و روشن‌فکران را می‌گرفت و با سپاه و رعیت مهربان بود، که به همین سبب بارها خشم پدر را برانگیخته بود. وی خود نیز اندیشه‌های بلند در سر داشت. در کردار و اندیشهٔ امان‌الله‌خان، آموزش‌های محمود طرزی، پدر همسرش تأثیری شگرف داشت؛ بلکه می‌توان گفت که شخصیت‌سیاسی‌و اجتماعی امان‌الله‌خان در گرو کوشش‌های محمود طرزی بود، که یاد او نیز در این کتاب آمده است[۱۳].

امان‌الله‌خان در ۲۳ فوریهٔ ۱۹۱۹ م در کابل بر تخت امارت نشست و در نخستین روز جلوس، به‌نحو بی‌سابقه‌ای در میان جمعیت آمد و سپاه و رعیت را در یك سخنرانی تاریخی‌مخاطب‌ساخت. وی در این‌سخنرانی استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کردو از مساوات، برادری و برابری، آزادی ملت، تأمین عدالت و صداقت دولت جدید سخن گفت. همان بود که مردم با فریاد شادی سخنان امیر را استقبال کردند و در مدت ۱۰ روز

---

۱۲. شکارگاه کله‌گوش از نواحی جلال‌آباد ـ مشرق کابل ـ است.
۱۳. ر.ك به شرح حال محمود طرزی در همین کتاب.

مردمان تمام ولایات کشور، دولت جدید را به رسمیت شناخته و بیعت کردند.

امیر امان‌الله‌خان در ۲۸ فوریهٔ ۱۹۱۹ م در اعلامیهٔ چاپی مفصلی ـ خطاب به ملت افغانستان ـ مرام خود را شرح داد. مرحوم میر غلام محمدخان غبار در کتاب **افغانستان در مسیر تاریخ**[۱۴]، خلاصهٔ این اعلامیه را چاپ کرده است:

«ای ملت‌معظم افغانستان، من هنگام شهادت پدر، وکالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون به اصالت آن بار سنگین امانت را متوکلا و معتصماً بالله به‌عهده گرفتم. وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت‌های مستقل جهان، در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلمی محفوظ و مردم فقط مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگاری در تمام رشته‌ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در میان ملل متمدن جهان جای مناسب خود را حاصل نمایند. من در اجراآت امور کشور مشورت را به حکم وشاورهم فی‌الامر رهبر قرار خواهم داد.

«ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز، در حفظ دین و دولت و ملت خود بیدار و در نگهبانی وطن‌خویش هوشیار باشید. من از خداوند برای شما و اهل اسلام و کلیهٔ بنی نوع انسان، خیر و سعادت می‌خواهم...».

---

۱۴. صص ۷۵۱ـ۷۵۲.

امیر امان‌الله خان چیزهایی را به ملت وعده داد که هیچ‌یك را نداشتند و همان بود که به حمایت دولت برخاستند.

نخست استقلال سیاسی کشور بود که سپاهیان افغان در جنگ استقلال با نیرومندترین قدرت استعماری عصر دست و پنجه نرم کردند و پیروز شدند و افغانستان استقلال خویش را به دست آورد. افغانستان جدید و مستقل را بسیاری از کشورهای جهان به‌سرعت به‌رسمیت شناختند و مبادلهٔ سفیران آغاز شد.

در داخل‌کشور نیز اصلاحات و اقدامات متعددی صورت گرفت. مردم افغانستان که خواهان پیش‌رفت بودند، از برنامه‌های اصلاحی حمایت کرده و به همراهی دولت برخاستند و زن و مرد در پیش‌برد برنامه‌های عمرانی و فرهنگی دولت معاونت کردند.

همان بود که‌افغانستان در مدت‌کوتاهی به‌پیش‌رفت‌های سریعی در بخش‌های بازرگانی، صنایع، عمران، و فرهنگ رسید. شرکت‌های متعدد تجاری تأسیس و روابط بازرگانی با چندین کشور جهان برقرار شد. چندین کارخانهٔ صنعتی در کشور تأسیس گردید. مدارس و دبیرستان‌ها گشایش یافت و دانش‌جویان افغانستان برای ادامهٔ تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند.

تا جایی که اصلاحات و اقدامات متجددانهٔ دولت امیر امان‌الله‌خان، با فرهنگ و عقاید و منافع ملت ضدیت نداشت، و تا هنگامی که امراء و وزراء صادقانه و در جهت خدمت به مردم حرکت می‌کردند، ملت نیز پشتیبان دولت

بود. اما به‌تدریج در قالب اصلاحات، اقداماتی صورت می‌گرفت که با عقاید و فرهنگ ملت مسلمان افغانستان منافات داشت و میان ملت و دولت فاصله ایجاد می‌گردید و این فاصله روز به روز بیش‌تر می‌شد.

اقدامات نادرست حکومت و فساد مقامات، به‌تدریج برای ملت غیرقابل تحمل می‌شد و در هر گوشه و کنار اغتشاش‌ها و قیام‌ها صورت‌می‌گرفت. هرچند در بدو مرحله این اغتشاشات با اصلاح پاره‌ای از قوانین، و با زر و زور و حبس و تبعید و اعدام سرکوب گردید، اما تندروی‌ها و حرکات نادرست امیر امان‌الله‌خان که با فرهنگ و عقاید ملت مسلمان افغانستان سازگار نبود، مقدمات سقوط او و تباهی ملت و مملکت را فراهم‌می‌ساخت. حرکات و اقدامات بعدی امیر امان‌الله‌خان به‌حدی نادرست و دور از واقع‌بینی بود که حتی آتاترک و رضاشاه پهلوی هم وی را به‌رعایت اعتدال فراخواندند.

امیر امان‌الله‌خان در ۱۹۲۷ م با گروهی از رجال لشکری و کشوری ـ به دعوت دولت ایتالیا ـ به سفر خارج پرداخت و از چندین کشور اروپایی و آسیایی ـ از جمله ایران ـ دیدار کرد. ملکه ثریا و تنی چند از دیگر بانوان نیز در این سفر شاه را همراهی می‌کردند.

در خارج از امیر امان‌الله‌خان پذیرایی و استقبال بی‌سابقه‌ای شد. نتیجه‌ای که او ازاین مسافرت گرفت، عجب و خودبینی بود. برخی از جراید لندن او را پتر کبیر افغانستان خوانده بودند.

شاه به کابل بازگشت، اما با شخصیت و کردار و

رفتاری دیگر. سطری چند در این مورد بعینها از صفحات ۸۱۲ و ۸۱۳ کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، اثر مرحوم میر غلام محمدخان غبار نقل می‌شود:

«وقتی که شاه برگشت، آن مرد گذشته نبود. او بسیار خودرأی و خودخواه و مغرور شده بود، و با اقدامات عجولانه‌ای که نمود، به‌زودی افغانستان را مستعد یك انقلاب منفی نمود. دیگر دربار سادهٔ قدیم وجود نداشت. کالر (فکل) و نکتایی (کراوات) و تجمل و فیشن جای بساطت (سادگی) و البسهٔ وطنی و یخن‌بسته را گرفت. عیاشی و خوش‌گذرانی به‌شدت شروع شد، و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچگانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام، طبع با صلابت و خواست‌های مردم زیر نظر شاه نبود و از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی‌خبر افتاده بود؛ مثلا در کشوری که صدها مشکل اقتصادی و زراعتی و تخنیکی و اداری مستلزم رسیدگی و اصلاحات بود، شاه فرمان داده بود که تعطیل روز جمعه به روز پنج‌شنبه در تمام ادارات کشور عملی گردد؛ در حالی که تعطیل جمعه یك عنعنهٔ بی‌ضرر و پیش‌تر از هزار سالهٔ کشور بود که جنبهٔ قدسیت مذهبی در انظار ملت افغانستان و کلیهٔ ممالك اسلامی داشت و تا هنوز در کرهٔ زمین هیچ دولتی به‌نام ریفورم، روز تعطیل هفتگی قدیم خود را مثلا از یك‌شنبه به سه‌شنبه تبدیل نکرده بود؛ زیرا این تبدیل فضول بود و به حیات جامعه تعلق و تماسی نداشت و نه مانع ترقی و انکشاف کشوری بود.

«همچنین شاه امر نمود تا در جاده‌های مخصوصی در

پایتخت تابلوها گذاشتند و نوشتند: «هیچ زنی با برقع[۱۵] نمی‌تواند از این‌جا عبور نماید. پلیس‌ها این امر را تطبیق می‌نمودند و زنان ناداری که البسهٔ عادی خود را در زیر چادری پنهان نموده و توان پوشیدن لباس نسبتاً خوب‌تری نداشتند، مجبور شدند که از خریداری مایحتاج شبانه‌روز خود در بازارهای معمورتر صرف‌نظر کنند، در حالی که هیچ فابریکه و کارخانه‌ای برای کار کردن زنان وجود نداشت.»

شاه‌امر نمود که تمام مردم در شهر کابل دریشی[۱۶] و کلاه بپوشند و در هر چند قدمی پلیسی استاده بود که از متخلفین جریمهٔ نقدی می‌گرفت... با چنین اوضاعی در پغمان محفل بالماسکه تشکیل می‌شد... گویا ریفورم و تحول جدید که مانندهٔ یك ماشین تازه اختراع بود، توسط میخانیك‌های قرون وسطی به‌کار انداخته شده بود.»

واضح است که ملت افغانستان در برابر این اعمال شاه و عمالش آرام نمی‌نشست، اما آنچه افغانستان را به‌بدبختی سوق داد، دخالت دست استعمارگران خارجی و گماشتگان آنان بود که از این نابسامانی‌ها سود جسته و افغانستان را چنان به قهقرا بردند که هنوز که ۶۰ سال از سقوط امان‌الله‌خان می‌گذرد، ملت افغانستان ضربه‌های پی در پی استعمار را تحمل می‌کند.

دولت امان‌الله‌خان سقوط کرد و سلطنتی آنچنانی را

---

۱۵. برقع، نوعی چادر که در زبان گفتاری افغانستان به آن یقره گویند.

۱۶. دریشی، کت و شلوار فرنگی.

سقازاده‌ای همچون مشکی آب بر خاک ریخت. حبیب‌الله معروف به بچهٔ سقا به کمک هواخواهان و هوادارانش، چنان عرصه را بر امیر امان‌الله‌خان تنگ کردند که فرار را بر قرار اختیار کرد و سرانجام در ایتالیا اقامت گزید.

بچهٔ سقا سالی به پایان نبرد که محمد نادرشاه[۱۷] برادر نامادری امان‌الله‌خان‌ویکی از نتایج پاینده محمدخان ـ که نام و شرح حال او در این کتاب آمده و الحق نگارنده پیش‌گویی صحیحی در باب او کرده[۱۸] ـ وطن را از دست بچهٔ سقا به‌اصطلاح «نجات» داد؛ اما نباید فراموش کرد که دوران طولانی پس از بچهٔ سقا برای ملت افغانستان بسیار دردآورتر، تاریک‌تر و مصیبت‌بارتر از روزگار بچهٔ سقا بود. اگر بچهٔ سقا با مشك آبی می‌خواست گروهی را غرق کند، آنان که پس‌از او آمدند، کشور را در جهنمی افکندند که آخرین هیزم آن را سردار محمد داودخان فراهم آورد، که خود نیز در لهیب آن سوخت.

---

۱۷. محمد نادرخان فرزند محمد یوسف‌خان، فرزند یحیی‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان بود.

۱۸. رجوع فرمایید به شرح‌حال محمد نادرخان در همین کتاب.

سطری چند در پیرامون این کتاب

این کتاب که مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی در دست چاپ و نشر گرفته و از این بندهٔ بی‌اطلاع خواسته‌اند مقدمه‌ای بر آن بنویسد، یکی از اسناد نادرهٔ تاریخ معاصر افغانستان است.

مؤلف:

بر نگارنده مسلم شده‌است که تدوین این‌کتاب و تنظیم آن تحت نظر سید مهدی فرخ وزیر مختار ایران در کابل، به سال ۱۳۰۶ ش صورت گرفته است. البته وی به‌تنهایی نمی‌تواند نویسنده و مؤلف این کتاب شناخته شود، زیرا کتاب مجموعهٔ اطلاعاتی است که غالباً فرخ آنها را به‌وسیلهٔ افراد مختلف تهیه و سپس تنظیم کرده است.

هنگامی که تصویر مسودهٔ کتاب به من سپرده شد، بیش‌ترین گمان من بر این بود که تدوین و تنظیم‌کنندهٔ

کتاب فرخ بوده است و بی‌درنگ به جست‌وجوی نشانه و یادی از این کتاب در آثار فرخ پرداختم؛ تا سرانجام در خاطرات سیاسی سید مهدی فرخ به مطلب زیر در صفحات ۲۶۲ ـ ۲۶۳ برخوردم:

«وقتی من به سمت سفارت ایران در افغانستان منصوب شدم و به سوی آن کشور حرکت کردم، با همهٔ اطلاعاتی که به مقتضای کاریر[1] اداری من ـ که در خدمت وزارت خارجه بود ـ از اوضاع کشورهای دوست داشتم، باز در آن کشور از لحاظ مراودات با رجال بیگانه بودم و برای آن‌که بعدها سفرای ایران دچار چنین بیگانگی در این کشور نگردند، برای نخستین‌بار در تاریخ‌دیپلماسی ایران دست به‌ابتکاری زدم که بدون شك قبل از من در ایران سابقه نداشته است. پس از ماه‌ها زحمت موفق شدم کـه مجموعه‌ای از اسامی رجال و طبقات ذی‌نفوذ افغانستان را با عقـاید سیاسی و خصوصیات اخلاقی و بیوگرافی فرد فرد آنان تهیه کرده و همهٔ آنها را در یك جلد و سه نسخه جمع‌آوری کنم...»[2]

و نسخهٔ موجود یکی از آن سه نسخه است کـه فرخ با تحریر سطور بالا، شیوهٔ تألیف آن را نیز بیان داشته است. یعنی تا پیش از اقـدام به جمع‌آوری، کـاملا با موضوع بیگانه بوده است و طبیعتاً به کمك افراد دیگر ـ چنان که در بالا اشاره کردیم ـ به تألیف و تدوین آن پرداخته است، که خود در طی کتاب به برخی از همکاران نـزدیك خویش

1. career

۲. فرخ از اواخر مهرماه ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ ش. وزیرمختار ایران در کابل بوده است (ر.ك به: خاطرات سیاسی فرخ، صص ۲۵۱ـ۲۶۴).

ـ که اغلب از برجسته‌ترین رجال عهد امانی بوده‌اند ـ اشاراتی دارد.

شیوهٔ معرفی:

در این کتاب در مورد هریك از رجال، نخست نسب و نژاد، سپس سابقهٔ خدمت خود یا پدر و نیای وی و چگونگی ورود به خدمت دربار و دولت ـ اگر از جملهٔ خاندان شاهی نبوده ـ بعد از آن مقام و منصب و درجهٔ اعتبار و کارآیی وی در دربار و یا در حکومت، و در پایان خصوصیات اخلاقی و اجتماعی او مورد بحث قرار گرفته است و حتی از ثروت و درجهٔ تمول آنان نیز سخن گفته است.

معیار خوبی و بدی رجال:

این نکته‌را نباید از نظر دور داشت که فرخ در ستایش‌ها و نکوهش‌ها دیپلماسی و منافع سیاسی آن روز را مد نظر داشته است و این تعارفات گاه به گاه جنبهٔ اختصاصی به خود می‌گیرد؛ مثلا در نگاه او علی احمدخان ـ والی کابل، که پسردایی و شوهر خواهر شاه بوده ـ آدم خوبی بوده است، زیرا «روابط محرمانه و خیلی صمیمانه با سفارت ایران دارد»؛ در حالی که همین علی احمدخان در جریانات سیاسی و ملی افغانستان شخص مطلوبی نبوده است؛ از جمله این که وی در مذاکرات مربوط به استقلال با انگلیسی‌ها امتیازاتی به آنان بخشید و هنوز امیر امان‌الله‌خان در داخل کشور بود که وی ادعای امارت و سلطنت کرد؛ اما آزاد کابلی، میرمحمدعلی‌خان ـ که به قول مؤلف

شیعه هم بوده ـ چون از وضع دولت رضاشاه و عمال او بدگویی می‌کرده، در این کتاب تصویری ناخوشایند یافته است. در حالی که میر محمدعلی‌خان از رجال نیک‌نام کابل بوده است.

همچنان محمود طرزی که یکی از رجـال مورد احترام اهل قلم و سیاست در افغانستان بوده است و نویسندگان و اهل ادب در آن کشور او را پدر مطبوعات می‌دانند، در این کتاب شخص بسیار مضر معرفی شده است.

این ۳ مورد به گونهٔ نمونه یاد شد تا خواننده حساسیت و نازکی مساله را دریابـد و ملاحظات سیاسی و دیپلماسی مؤلف را در نظر داشته باشد.

شخص پست و از طبقهٔ پست:

این اصطلاح چند بار در ایـن کتاب و اغلب در مورد رجال محترمی چـون مرحوم استاد عبـدالهادی‌خـان داوی ـ سیاستمدار و ادیب و نویسنده و شاعر صدیق و متدین افغان ـ به‌کار رفتـه است. مقصود مؤلف از طبقات پست، غالباً طبقات غیر محمدزایی و کسانی است که از خاندان سلطنتی نبوده‌اند. گاه هم می‌نویسد که دارای طایفه نیست و...

پس در این کتاب اصطلاح شخص پست یعنی غیر وابسته به خاندان سلطنتی!

مسألهٔ تشیع و جماعت شیعه:

همزیستی مسلمانان ـ پیروان تسنن و تشیع ـ از آغاز

ورود دین مقدس اسلام در افغانستان، و پیش‌از درازدستی استعمار بر این کشور، بدون اشکال و در کمال مسالمت و اخوت بوده است و اگر به‌ندرت اختلافی هم به‌وجود آمده، بعداً ثابت شده است که دست استعمار و عوامل آن صد در صد در آن دخیل بوده و حتی تمام مورخان هم در چنان مواردی‌دخالت و توطئه‌های دشمنان‌خارجی را تثبیت و تأیید کرده‌اند.

در کتاب حاضر نیز بازتابی از این مسأله می‌بینیم. مؤلف درمورد هریك از رجال، عقیده، و مخالفت یا موافقت آنان را با جماعت شیعه بیان می‌کنند.

نخستین مطلب مهمی که از این تذکرات استنباط می‌کنیم این است که تدوین کنندهٔ این مجموعه در میان همهٔ رجال سیاسی و دولتمردان روزگار امانی، کمتر از ۱۰ تن را یافته است که به عقیدهٔ او با «جماعت شیعه» مخالفت داشته‌اند و او این مطلب را یا از خلال صحبت‌های خویش با آن افراد استنباط کرده، و یا گماشتگان او به‌وی چنین القاء کرده‌اند و ظاهر آن است که او این درك را بیش‌تر خود از مکالمه با چنین افراد دریافته است.

در میان اشخاصی که وی معتقد است با جماعت شیعه مخالف بوده‌اند، شاید کسانی بوده باشند که با آن طبقه پیوندهای نیك داشته‌اند، در حالی که فردی چون محمد هاشم‌خان عم محمد ظاهر شاه ــ که در این کتاب با آن جماعت دوست خوانده شده‌است ــ به‌عکس یکی‌از سرسخت‌ترین مخالفان این فرقه بوده است؛ چنان‌که محمد ایوب‌خان قزلباش ــ که یاد او در این کتاب آمده است ــ در دورهٔ امیر

امان‌الله‌خان معاون وزارت مالیه و در سلطنت محمد نادر شاه، تا پیش از صدارت محمد هاشم‌خان، وزیر مالیه بود؛ ولی به‌محض رسیدن هاشم‌خان به‌صدارت، با همهٔ شایستگی از کاربرکنار شد. از این خصلت محمد هاشم‌خان داستان‌های متعددی نقل می‌کنند.

در مورد بعضی از اشخاص ـ مثلا محمدخان یاور ـ آمده است که با جماعت شیعه مخالف بوده‌انـد، ولی با سفارت ایران روابط خصوصی داشته‌اند.

ارتباط با سفارت ایران:

رجال بسیار برجستهٔ دولتی و سرداران محمدزایی در کابل، بر طبق روایات این کتاب با سفارت ایران در کابل روابط خصوصی داشته‌اند و سفارت را از دقـایق اسرار دولت امانی باخبر می‌ساخته‌اند؛ مثلا شاهزاده محمدکبیرجان، برادر شاه، اخبار مذاکرات مجلس وزراء را به‌سفارت می‌رسانیده است و سفارت «استفاده‌های مهم از وجود این شخص» می‌کـرده است. در مورد وی آمده است کـه برای چنین مقاصدی «به‌طریق مخصوص» شخصی، بهتر از او نیست.

علی احمدخان لوی‌ناب ـ پسردایی و شوهر خواهر امیر امان‌الله‌خـان ـ نیز بـه‌سفارت ایـران «جلب شده» و از «دوستان حقیقی ایران» بوده است که «می‌توان به دوستی او اطمینان نمود».

سردار محمد یونس‌خان ـ پدر دکتر انس معروف ـ هم نسبت به سفارت ایران اظهار دوستی می‌کرده است.

رابطهٔ رجال با ضیاء همایون:
یکی دیگر از موضوعات مورد توجه در این کتاب، ذکر موافقت و یا مخالفت هریك از رجال با ضیاء همایون‌مترجم ایرانی دربار امیر امان‌الله‌خان است که به‌طرز جالبی بیان می‌شود.

اشتراك در قتل امیر حبیب‌الله‌خان:
شماری از دولتمردان نزدیك به امان‌الله‌خان ظاهراً در طرح و اجرای برنامهٔ‌قتل امیرحبیب‌الله‌خان شرکت‌داشته‌اند و پس از کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان مدتی را ـ ظاهراً بر حسب مصلحت ـ در زندان بوده‌اند و سپس به مناصب و مقامات عالیه رسیده‌اند. در این کتاب ضمن شرح حال بسیاری از رجال به این موضوع هم اشارات صریح و مفید دارد.

تمول اشخاص:
ثروت و دارایی دولتمردان عهد امانی در این کتاب به ۳ درجه تقسیم‌شده و گاهی مدرك عواید و تمول ـ مشروع یا نامشروع ـ هم بیان شده است.

پیش‌گویی‌ها:
یکی از نکات مهم که در این کتاب یاد شده پیش‌گویی‌ها در مورد برخی از رجال است. البته این پیش‌گویی‌ها در مورد شاه‌زادگانی که همراه با شاه مضمحل و منقرض شده‌اند، به‌واقعیت نپیوسته؛ ولی در مورد نتایج اقدامات

دولت و در مورد رجال مخالف ـ مثلا محمد نادرشاه و برادرانش ـ پیش‌گویی‌های مؤلف مقرون به حقیقت گشته است.

مشورت با حکومت و دولت رضاشاه:

در این‌کتاب مکرر یاد می‌شود که از بدو سلطنت‌پهلوی، سیاست رجال دورهٔ امانی در برابر دولت ایران تغییر کرده و عکس‌العمل‌های خصمانه‌ای نسبت به سیاست‌های رژیم پهلوی نشان می‌دهند. در این کتاب به دولت پهلوی در باب برخی از رجال دولت کابل پیش‌نهاد می‌شود که در برکنار ساختن یا حداقل انتقال آنان به پست‌های دیگر تدابیری اندیشیده شود.

در مجموع مطالبی که در باب خصوصیات رجال دورهٔ امانی در این کتاب گردآوری شده، کم‌نظیر و در بسیاری موارد بی‌نظیر و منحصر به فرد است و برای پژوهشگران تاریخ معاصر افغانستان، مأخذی مهم و دست اول به‌شمار می‌رود.

و اما آنچه بر مطالب متن افزوده شده است:

گروهی از شاه‌زادگان و رجال یاد شده در این کتاب، پس از برکناری امیر امان‌الله‌خان ازسلطنت افغانستان، آن کشور را ترک گفتند و با وی در ایتالیا اقامت‌گزیدند، و یا به‌دیگر کشورهای‌اروپایی و امریکا و حتی ژاپن رفتند و در آن‌جای‌ها اقامت اختیارکردند که‌چون دخالت و تأثیری در آیندهٔ کشور خویش نداشته‌اند، مطلب مهمی نبود که بر شرح احوال آنان افزوده شود.

گروهی نیز در افغانستان باقی ماندند و جمعی از میان کسانی که با امان‌الله‌خـان وطن را ترک گفته بـودند، بازگشتند و هـریك به سرنوشتی دچار شدند. تنی چنـد اعدام شدند و عدهٔ بسیاری در دولت‌های بعدی به‌ریاست و وزارت و صدارت رسیدند، که در مورد هریك ـ تا جایی که اطلاعـات موثق به دست آمده ـ به افـزایش و تکمیل معلومات پرداخته‌ایم.

بیش‌تر فرزندان این رجال، در سلطنت چهل سالهٔ محمد ظاهرشاه (۱۳۱۲ـ۱۳۵۲ ش) عالی‌ترین کرسی‌های دولت و حکومت را از آن خویش ساختند که هریك از آنان در این مجموعه ضمن معرفی پدران و نیاکـان خویش شناسانیده شده‌اند.

در تحشیه و تکمیل مطالب، هـرچند از منابعی چـون نشریه‌های ادواری افغانستان، رجال‌معروف آدمك[3]، سراج‌التواریخ فیض محمد کاتب[4]، عین‌الوقایع محمد یوسف‌خان ریاضی[5] و شجره‌نامه‌های خاندان محمدزایی استفاده‌هـای شایانی برده‌ایم، امـا بخش مهمی از آنچـه در تحشیه و تعلیق مطالب کتاب مورد نیاز بود، ازخاطرات رجال سالمند و مطلع کابل که اکنون دور از وطن هریك در گوشه‌ای از

---

3. Ludwig W. Adamec, *who's who of Afghanistan*, Austria. 1975.

۴. فیض محمد، **سراج‌التواریخ**، کابل، ۱۳۳۱ ق.

۵. محمد یوسف‌خان ریاضی، **کلیات ریاضی**، مشهد، ۱۳۳۴ ق. ؛ **عین‌الوقایع**، بخش افغانستان، تهران، ۱۳۷۰ ش.

جهان به‌سر می‌برند به دست آمده است؛ که چون علاقه‌ای به ذکر نام خویش نداشته‌اند به همین یادآوری با ابـــراز سپاس اکتفا گردید.

محمد آصف فکرت
مشهد مقدس، شهر جدید
یکم دی‌ماه ۱۳۶۹

امیر امان‌الله‌خان

اعلیحضرت امان‌الله‌خان پادشاه مملکت افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله خان، پسر مرحوم امیر حبیب‌الله خان، نوادهٔ مرحوم امیر عبدالرحمان‌خان[1] ـ طایفهٔ محمدزایی، شعبهٔ قوم بارکزایی، ایل ابدالی که معروف به درانی [و] از افاغنهٔ سربن است ـ از سرور سلطان‌خانم، صبیهٔ مرحوم ایشیك آقاسی شیردل‌خان ـ از طایفهٔ بارکزایی ـ در ۱۳۰۹ هجری قمری، در قصبهٔ پغمان ـ که از ییلاقات کابل است ـ متولد شده، در مدرسهٔ حربیهٔ (مدرسهٔ نظام) کابل تحصیلاتی که در افغانستان ممکن بوده است نموده، و قسمت تعلیمات نظامی را نزد محمود سامی پاشا ـ که در محل خود شرح حال او ذکر خواهد شد ـ تحصیل نموده و زبان ترکی را فراگرفته است.

در زمان امارت پدرش، به‌واسطهٔ ضدیت مادر امان‌الله خان با مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان و طرفداری ایشان از

---

۱. امیر عبدالرحمان‌خان فرزند امیر محمد افضل‌خان و نوادهٔ امیر دوست‌محمدخان.

والدهٔ خود، مورد بغض و حتی عاق امیر حبیب‌الله خان واقع و به جدیت مرحوم امیر نصرالله‌خان او را عفو نموده و بر طبق عادات مملکتی، در مدت غیبت امیر، هریك از پسرهای ارشد به‌نوبت متصدی نیابت سلطنت می‌شدند؛ و هروقت که ایشان به این سمت تعیین می‌شدند، نهایت جدیت و مراقبت را در رفاهیت محبوسین و حتی ملاقات محرمانه با آنها داشته و از سپاهیان خیلی جلب قلوب می‌نموده است.

و بنا بر اشتهار و تحقیقات محرمانه و اظهار مطلعین، قتل مرحوم حبیب‌الله‌خان، به‌تحریك مادر امان‌الله‌خان ــ که به‌واسطهٔ کثرت زوجات باحبیب‌الله‌خان مقطوع‌المراوده [بوده] و [به او] خصومت می‌ورزیده ــ واقع [شده] و محرکین این واقعه را می‌گویند امان‌الله خان و بعضی از رجال بوده‌اندکه در شرح‌حال هریك از آنها ذکر خواهدشد.

پس از قتل مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان، امان‌الله‌خان، امیر نصرالله‌خان عموی خود را توقیف و پس از یك‌سال که محبوس بود در محبس مسموم نمود و تمام دارایی مشارالیه نیز ضبط گردید.

امان‌الله خان شخصی است فوق‌العاده خودخواه و خود‌پرست و طالب شهرت و علو مقام؛ و بسیار فعال و کارکن و جدی و باهوش و صبور و بردبار است.

در امورات سیاسی بسیار خودساز و به‌طور عمومی ساعی در کتمان عقیده، و حتی‌المقدور از ذکر حقیقت خودداری کرده و جدیت دارد که همه‌کس را اغفال کرده و گول بزند. و در مذاکرات و اظهارات احساسات چشم‌های خود را پر اشك نموده و گاهی هم گریه می‌کند. ولی تمام

ساخته‌گی و از روی خدعه است؛ و مطابق روحیات تمام افاغنه، در ستایش افغانستان و سلطنت خود خیلی مبالغه می‌فرمایند؛ و همیشه آنچه را واجد هستند، چندین برابر ذکر می‌فرمایند، و معتقد است که به‌واسطهٔ اظهار کثرت قوا و مادیات، سایرین بیش‌تر ملاحظه کرده و اهمیت افغانستان را زیادتر تصور خواهند کرد؛ چنان که در ضمن مطالب همیشه جمعیت افغانستان را بیست میلیون اظهار می‌کنند ـ در حالی که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد ـ و همچنین بر حسب دستورالعمل خود اعلی‌حضرت در کتاب ۱۹۲۵: almanach de yotha ص ۶۴۶ قوای نظامی افغانستان را در موقع صلح ۶۰۰۰۰ و در موقع جنگ ۵۰۰۰۰۰ صورت داده‌اند (اولیای دولت ایران از مقدار قوای افغانستان در موقع صلح و جنگ، بر طبق صورت‌های ارسالی کاملا مستحضر هستند).

در کلیهٔ امور دارای سوءظن فوق‌العاده است و برای هر موضوعی تعبیرات سوء می‌نماید و هر اظهار را به‌نظر بدبینی تلقی‌کرده و تصورات‌عجیب می‌نماید؛ و اگر کسانی که طرف مواجهه و مکالمه با اعلیحضرت ایشان هستند، از این روحیهٔ اعلیحضرت مطلع نباشند، خیلی دچار اشتباه شده و ممکن است به‌جای جلب مخاطب، سوءظن او را تقویت نمایند.

در مخالفت‌های سیاسی خیلی کینه‌جو و قدری هم شدید‌العمل است.

اصولا معتقد به ایفای قول و تعهد نیستند و برای پیش‌رفت نظرات و عقیدهٔ سیاسی‌خود، در هرمورد و هرقدر



تصویر امیر امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان

که لازم بشود، وعده و وعید داده و تعهداتی اظهار می‌فرمایند، ولی پس از گذشتن موقع، به‌هیچ‌وجه علاقه به اجرای مواعید خود نداشته، حتی در اسناد کتبی و مواعید تحریری هم، تا حدی‌که مشکلات شدید ایجاد ننماید مخالفت کرده و این رویه را جزء سیاست دانسته و معتقد ایشان بر طبق عمد این است که فقط باید همه را اغفال کرده از موقع استفاده نمود و در سیاست مملکت صحت قول و اصرار به‌اجرای تعهداتی که انسان در موقع ضرورت و اجبار اظهار می‌نماید، لزومی ندارد و همین رویه موجب شده است که ایلات و عشایر افغانستان به مواعید و اظهارات دولت دیگر وقعی نگذارده و اطمینان حاصل نمی‌کنند.

در امور مالی خیلی مراقب و دقیق و در عین حال برای پیش‌رفت مقاصد سیاسی خود از بذل مال خودداری ندارد؛ چنان که در تمام ممالکی که نماینده دارند به جراید مهم پول می‌دهند و اکثر جراید مهم هندوستان و مصر یا موظفه بوده، و یا این که گاه‌گاهی از انعامات اعلیحضرت متمتع می‌شوند. از تعریف و تمجید جراید بسیار خوشنود و از ستایش کارکنان خود فوق‌العاده مسرور می‌شود؛ و همین موضوع موجب شده که ستایش و تمجیدات نسبت به شخص اعلی‌حضرت دائم‌التزاید است. سفرایی هم که این موضوع را استنباط کرده‌اند، در اظهارات خود رعایت نموده و خیلی هم مؤثر واقع می‌شود.

در امور مذهبی خیلی بی‌علاقه و اظهاراتی هم که می‌نماید از روی اجبار و برای رعایت سیاست داخلی است.

و خیلی ساعی و جاهد است که افغانستان را به‌تمدن

جدید معرفی نماید، و در ظاهرسازی و عملیاتی که موجب شهرت بشود ـ ولو سطحی و بدون عمق باشد ـ جداً تعقیب می‌نماید.

تمام اقدامات و عملیات مملکتی را به خود منحصر [ساخته] و کلیهٔ اقداماتی که می‌شود مایل است منتسب به خودش بدانند، و هر اصلاح جزیی و هر حرفی که مورد تمجید واقع شود، می‌خواهد که به اسم خودش منتشر شود.

در حرف زدن خیلی حریص و ولوع است و در هر امری نطق مفصلی ایراد و در تمام مجالس نطق‌های شبیه به تبلیغات می‌نماید و خودرا یکی از ناطقین بزرگ می‌داند.

در سیاست خارجی توازن روس و انگلیس و توازن ترکیه و ایران را تعقیب می‌نماید، و علت ازدیاد نفوذ ترک‌ها برای ترس از پیش‌رفت و ترقی ایران است و با تولید رقابت بین این چهار دولت، پیش‌رفت سیاست افغانستان و استفادهٔ این‌مملکت‌را امیدوار بوده و به‌واسطهٔ رقابت روس و انگلیس هم از این سیاست استفاده کرده و پیش‌رفت نظریهٔ خود را در این رویه می‌داند، و بیش‌تر موجب تقویت این سیاست و اثبات قطعی این نظریه، رویهٔ سیاسی‌روس و انگلیس در افغانستان‌است، و ایشان مطمئن هستند که با این رویه، تا وقتی که وضعیات عالم اجازه بدهد [تا] استفادات مهم برای افغانستان بنمایند، موقعیت خود را حفظ و استفادات کوچک‌تری خواهند نمود.

نسبت به ایران خوش‌بین نبوده و نظر موافق ندارد. مخصوصاً بعد از تغییر سلطنت در ایران خیلی مرعوب و مشوش شده و به همین نظر خط مشی ثانی ایجاد و از

ابتدای ۱۳۰۵ [ش] کمال جدوجهد را شخصاً در پیش‌رفت و نفوذ ترک‌ها می‌نماید؛ و اجرای مادهٔ ۸ عهدنامهٔ ترک و افغانستان که به‌کلی متروک و فراموش شده بود، بلا- فاصله بعد از سلطنت اعلیحضرت پهلوی عملی شده و با نهایت سرعت عدهٔ مهمی صاحب منصب و مستخدمین دیگر از انقره جلب و حتی طبیب مخصوص برای شخص خودش از ترکیه‌خواستند؛ و همچنین مربیهٔ‌اطفال و ندیم مخصوص (دلقك) ترك هستند.

بعد از سلطنت اعلیحضرت پهلوی، رویهٔ خود را با ضیاء همایون[۲] تغییر داده و دیگر مایل نیست او را در دربار و نزدیك به خود نگاه دارد؛ و به دستور خودش تحریکاتی بر علیه ضیاء همایون شده و ضدیت‌های شدید با مشارالیه می‌نمایند؛ ولی در عین حال برای گول زدن دولت ایران و اغفال ایرانی‌ها نمی‌خواهد او را به‌کلی طرد نماید، بلکه از خود دور کرده و مصر است که صورت ظاهر حفظ شود، ضمناً ضیاء همایون نتواند اعمال سیاسی و شخصی محرمانهٔ او را به دربار ایران راپورت بدهد.

در موقع مسافرت به اروپا شاه خانم[۳] ــ عیال خود ــ و نورالسراج، همشیرهٔ‌خود، با بی‌بی‌خورد[۴] ــ خواهرزنش ــ را همراه برد، و از بمبئی مقرر گردید که اینها حجاب را بردارند و در اروپا در مجالس رسمی رسماً معرفی خواهند شد.

---

۲. ضیاء همایون(ایرانی) مشاور و رئیس دارالترجمهٔ امان‌الله‌خان.
۳. شاه خانم: ملکه ثریا.
۴. بی‌بی خرد، حوریه نام داشت.

این تصمیم اثر سوئی در جامعهٔ افغانستان کـــرده که باید منتظر اثرات آن بود.*

---

* امان‌الله‌خان در دسامبر ۱۹۲۷، به دعوت دولت ایتالیا مسافرت به خارج را آغاز کرد و از کشورهای هندوستان، مصر، ایتالیا، فرانسه، بلژیك، سویس، آلمان، بریتانیا، لهستان، شوروی، ترکیه و ایران دیدن کرد و در ژوییهٔ ۱۹۲۸ به افغانستان بازگشت و رفرم‌های خویش را پی گرفت. این رفرم‌ها باعث بروز اغتشاشاتی در افغانستان گردید که دست بیگانگان نیز به آتش آن دامن زد و به سقوط دولت و سلطنت امیر امان‌الله‌خان انجامید. مرحوم میر غلام محمد غبار ــ در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ ــ در علت اغتشاشات و سقوط سلطنت امان‌الله‌خان می‌نگارد:

«... شاه پس از بازگشت از سفر بسیار خـودرای و خودخواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه‌ای که نمود افغانستان را مستعد یك انقلاب منفی نمود... عیاشی و خوش‌گذرانی به‌شدت شروع شـد... از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی‌خبر افتاده بود... تعطیل روز جمعه به روز پنج‌شنبه [تغییر یافت]... امر نمود تا در جـاده‌های مخصوص در پایتخت، تابلوها گذاشتند و نوشتند: هیچ زنی با برقع نمی‌تواند از این‌جا عبور نماید... امر نمود که تمام مـــردم در شهر کـابل دریشـی [کت و شلوار] و کلاه بپوشند و در هر چنـد قدمی پولیسی استاده بـود تـا از متخلفین جریمهٔ نقدی بگیرد...».

در پی اغتشاشات سراسری، دولت امان‌الله‌خان به دست یکی از افراد بسیار عادی به‌نام حبیب‌الله و معروف به «بچهٔ سقاء» سقوط کرد.

در ۲۴ دی ۱۴/۱۳۰۷ ژانویه ۱۹۲۹ شاه امان‌الله‌خان با شماری از اعضای خانواده‌اش پایتخت را ترك گفت و عازم قندهار گردید و سلطنت را برای برادر خویش عنایت‌الله‌خان واگذار شد. عنایت‌الله‌خان هم تنها چند روز در محوطهٔ ارگ سلطنتی پادشاهی کرد.

گروهی از روحانیون در ۶ شعبان ۱۳۴۷ امان‌الله‌خان را تکفیر و خلع کردند.

امان‌الله‌خان در ۶ فروردین ۲۶/۱۳۰۸ مارس ۱۹۲۹ با ۱۴ هزار سپاهی آهنگ کابل کرد و در ابتدا پیروزی‌هایی هم به دست آورد؛ اما سرانجام شکست خورد و با خانوادهٔ خویش فرار کرد و در ۲۳ مه ۱۹۲۹

داخل قلمرو انگلیس شد و از آن‌جا به ایتالیارفت و سرانجام در اردیبهشت ۲۶/۱۳۳۹ آوریل [۱۹۶۰] در آن‌جا درگذشت. جنازه‌اش را طبق وصیت به افغانستان آوردند و در جلال‌آباد در کنار آرامگاه پدرش ــ امیر حبیب‌الله‌خان ــ دفن کردند.

برای تفصیل رخدادهای روزگار امان‌الله‌خان ر.ک. میرغلام محمد غبار، **افغانستان در مسیر تاریخ**، صص ۷۵۱ـ۸۳۷

فرزندان امان‌الله‌خان (از ثریا طرزی):

۱. سیف‌الله.

۲. احسان‌الله، که با لیلا طرزی ازدواج کرد.

۳. عابده که نخست با علی ولی فرزند محمدولی‌خان ازدواج کرد و در ازدواج دوم به عقد حمیدالله عنایت سراج درآمد.

۴. حمایت‌الله (بریالی) که در جوانی درگذشت.

۵. رحمت‌الله که ولیعهد بود.

۶. آمنه که با مصطفی حاجی حسنوبچ ازدواج کرد.

۷. عادله که همسر یك ایتالیایی شد.

۸. ملیحه که با طاهر شاکر ترك ازدواج کرد.

۹. هندیه که نخست همسر کاظم آقاملك (ایرانی) شد و پس از او به عقد دکتر رؤوف حیدر درآمد.

۱۰. ناجیه که همسر ایلتر دوگان ترك شد.

(از گل‌پری چترالی):

۱۱. هدایت‌الله.

(از همسر دیگر):

دو فرزند.

شاهزادگان

شاهزاده هدایت‌الله‌خان

شاهزاده هدایت‌الله‌خان، پسر ارشد اعلیحضرت امان‌الله‌خان از عیال صورتی[1] (متعه). پس از ازدواج [با] صبیهٔ محمودخان طرزی، شاه خانم[2] متارکه با این زن را شرط نموده بود. لهذا مادر هدایت‌الله‌خان، متروکه و در نزد علیاحضرت مادرشاه زندگانی می‌کند. مادرشاه به‌شاهزاده هدایت‌الله‌خان علاقهٔ فوق‌العاده دارد، و جدیت نموده که ایشان را به‌ولایت‌عهد[ی] تعیین و معرفی نماید. شاه خانم صبیهٔ محمودطرزی و تمام‌خانوادهٔ طرزی جدیت‌دارند که شاه‌زاده رحمت‌الله‌خان به ولایت عهد[ی] معرفی شود. اعلی‌حضرت مطابق روحیهٔ عمومی خود با طرفین خدعه می‌نماید و می‌گوید ولیعهد را باید ملت انتخاب کند. و عجالتاً طرفین را به‌امید نگاه داشته، زیرا اگر هدایت‌الله‌خان را تعیین نماید موجب رنجش شاه خانم و خانوادهٔ طرزی فراهم می‌شود و

---

۱. صورتی، همسری که پیش از عقد کنیز یا خدمت‌کار بوده.
۲. شاه خانم یعنی ملکه.



تصویر شاهزاده هدایت‌الله‌خان

اگر رحمت‌الله جان را معرفی نماید موجب رنجش شدید مادرش خواهد شد. لهذا فعلا افغانستان ولیعهد ندارد. ولی خانوادهٔ طرزی راضی هستند کــه فعلا هیچ‌یك تعیین نشوند؛ زیرا امیدوار هستند که علیاحضرت فوت شود و پس از مرگ مادر شاه موفقیت این دسته در نظر اول قطعی است؛ ولی خیال باطنی اعلیحضرت امان‌اللّه‌خــان در این موضوع به همه مکتوم [است] و باید منتظر بروز نظریات خود ایشان بود.

شاهزاده هدایت‌الله‌خان فعلا در پاریس مشغول تحصیل است.*

---

* سرانجام وی در ایتالیا در کنار پدر اقامت گزید.

شاهزاده رحمت‌الله‌خان

شاهزاده رحمت‌الله‌جان پسر دویم اعلیحضرت امان‌الله خان، از صبیهٔ محمود خان طرزی است. فعلا در کابل مشغول تحصیل [است] و به‌طوری که در شرح حال برادر بزرگ‌تر ــ شاه‌زاده هدایت‌الله‌خان ــ در ص۱۵ ذکر شده، به‌واسطهٔ اختلاف نظر خانوادگی موضوع ولایت‌عهد معلوم نیست؛ ولی به واسطهٔ نفوذ خانوادهٔ طرزی، عقیدهٔ اکثر این است که رحمت‌الله‌جان بالاخره به‌ولایت‌عهد انتخاب خواهد شد؛ ولی نظریهٔ شخصی اعلیحضرت بر همه مستور و از همه مخفی‌است؛ و از حالا نمی‌توان پیش‌بینی نمود.

در مسافرت اروپا با شاه همراه است.*

* پس از عزل پدر در کنار او در ایتالیا اقامت گزید. همان‌گونه که در متن پیش‌بینی شده او ولیعهد افغانستان شده بود.

شاهزاده محمد احسان خان*

شاهزاده محمد احسان‌جان* پسر سوم اعلیحضـــرت امان‌الله‌خان، از صبیهٔ محمودخان طرزی و فعلا تقریباً ۱۸ ماهه است.

* احسان‌الله درست است. وی سرانجام با لیلا طرزی ازدواج کرد. نام دوتن از فرزندان‌شان رحمت‌الله و امان‌الله بود. لیلا طرزی دختر عبدالتواب طرزی و نوادهٔ محمود طرزی بود.

شاهزاده عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه

شاهزاده عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه پسر ارشد مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان. مادرش صاحب‌جمال‌خانم[1]، صبیهٔ محمد عثمان خان، قوم صافی است.

در امارت پدرش به سپه‌سالاری کل قشون افغان منصوب [بود]. در ۱۳۲۲ [ق] ریاست مدرسهٔ رسمی نیز به مشارالیه تفویض گردیده و در همین سنه بنا به تقاضای حکومت هند عازم کلکته شده و پس از مراجعت، وزارت معارف نیز ضمیمهٔ مشاغل ایشان گردید.

در ۱۳۲۷ [ق] خیریا[2] خانم، صبیهٔ بزرگ محمودخان طرزی را ازدواج نمود و به سمت ولایت‌عهد رسماً منتخب گردید.

شاه‌زادهٔ مذکور در زمان پدرش خوش‌رفتاری با عامه ننموده و متهم به رشوه‌گیری بوده است؛ چنان‌که بعداز قتل امیر حبیب‌الله‌خان عامه توجهی به او نداشته[اند].

شخصاً راحت‌طلب و از بیم برادر، به سیاست به‌هیچ

---

۱. علیاجاه بدرالحرم.
۲. خیریه درست است.



تصویر شاهزاده عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه

وجه نزدیک نمی‌شود؛ و حتی به واسطهٔ سوء ظن شدید امیر امان‌الله‌خـــان وزرای مختار مقیم کابل با **شاهزاده** معین‌ـ السلطنه مراوده نمی‌کنند و در دعوت‌ها هم حاضر نمی‌شود.

نسبت به امور مذهبی بی‌عـــلاقه [است] و با جماعت شیعه مذهب موافقت و مخالفتی نشان نمی‌دهد.

در معاشرت، **شاهزادهٔ** مؤدب و خوش اخلاقی است، چند سال قبل اعلیحضرت امان‌الله خان تکلیف وزارت عدلیه و وزارت معارف را به ایشان نمود ولی نپذیرفت. و فعلا با حقوق درجه اول **شاهزادگی** که در افغانستان وجه قابلی است، زندگانی می‌نمـــاید. تمول شخصی ندارد. اخـــلاقاً راحت‌طلب و عیاش و تنبل است.

دارای نشان المر[3] اعلی است.*

---

۳. المر در زبان پشتو یعنی خورشید، المراعلی یعنی خورشید بلند.

* عنایت‌الله‌خان پس از آن‌که امان‌الله‌خان کابل را ترک گفت، چند روز در ارگ سلطنتی پادشاه بود و به دنبال فرار برادر او نیـــز افغانستان را ترک گفت و از طریق بصره به ایران آمد و در ۲۷ ژوییه ۱۹۲۹ به تهران رسید. پس سفری به اروپا کرد و به تهران بازگشت و به‌عنوان مهمان رضاشاه پهلوی در تهران اقامت گـــزید و در ۱۲ اوت ۱۹۴۶ در تهران درگذشت. خانوادهٔ عنایت‌الله‌خان که به عنایت سراج معروف‌اند در ۱۹۴۷ م به افغانستان بازگشتند. از میـــان فـــرزندان او حمیدالله عنایت سراج در سلطنت محمد ظاهرشاه بـــه وزارت معـــارف (آموزش و پرورش) رسید. مدتی نیز والی (استاندار) هرات بود و هنگام کودتای کمونیست‌ها او سفارت افغانستان در دهلی نو را به‌عهده داشت که پس از کودتا آن را ترک گفت. حمیدالله عنایت سراج شخصی بسیار مؤدب، خلیق و ادب‌دوست بود. دو فرزند دیگر عنایت‌الله‌خان، خلیل‌الله و عصمت‌الله بودند. قابل تذکر است که یکی از قدیمی‌ترین چاپخانه‌های کابل «مطبعهٔ عنایت» به‌نام عنایت‌الله‌خان بود.

شاهزاده حیات‌الله‌خان عضدالدوله

شاهزاده حیات‌الله خان عضدالدوله ــ پسر دویم امیر حبیب‌الله‌خان ــ از کنیز چتراری[۱] است. در زمان امارت پدرش حاکم قطغن و بدخشان شده و در غیبت مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان به ترتیب نوبت نایب‌السلطنه بوده است. دارای نشان المراعلی است.

این شاهزاده اخلاقاً خیلی راحت‌طلب و خودآرا است. در تمام افغانستان بهتر از ایشان کسی زندگانی نمی‌کند. دارای عمارت و اثاثیهٔ شیك و تنها شاهزاده است که در افغانستان وضعیت زندگانی او با مقامش تطبیق می‌شود.

در سلطنت امان‌الله‌خان به وزارت معارف منصوب و بعد به وزارت عدلیه برقرار گردید. به‌واسطهٔ خوف از امان‌الله خان، از سیاست خارجی حتی‌المقدور دوری جسته و با سفارت‌خانه‌ها کم‌تر مراوده می‌کند.

---

۱. ظاهراً چترال، ناحیه‌ای در شرق افغانستان در سرحد آزاد.



تصویر شاهزاده حیات‌الله‌خان عضدالدوله

نسبت به دولت ایران مخالفت و موافقتی نشان نمی‌دهد و برای حفظ موقعیت خود و عدم جلب سوء ظن برادرش به زندگانی انفرادی اشتغال و از مواجب فوق‌العادهٔ شاهزادگی استفاده کرده، به عیش و شرب و راحتی وقت خود را صرف و از مداخله به امور حتی‌المقدور دوری می‌جوید.

در امور مذهبی علاقه ندارد. زبان انگلیسی را حرف می‌زند. فرانسه هم مختصری می‌داند.*

* حیات‌الله‌خان در ۱۷ اکتبر ۱۹۲۹ به دستور بچهٔ سقا اعدام شد. فرزند او محبوب‌الله عضد سراج در سلطنت محمد ظاهرشاه مدتی رییس هواپیمایی کشوری بود. فرزند دیگرش قدرت‌الله سراج، رئیس انحصارات دولتی بود. فرزند دیگرش برهان‌الله در کالیفرنیا اقامت گزید.

شاهزاده محمد کبیرجان

شاهزاده محمدکبیرجان پسر چهارم امیر حبیب‌الله‌خان از کنیزی از قوم منگل است[1]. در زمان امارت پدرش به هندوستان فرار و به همین جهت مورد خشم و عاق پدر شد.

پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، در سلطنت امان‌الله‌خان به‌کابل مراجعت و به ریاست پست تعیین و بعد به سمت مدیریت مستقلهٔ طبیه (ادارهٔ صحیه) انتخاب شد.

این شاهزاده معلومات و اطلاعاتی ندارد. شخصی است نالایق. در سیاست خارجی و داخلی نزدیک نمی‌شود و با حقوق مهم شاه‌زادگی تعیش می‌کند.

تنها استفاده‌ای که از وجود این شخص می‌توان نمود، کسب اطلاعات و کسب اطلاع از مذاکرات مجلس وزرا

---

۱. مادر محمدکبیرخان شیعه و از مردمان هزاره بود و زرین نام داشت.



تصویر شاهزاده محمد کبیرجان

است. و فعلا به‌واسطهٔ‌مناسبات خصوصی و محرمانهٔ مشار‌ـ الیه با فرخ، در ایـن قسمت استفادات مهم از وجود ایـن شاهزاده شده است. و برای ایـن کار با طریق مخصوصی بهتر از این شخص نمی‌توان به دست آورد.*

---

* غبار (ص ۸۲۶) وی را از درباریان بچهٔ سقا می‌شمارد.
وی در سلطنت محمد نادرشاه و محمد ظاهرشاه، بدون داشتن سمت رسمی، در کابل زندگی کرد و سرانجام در ۱۹۶۵ م با نواده‌اش سلیمان در حادثهٔ رانندگی در راه جلال‌آباد ـ کابل کشته شد.
فرزندانش: کبیرالله سراج (عضو دیوان عالی کشور) دکتر احمد کبیر سراج، عبدالکبیر سراج، ژنرال محمد نذیر کبیر سراج، و محمد بشیر کبیر سراج بودند. ژنرال محمد نذیر کبیرسراج به مقامات عالیهٔ نظامی رسید.

شاهزاده محمدعلی‌جان

شاهزاده محمدعلی‌جان پسر مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان، برادر اعلیحضرت امان‌الله‌خان است.[۱] تحصیلاتش در مدرسهٔ حربیهٔ کابل [بوده]، و بعد عازم فرانسه شده، تحصیلات خود را تکمیل و به سن‌سیر وارد [گردیده]. پس از اتمام دورهٔ سن‌سیر، به کابل مراجعت [کرد] و فعلا در پیاده نظام مشغول خدمت است.

این شاهزاده نسبتاً با قریحه [است] و به واسطهٔ معلومات و تحصیلاتش شاید در آتیه اهمیتی پیدا کند و اگر بعدها در نظام افغانستان انقلاب و تغییراتی حاصل شود، به‌دست این [شاهزاده] خواهد بود[۲].

۱. مادرش‌خان سلطان صورتی‌شغنانی بود. شغنان، ناحیهٔ کوهستانی خوش آب‌وهوا، در بدخشان واقع است و مردمان‌شغنان در لطافت و زیبایی معروف‌اند.

۲. از او یك فرزند به‌نام محمدولی ماند که با خانمی فرانسوی ازدواج کرد.



تصویر شاهزاده محمد علی‌جان

شاهزاده اسدالله‌جان

شاهزاده اسدالله‌جان، پسر مرحوم امیرحبیب‌الله‌خان، از همشیرهٔ محمد نادرخان سپه‌سالار است. تحصیلاتش را در مدرسهٔ امانیهٔ کابل که تحت ریاست فرانسه‌ها است نموده، فعلا شانزده یا هفده سال دارد.

این شاهزاده به‌واسطهٔ نفوذ و اهمیت دایی‌هایش مورد دقت و ممکن است یك روزی رل مهمی بازی کند. شخصاً هم جوان با قریحه [و] باهوشی است و در بین برادرهای امان‌الله خان بیش‌تر مورد دقت و در آتیه محتمل است بیش‌تر مورد توجه واقع شود.*

---

* ژنرال اسدالله سراج، پسرعمهٔ محمدظاهرشاه بود. در ۱۹۲۹ م توسط بچهٔ سقا گرفتار شد و همان سال برای تداوی به لاهور رفت. پس از بازگشت (در سلطنت محمدنادرشاه) فرماندهٔ گارد سلطنتی شد و پس از آن به وظایف دیگری در وزارت حربیه (وزارت جنگ) پرداخت.
در ۱۹۳۴ م در مراسم بزرگداشت فردوسی در ایران شرکت و با رضاشاه ملاقات کرد. در تاج‌گذاری جرج ششم در ۱۹۳۷، و در مانور نیروهای نظامی ترکیه در اکتبر ۱۹۳۷ شرکت کرد. در ۱۹۴۶ـ۱۹۴۸ م به وزارت دفاع و داخله (کشور) رسید و پس از آن سفیر افغانستان در ترکیه (۱۹۵۱م)، فرانسه (۱۹۶۱م) و تهران (۱۹۶۴ـ۱۹۷۳م) بود.
همسرش کوکبه سلیمان بود و فرزندانش:
دکتر محمد عمر سراج که با ظاهره دختر شاه محمودخان، دخترعموی ظاهر شاه ازدواج کرد؛ یوسف سراج که دختر غلام فاروق عثمان (ملالی عثمان) همسرش بود؛ محبوبه (همسر احسان رفیق) با فاطمه طرزی (همسرعبدالله طرزی)؛ عایشه (همسر محمدعلی سلیمان) و حبیبه (همسر حامد حسینی هراتی فرزند حیدر حسینی که به استخدام وزارت خارجه درآمد).

شاهزاده غلام فاروق‌خان*

شاهزاده غلام فاروق‌خان پسر مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان از صبیهٔ آدینه‌خـــان فراش‌باشی، همشیرهٔ علی‌محمدخـــان وزیر مختار افغانستان در رم است.

شاهزاده غلام فاروق‌خان فعلا در مدرسهٔ امانیه مشغول تحصیل [و] جوان باهوش و با قریحه است.

* محمد فاروق درست است. نام مادرش مهری بود. فاروق با عالیه‌سلیمان ازدواج کرد. فرزندانش محمدعمر، لطیفه (همسر عبدالله که در ۱۹۷۳م وزیر مالیه یعنی دارایی بود)، صالحه (همسر محمدامین اعتمادی دیپلمات وزارت امور خارجه) و عبدالله.

شاهزاده امین‌الله‌جان

شاهزاده امین‌الله‌جان، پسر مرحوم امیر عبدالـرحمان خان، از کنیز چترالی[۱] است. در عهد پدرش رئیس محکمهٔ نظارت شرعیه شده و به‌خطاب سردار صنایع مفتخر گردید.

پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، از تکالیف اعلی‌حضرت امان‌الله‌خـان استنکاف نمود و مورد بی‌مرحمتـی واقع و خانه‌نشین شد. اخیراً معفو شده و با حقوق شاه‌زادگی درجهٔ دویم اعاشه می‌نماید.

امین‌الله‌جـان داماد مرحوم اسکندر خـان[۲] [است] و عیالش چندین سال در طهران و اصفهان زندگانی کرده و خواهر زنش عیال عبدالعزیـزخان وزیـر مختار طهران است. این خانم از بدو تأسیس سفارت ایران، با خانوادهٔ سفرای ایران مراوده نموده، خـود را محرمانه به مذهب

---

۱. مادرش نیک‌قدم از مردمان چترال (در جنوب شرقی افغانستان).
۲. فرزند سلطان احمدخان حکمران هرات.



تصویر شاهزاده امین‌الله‌جان

شیعه معرفی می‌نماید و نسبت به ایران خیلی اظهار میل و عشق می‌کند.

امین‌الله‌جان اگرچه از ترس به سفارت ایران خیلی کم مراوده می‌نماید ولی ظاهراً خود را ایران‌دوست معرفی می‌نماید؛ ولی شخصی است تنبل و بی‌کاره و ترسو و دائم‌الخمر و وجودش مورد هیچ استفاده نمی‌تواند واقع شود. تمولی هم ندارد*.

---

* امین‌الله‌جان در ۱۹۲۹ م به‌دست نیروهای بچهٔ سقا گرفتار شد، ولی نجات یافت. در ۴ نوامبر ۱۹۲۹م از پیشاور عازم لاهور شد و در ۱۹۰۳م در تهران اقامت گزید. فرزندش نعمت‌الله مصاحب خاص محمد ظاهرشاه بود و در ۱۹۷۱ م درگذشت. وی از همسر اولش بلقیس بود. از همسر دیگرش شهناز هم ۹ فرزند داشت که بیش‌تر آنان دختر بودند.

شاهزاده محمد عمرجان

شاهزاده محمد عمرجانـ پسر مرحوم امیر عبدالرحمان خان ـ از صبیهٔ میرعتیق‌الله‌خان است[۱]. در ۱۳۰۵ [هجری] قمری در مزار شریف متولد شده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به‌لقب سردار مدافع ملقب و مأمور سرپرستی کارخانهٔ اسلحه‌سازی گردید.

در سلطنت امان‌الله‌خان به هندوستان هجرت نمود و نزد نواب نظام‌الملك حیدرآباد اقامت نمود. چندی قبل اعلیحضرت احضارش نمود و به کابل مراجعت کرد. ولی چون تمام دارایی مادر او را که متموله بوده است، امان‌الله خان ضبط نموده است، بدون معاش مانده؛ لهذا شهریه‌ای که برای شاه‌زادگان درجهٔ دویم مقرر است، در حق ایشان هم برقرار گردید.

---

۱. مادرش بی‌بی حلیمه نام داشت.

دو پسرش حسن‌جان و حسین‌جان طرف میل اعلیحضرت و اولی خیلی مورد مرحمت است؛ چنان‌که نورالسراج همشیرهٔ خود را که خیلی محبوب‌القلوب اعلی‌حضرت و علیاحضرت بود به مشارالیه تزویج نمود.

اگرچه محمد عمرجان به واسطهٔ پسرهایش فعلا در کابل زندگانی می‌کند، ولی طرف بغض **اعلیحضرت** [است] و حتی در شب عروسی پسرش دعوت نداشت. و شاه‌زادهٔ بی‌مصرفی است‌که وجود و عدمش را باید مساوی‌دانست.*

---

* محمد عمرخان پس از خلع امیر امان‌الله‌خان دوباره به هندوستان رفت. وی چندین همسر داشت از جملهٔ فرزندانش محمدنعیم ضیایی وزیر معادن و محمد انور ضیایی وزیر مالیه (دارایی) در سلطنت محمد ظاهرشاه بودند. یکی از دخترانش (نورجهان) همسر سید قاسم رشتیا بود که سال‌ها در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر مالیه، وزیر مطبوعات و سفیر بود. دختر نورجهان همسر سید وحید عبدالله معاون وزارت خارجه دورهٔ ریاست جمهوری سردار محمد داودخان بود، که البته وزیر خارجه نداشت.

شاهزاده عبیدالله‌خان (شاه آقا)

شاهزاده عبیدالله‌خان برادر ابی و امی اعلیحضرت امان‌الله خان و تقریباً چهارده سال دارد. و فعلا در مدرسهٔ امانی کابل، که در تحت ریاست آلمان‌ها اداره می‌شود، مشغول تحصیل است. جوان باهوشی است و چون طرف میل اعلیحضرت امان‌الله‌خان است، در آتیه اهمیتی‌پیدا خواهد کرد[1]*.

* وی نیز با برادرش پادشاه مخلوع به ایتالیا رفت و پس از آن به همراهی مادرش در برلن اقامت گزید. عبیدالله با آمنه‌طرزی، دختر محمود طرزی ازدواج کرد. حبیب‌الله‌سراج ــ تحصیل‌کردهٔ ترکیه ــ فرزند اوست.

۱. که هیچ اهمیتی پیدا نکرد.



تصویر شاهزاده عبیداللهخان

72

هیأت دربار

آقای محمد یعقوب خان وزیر دربار

آقای محمد یعقوب‌خان، پسر منشی محمد یوسف‌خان احمدزایی است. پدرش منشی مرحوم‌امیر عبدالرحمان‌خان بوده و پسر خود محمد یعقوب‌خان را در طفولیت به سمت غلام‌بچه‌گی در دربار امیر عبدالرحمان خان مستخدم نموده و در زمان امارت امیر حبیب‌الله‌خان هم به همین سمت مشغول خدمت بوده است. بعد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، در سلطنت‌امان‌الله‌خان به‌سمت ایشیك‌آقاسی حضور تعیین، و در اواخر ۱۳۰۵ [ش] این سمت به‌وزارت دربار تبدیل گردید.

مشارالیه طرف اطمینان اعلیحضرت و شخص بسیار خلیق و با حسن معاشرت و مؤدب است. نسبتاً تمولی به دست‌آورده و دارای نشان سردار اعلی‌است. معلومات‌مهمی ندارد. زبان ترکی حرف می‌زند. در امور مذهبی علاقهٔ فوق‌العاده‌ندارد؛ و نسبت به‌جماعت‌شیعه ضدیت و مخالفتی ننموده، موافقتی هم نشان نمی‌دهد؛ ولی نسبت به‌ایرانی‌ها مهربان است.



تصویر محمد یعقوب‌خان وزیر دربار

با سفارت ایــران دارای روابط خصوصــی است. از ابتدای وزیر مختاری فــرخ مناسبات و روابط دوستانه و رسمانهٔ مشارالیه زیادتر شده است و خیلی صمیمانــه از طرفین رفتار می‌شود.

به‌واسطهٔ شغلی که این شخص دارد، دوستی و روابط مخصوصش با سفارت ایران خیلی مفید و لازم است. نسبت به ضیاء همایون خیلی محبت کرده و بسیار تقویت می‌کند و از مخالفت‌ها و دسایس سایرین حتی‌المقدور جلوگیری و ممانعت می‌نماید.

در سیاست خــارجی بی‌طرفانه رفتــار می‌کند ولی با روس‌ها بی‌ارتباط نیست.

در مسافرت اروپا جزء ملتزمین است*.

* محمد یعقوب‌خان در روزگار بچهٔ سقا گرفتار و بعد آزاد شد. پس از ادای حج در ۱۹۳۱ م، با برادرش محمدسمیع به تهران آمد و مدتی با خانوادهٔ خویش در تهران اقامت داشت. در ۱۹۴۷ م اجازهٔ مراجعت به کابل یافت.

آقای غلام صدیق خان
رئیس کابینهٔ اعلیحضرت و کفیل وزارت خارجه

آقای غلام صدیق‌خان، پسر غلام حیدرخان چرخی[1] سپه‌سالار است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به سمت غلام‌بچه‌گی تعیین [گردید]. در موقع قتل امیر حبیب‌الله‌خان، متهم به‌اطلاع از قضیه شده، مدتی محبوس بود. پس از استخلاص از حبس، مدتی با محمد نادرخان سپه‌سالار مرافقت شغلی و عملی می‌نموده و بعد معلوم شده که از طرف محمدولی‌خان، برای اطلاع ازامور محمد نادرخان، غلام صدیق‌خان خود را به سپه‌سالار نزدیک کرده و بعد

۱. چرخی منسوب به چرخ شهری از استان لوگراست.



تصویر غلام صدیق‌خان رئیس کابینهٔ اعلیحضرت

موضوع کشف شده، از نـزد ایشان طرد و بـه کمك محمد ولی‌خان به منشی‌گری وزارت خارجه تعیین گردید؛ و بعد به عضویت میسیون اعزامی به اروپا با محمدولی‌خان تعیین [شد] و به اروپا رفت. بعد از مراجعت به وزیر مختاری برلن منصوب و بعد از احضار به کابل، به ریاست کابینهٔ مخصوص اعلیحضرت منصوب [گردید] و در دی‌ماه ۱۳۰۵ که محمودخان طرزی برای معالجه به اروپا رفت، به کفالت وزارت خارجه تعیین گردید.

مختصر زبان فرانسه و آلمانی و کمی روسی حـرف می‌زند.

شخصی است خودخواه و خودپسند و خشن و بی‌ادب؛ و در اخاذی و جلب ثروت ولوع؛ حتی تجارت‌خانه در کابل داشته و شرکت تجارتی با عبدالعزیز دارد.

در سیاست خارجی خود را به‌طرفداری روس‌ها مصراً معرفی می‌کند و اصرار در همین موضوع بنـده را مظنون نموده که باید از عمال انگلیس‌ها باشد. استنباطاتی هم در تأیید این امر شده است، ولی عجالتاً نباید ایـن قسمت را قطعـی دانست، تا در عملیات آتیه موضـوع روشن شود. بعضی حواله‌جات مهم نقدی که یك مرتبهٔ آن هشتادهـزار روپیهٔ هندی بود، به بانك هندوستان فرستاده است.

علاقه به مذهب ندارد. با جماعت شیعه مذهب سیاستاً مخالف [نیست؟]. نسبت بـه ترك‌ها حسن ظن دارد، و نسبت به ایرانی‌ها در کمال شدت و وضوح ضدیت کرده و خصومت می‌ورزد و نهایت جدیت را دارد که ایرانی‌ها در افغانستان خدمتی نداشته باشند.

بر ضد ضیاء همایون[۲] انتریك های شدید نموده و می‌نماید و حتی در جلسات علنی اظهار می‌دارد که یك نفر ایرانی چرا باید در افغانستان خدمتی نزدیك به شاه داشته و محل وثوق اعلیحضرت شده و پول افغانستان را ببرد. نسبت به مسایل ایران در عمل علناً ضدیت می‌کند.

تصدی این شخص برای ایران خیلی گران تمام می‌شود. مأمورین ایران در تصدی این شخص باید خیلی بردبار و عاقلانه رفتار نمایند، والا مضرات مهمی جلب خواهد شد. در هر مورد سعی و جد و جهد می‌کند که ایرانی‌ها را به بدی معرفی نماید. تبلیغات موهن نسبت به ایران می‌کند. در مسایل اخیر ترك و ایران، یادداشت ترك‌ها را به‌طور اولتیماتوم، و به طور عجیبی جلوه می‌داد. روزنامهٔ کالیکاتور[۳] ترکیه را به‌طرز مضحکه و تمسخر از قشون ایران، در هر مجلس نشان می‌داده [و] در جلب سوء ظن امان‌الله‌خان به سلطنت اعلی‌حضرت پهلوی و رویهٔ سیاسی مشارالیه، این شخص خیلی دخالت دارد.

---

۲. ازیك شجره نامهٔ سلسلهٔ محمدزایی برمی‌آید که ضیاءهمایون همسری داشته‌است به‌نام زیب‌النساء که دختر سردار محمدعثمان‌خان نوادهٔ امیردوست محمدخان و مادر زیب‌النساء هم ایرانی بوده است. این شجره‌ها را آدامك در پایان کتاب رجال خویش آورده است و ضیاء همایون ظاهراً همان میرزا ضیاءالدین‌خانی است که در **رجال وزارت خارجه** از او نام برده شده است (ص ۱۷۵).

از ضیاء همایون دختری مانده بود که به همسری بهرام ملائکه، نوهٔ محمود جم، درآمد. (عبارت اخیر، با سپاس، از معلومات استاد محترم ایرج افشار استفاده شده است.)

۳. کاریکاتور

در مسایل سرحدی به‌شاه همچو فهمانده که اگر در ابتدای تغییر سلطنت ایران، در این موضوع ما تسلیم شده یا شکست بخوریم، وضعیت جدید ایران برای ما گران تمام می‌شود و در بدو امر باید جلوگیری و سختی نمود.

در مهمانی عروسی نورالسراج، رؤسای وزارت خارجه را تحریك کرد که چون بعد از ضیاء همایون جای آنها تعیین شده بود، متفقاً استعفا دادند و حتی در استعفانامهٔ خود عبارات رکیك و خارج از نزاکت نوشته بودند که ما زیر دست یك نفر ایرانی نخواهیم نشست.

در مسافرت به اروپا فوق‌العاده تحریکات نمود که ضیاء همایون را در این سفر همراه نبرند، و علناً اظهار داشته که به یك نفر ایرانی که طرف اطمینان پادشاه ایران است نمی‌توان اطمینان داشت. مترجم شاه نباید ایرانی باشد؛ در حالی که دکتر رفقی‌بیگ تبعهٔ ترکیه را که چند ماه است به کابل آمده، جزء ملتزمین تعیین و لباس او را لباس وزیرمختاری معین نمودند و حتی ملای روهی و ناجیه‌خانم را هم جزء ملتزمین قرار دادند، ولی ضیاء همایون را به استناد راپورت‌های عبدالعزیزخان به جاسوسی اعلیحضرت پهلوی همه‌جا معرفی و اظهار داشته که وزیر مختار ما از تهران کاملا موضوع را کشف و راپورت داده است. با این حال چه‌طور می‌توان به این شخص اطمینان نمود؟ و شخصاً مشغول پروپاگاند بر ضد ضیاء همایون [است] و با این منطق تمام اعضای مجلس وزرا را بر علیه مشارالیه [با خود] همراه نمود؛ فقط سه نفر ــ علی‌احمدخان والی کابل و محمد یعقوب‌خان وزیر دربار و شاه‌زاده محمدحسن‌جان

مصاحب حضور ـ به‌اظهارات او جواب رد دادند. در مجلس هم با این عقیده مخالفت کردند. ولی استدلال غلام صدیق خان این بوده است که من مسئول سیاست خارجی هستم و با اطلاعاتی که دارم می‌گویم که به این شخص نباید اعتماد داشت.

نسبت به جلب معلمین ایرانی به افغانستان مخالفت می‌نماید؛ و بدترین دشمن‌های ما در متصدیان فعلی افغانستان، محمود طرزی و غلام صدیق‌خان است.

و باید تصدیق کرد که [غلام صدیق‌خان] در عین حال شخصی است باهوش و فعال و فوق‌العاده جسور و متهور و زرنگ و کارکن.

سفارت ایران در کابل باید نهایت مراقبت را از این شخص بنماید و چون شخص مهم و متنفذ و خطرناکی‌است، باید یا سعی به جلب او نمود و یا اقداماتی کرد که زمین خورده از کار خارج، و یا اقلا به خارج مأمور شود.

[غلام صدیق‌خان] از پارتی‌های محمدولی‌خان وزیر حربیه و [از] مخالفین محمد نادرخان است.

تمولش اگرچه قطعاً معلوم نمی‌شود، ولی آنچه تحقیق و تدقیق شده، از درجهٔ دویم زیادتر و بـه درجهٔ اول هنوز نرسیده [است].

دارای نشان سردار اعلی است.

نظر به این که خانوادهٔ غلام صدیق‌خان از نجبای درجهٔ اول افغانستان و دارای چند برادر و فامیل مهمی هستند و همچنین متمول و همه متصدی مشاغل درجه اول، دوستی و دشمنی اینها قابل توجه و دقت است. غلام‌نبی‌خان برادرش

نسبت به‌ایران خیلی دوستی و اظهار موافقت کرده است. در هر حال باید دولت ایران برای پیش‌رفت سیاست خود در افغانستان، یا با ایـن خانواده نزدیك شود و یا ایـن شخص را از کار دور نماید.

در موقع انعقاد عهدنامهٔ تأمینیه نهایت شیطنت و بد‌جنسی را نمود که قبل از حرکت شاه این عهدنامه امضاء نشود و اشکالات فوق‌العاده ایجاد نمود که عهدنامه قبل از حرکت شاه امضاء نشود، ولـی موفق نشد. و همین رویـهٔ مشارالیه، سوءظن راجع به طرفداری انگلیسی‌ها، و عامل بودن برای آنهـا را شدیداً تقویت می‌نمایـد و البته آتیه وضعیات را روشن‌تر خواهد نمود.

در مسافرت شاه به‌اروپا جزء ملتزمین است. بعـد از انعقاد عهدنامه‌های اخیر، نشان المر اعلی به ایشان داده شد*

---

* غلام صدیق‌خان در ۱۹۳۰ م به برلن رفت و با استفاده از عفو نادرشاه، در ۱۹۳۱ م به کابل بازگشت؛ اما مورد سوءظن ـ در توزیع نامه‌های امان‌الله‌خان در کابل ـ قرار گرفت. در ۱۹۳۲ م وزیر مختار برلن شد. هنگامی که برادرش غلام نبی‌خان چرخی در کابل اعدام گردید صدیق‌خان هم از وزیر مختاری برلن برکنار شد و در برلن اقامت گزید و با روحیه خانم خواهر ملکه ثریا ازدواج کرد. فرزندش زید صدیقی به صفت زمین‌شناس به افغانستان آمد. دیگر فرزندانش در آلمان ماندند. صدیق‌خان در جنگ دوم جهانی در برلن بود.

آقای محمد ایوب‌خان امین عین‌المال اعلیحضرت

آقای محمد ایوب‌خان پسر محمد ابراهیم‌خان از اعراب خزاعی و شیعه مذهب است. این شخص از اولاد میرزا عبدالغفار خان مشهور عهد نادری است. در امارت امیر عبدالرحمان خان مدتی محبوس بوده [و] دارایی او را ضبط کردند.

در امارت امیر حبیب‌الله‌خان مجدداً داخل خدمت شده، محرر میرزا عبدالرشیدخان سر منشی امیر حبیب‌الله‌خان شد و بعداز فوت میرزا عبدالرشیدخان، مشارالیه سرمنشی مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان شد و بعد به معاونت وزارت مالیه منصوب [گردید]. مدتی هم به کفالت وزارت تجارت اشتغال [داشت] و بعد به ریاست عین‌المال منصوب [گردید].

دارای نشان سردار عالی است.

از جماعت قزلباش فقط همین یك نفر داخل کار [است] و به‌واسطهٔ خوف تاکنون در هیچ موردی به سفارت ایران نیامده و حتی از معرفی و مواجهه با مأمورین ایران هم از ترس خودداری می‌کند.

از متمولین درجه دویم است.*

* در نوامبر ۱۹۲۹م محمدنادرشاه او را به وزارت مالیه گماشت. پس مدتی به قطغن و بدخشان رفت. در ۱۹۳۲م مجدداً وزیر مالیه شد؛ اما در ۱۹۳۳م محمدهاشم‌خان صدراعظم ــ برادر شاه ــ او را از کار برکنار کرد.

آقای محمود خان طرزی وزیر خارجه

آقای محمودخان طرزی، پسر سردار غلام محمدخـان طرزی، نوادهٔ سردار رحمدل‌خان، برادر امیر دوست محمد خان است*. در امارت امیر عبدالرحمان‌خان با پدرش تبعید

---

* سردار رحمدل‌خان پس از آن‌که برادرش امیر دوست محمدخان بر قندهار مسلط شد، در ۱۲۷۲ ق/۱۸۵۶م به ایران آمد و سه سال بعد (۱۸۵۹م) در ایران درگذشت.

غلام محمدخان طرزی در دربار امیر دوست‌محمدخان باقی ماند و لقب «ارجمند دانشمند» یافت و دوازده هزار روپیـه مقرری (سـالانه؟) برایش تعیین گردید.

غلام محمدخان طرزی ادیب، شاعر و خوش‌نویس بود. به‌خصوص شکسته را خوب می‌نوشت، و آثار خطی او در آرشیو ملی افغانستان در کابل موجود است. وی در سلطنت امیر عبدالرحمان‌خان، پس از تحمل سه ماه حبس، به هندوستان تبعید گردید و در ۱۳۰۲ ق/۱۸۸۵ م با ۲۵ تن از اعضای خانواده‌اش به بغداد و از آن‌جا به استانبول رفت و سرانجام در دمشق اقامت گزید و در ۱۹۰۰ م در دمشق درگذشت و در گورستان دحداح دفن شد.

(محمودطرزی در ۱ ربیع‌الثانی ۱۲۸۲ق/۱ سنبله۱۲۴۴ش/۲۲ اوت ۱۸۶۵ م در غزنی متولد شده بود).



تصویر محمودخان طرزی وزیر خارجه

شده و زندگانی خود را در شامات گذرانیده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به کابل احضار و متصدی روزنامهٔ سراج‌الاخبار گردیده، با کمال سختی و ضیق معیشت امرار حیات می‌نموده است؛ تا این که یکی از دخترهای خود را به عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه، پسر ارشد امیر حبیب‌الله‌خان که آن وقت ولیعهد بوده‌است، تزویج نمود؛ و از این تاریخ ترقی و رفاهیت مشارالیه شروع شده و بعد یك دختر دیگر را هم به شاه‌زاده عین‌الدوله امان‌الله‌خان پادشاه فعلی تزویج کرد و در اثر همین مواصلت به رتبهٔ وزارت رسید. و چون در بین افاغنه نسبت به سایرین مطلع‌تر و مجرب‌تر است، به‌وزارت خارجه منصوب و دارای نشان المر اعلی است. از دولت ایران دارای نشان شیر و خورشید و حمایل سبز است.

محمودخان طرزی، روحاً و به‌واسطهٔ کبر سن، شخصی است تنبل و عیاش و دائم‌السکر، ولی با تجربه و متین و مآل‌اندیش است. در امور مذهبی به‌کلی بی‌علاقه و اول کسی است که در افغانستان با خانوادهٔ خود عکس برداشته و با حجاب مخالفت نموده و افراد خانوادهٔ طرزی هم همین رویه را تعقیب می‌نمایند.

به‌واسطهٔ علاقهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌خان نسبت به‌عیال خود و علاقهٔ محرمانهٔ دیگری که در شرح حال عبدالرؤوف خان ذکر خواهد شد، بخشش‌هایی به مشارالیه نموده و نسبتاً متمول شده است و کلیهٔ مخارج مسافرت‌های او را به اروپا شخص شاه پرداخته [است].

در رویهٔ سیاسی ترک‌فیل و نسبت به ایران بدبین

[است] و در ابتدای سلطنت اعلی‌حضرت پهلوی، مخصوصاً رل نزدیکی به ترک‌ها را ــ برای ضدیت با ما و توازن سیاست خودشان ــ مشارالیه طرح و خودش به‌انقره مسافرت نمود و فعلا هم جد و جهد می‌کند که اتحاد محـرمانهٔ بین افغانستان و ترکیه را تحکیم نماید.

در مدت تصدی وزارت خارجه، با سفارت ایـران از روی نزاکت رفتار نموده و در امور سیاسی عاقـلانه عمل کرده است.

محمود طرزی زبان ترکی را کاملا می‌داند. چند کلمه هم فرانسه حرف می‌زند. نسبت به عضویت ضیاء همایون در دربار افغانستان، به‌عنوان این که ایرانی نباید در امور سیاسی دربار افغانستان وارد باشد، همیشه مخالفت کرده و حتی‌الامکان کوشش نموده‌است‌که مشارالیه را طرد نماید و حتی اشخاصی را هم جلب کرده است‌که‌جانشین او بشوند و اخیـراً یك نفـر را موسوم بـه اسلام‌بیك، در سفارت افغانستان در پاریس، بـه سمت ترجمان منتخب [ساخته] که بعد از آمدن به کابل [او را] به‌جای ضیاء همایون جا به‌جا نماید و ایـن خیال خود را به بعضی‌ها هم بـه کابل نوشته است و خیلی ساعی است‌که ایرانی‌ها از اعلیحضرت امان‌الله خان دور باشند و به همین جهـات و خصومت و خوف و رعب از ایران، سیاست نزدیك شدن و اتحـاد با ترک‌ها را تقویت کـرده و می‌کند و اخیـراً در مأموریت محرمانه به ترکیه، فوق‌العاده سعی نموده که افغانستان را در پیش‌آمدهای با ایران، با ترکیه متحد نماید.

این شخص برای سیاست وجودش خیلی‌مضر و به‌واسطهٔ

نسبت با شاه و علاقهٔ اعلیحضرت به دخترهای مشارالیه، در دربار متنفذ و فوق‌العاده قوی است؛ ولی چون پیر [شده] و در استعمال الکل افراط می‌نماید، امید است عقبهٔ خیالاتش منقطع شود؛ ولی در همین‌مدت تصدی‌خود، نسبت به‌سیاست ایران در افغانستان ضدیت‌های مهم نموده است.**

** در سال‌های ۱۳۰۳ـ۱۳۰۴ ش میانهٔ شاه با محمود طرزی سرد شد. به‌خصوص هنگامی‌که یك تبعهٔ ایتالیایی به‌نام پیرنو در کابل کشته شد. اختلاف‌نظر بین شاه و طرزی افزایش یافت و در ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵م، طرزی به سن ۶۰ سالگی استعفا کرد و عازم اروپا گردید. وی پس از مدتی به افغانستان بازگشت و در ۴ مارس ۱۹۲۹ (۱۳۰۷ش) به ایران آمد و پس از ۸ ماه اقامت در ایران عازم استانبول‌گردید و در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۳ در ۶۸ سالگی در آن شهر درگذشت و به موجب وصیت او در جوار مزار ابوایوب انصاری دفن گردید.

محمود طرزی به‌علاوهٔ دخترانش که در این کتاب از آنان یاد شده، پسرانی هم داشت که نگارنده از دو تن آنان اطلاع دارد:

۱. عبدالوهاب محمود طرزی که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۵۲ ش. رئیس سازمان جهانگردی (گرزندوی) در افغانستان بود. وی پس از کودتای کمونیست‌ها کابل را ترك گفت و به ترکیه و سپس به سویس رفت. وی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه آکسفورد انگلستان بود. تحقیقاتش در احوال و آثار حکیم ناصرخسرو قبادیانی بلخی به زبان فارسی در کابل چاپ شده است.

عبدالوهاب طرزی علاوه بر آنکه برادر ملکه ثریا بود، دختر امیر حبیب‌الله‌خان ـ خدیجه خانم ـ را نیز به همسری خود داشت.

۲. عبدالعزیز طرزی رسام و نقاش معروف.

محمود طرزی به مطبوعات افغانستان خدمات مهمی انجام داده است. میزان فعالیتهای ادبی، علمی و مطبوعاتی او در آن روزگار بسیار مهم و قابل توجه بوده است. یادآوری برخی از آثار چاپ‌شدهٔ او بدون فایده نخواهد بود:

←

→

مجموعهٔ صنایع (گزیدهٔ اشعار)؛ **سیاحت سه قطعه روی زمین**، کابل، ۱۳۳۳ ق/۱۹۱۵م؛ **روضهٔ حکم**، کابل، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳م؛ **مختصر جغرافیای عمومی**، ۱۹۱۵م؛ **معلم حکمت**، ۱۹۱۶م؛ **سیاحت دورادور زمین در هشتاد روز** (ترجمه)، ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م؛ **سیاحت در جو هوا** (ترجمه)، ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م؛ **بیست هزار فرسخ سیاحت در زیر بحر** (ترجمه)، ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م؛ **جزیرهٔ پنهان** (ترجمه)، ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م؛ ترجمهٔ تاریخ حرب (جنگ روس و ژاپن) در ۴ مجلد، ۱۳۳۴_۱۳۳۶ق/۱۹۱۶_۱۹۱۷م؛ **افغانستان جغرافیای منظوم**، کابل، مطبعهٔ عنایت، ۱۹۱۲م (این نخستین اثر این چاپ‌خانه بوده است)؛ **توحید منظوم**، ۱۹۱۴م؛ **ادب در فن**، کابل، ۱۳۸۲ ش/۱۹۱۳م؛ **پراکنده** (مجموعهٔ اشعار) کابل، ۱۲۹۴ ش/۱۹۱۵م.

برای تفصیل در احوال و آثار محمود طرزی رجوع فرمایید به تحقیقات دکتر عبدالغفور روان فرهادی در کتاب **مقالات محمود طرزی در سراج‌الاخبار افغانیه**، کابل، انتشارات بیهقی، حوت ۱۳۵۵ ش.

آقای محمودخان یاور حضور

آقای‌محمودخان پسر ایشیك‌آقاسی محمدشاه‌خان، شوهر خواهر علیاحضرت مادر شاه و پسرخالهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌خان از قوم بارکزایی و در ابتدای خدمت به سمت ایشیك‌آقاسی امان‌الله‌خان قبل از سلطنت تعیین [گردید] و در سلطنت امان‌الله‌خان به رتبهٔ یاوری حضور نایل و بعد به ریاست امنیه موقتاً تعیین [شد] و در موقع شروع به ساختن شهر دارالامان مأمور سرپرستی و انجام و اتمام عمارات شهر جدید گردید. به‌واسطهٔ استفاده از بنای شهر جدید تمول مهمی به‌دست آورده و فعلا از متمولین درجه اول است.

معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن خیلی متعصب و نسبت به‌جماعت شیعه مخالف و معاند است.



تصویر محمودخان یاور حضور

در سیاست خارجی ظاهراً بی‌طـرف ولی بـه روس‌ها نزدیک‌تر است. با ایران و ترکیه بالتساوی رفتار [می‌کند و] موافقت و مخالفتی با هیچ‌کدام نشان نمی‌دهد.

درشرب‌الکل افراط می‌نماید و خیلی طرف میل اعلیحضرت امان‌الله‌خان است.

با سفارت ایران دارای روابط خصوصی است.

در موقع مسافرت بـه اروپا کفالت حکـومت کابل هم ضمیمهٔ مشاغل مشارالیه گردید.*

* در ۱۹۲۹م به دست نیروهای بچهٔ سقا گرفتار و بعداً آزاد و به‌کار گماشته شد. در ۱۹۳۰م زندانی گشت. در ژانویه ۱۹۳۱م آزاد شد، اما مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳م آزاد شد، اما تحت نظر بود. در ۱۹۷۱م درگذشت.

شاهزاده محمد حسن‌خان مصاحب حضور

شاهزاده محمدحسن‌جان، پسر محمد عمـــرجان، نوادهٔ مرحوم امیر عبدالرحمان خان است که در سلطنت امان‌الله خان مورد توجه مخصوص واقع و به مصاحبت حضور تعیین [گردید]. در اواخر ۱۳۰۵ [ش] یك مرتبه به‌نشان سردار اعلی مفتخر گـــردید. و نورالسراج[1] همشیرهٔ اعلی‌حضرت [را] که نامزد محمد هاشم‌خان، برادر محمد نادرخان سپه‌ـسالار بود به زوجیت ایشان دادند. فعلا خیلی طرف توجه اعلیحضرت است و در آتیه ممکن است این شخص اهمیت پیدا کرده و متصدی مشاغل مهمی بشود.

با ضیاء همایون خیلی کمك و مساعدت نمود.

در مسافرت اروپا خـــودش و عیالش نورالسراج جزء ملتزمین هستند.*

---

۱. نامش راضیه بود.

* پس از برکناری امان‌الله‌خان محمدحسن‌خان هم به ایتالیا رفت.



تصویر شاهزاده محمدحسن‌خان مصاحب حضور

آقای عبدالاحدخان مصاحب حضور

آقای عبدالاحدخان پسر قاضی غلام، از قوم وردک، متوطن قریهٔ‌شیخ‌آباد بوده‌است. در امارت امیر عبدالرحمان خان به سمت غلام‌بچگی در دربار امیر مشغول خدمت شده بود. بعد به خدمت مرحـوم امیر نصراللهخـان پسر دویم امیر عبدالرحمان‌خان مقرر و بعد بـه مدیریت گمرکـات کابل منصوب [گردید].

در امارت امیر حبیب‌اللهخان به‌مصاحبت حضور مشغول خدمت بوده، بعد از قتل امیر حبیب‌اللهخان، مرحـوم امیر نصراللهخان، عبدالاحدخان را به مصاحبت بعضی دیگر به رسالت نزد امان‌اللهخان به‌کابل اعزام داشت. عبدالاحدخان را توقیف، خـانهٔ او را ضبط و خودش را به‌روسیه تبعید کردند. مدتی در بخارا گذرانیده و بعد تقاضای‌عفو نموده،



تصویر عبدالاحدخان مصاحب حضور

مورد بخشش واقع [شد] و به کابل مراجعت نمود و بعد به مصاحبت حضور تعیین گردید.

شخص خوش ظاهر است. خیلی مؤدب و متواضع است. در دیانت تسنن متعصب [و] نسبت به جماعت شیعه مخالف بوده است.

به سفارت ایران و ایرانی‌ها تاکنون موافقت و مخالفتی نشان نداده، در سیاست خارجی تظاهری ندارد.*

---

* در مبارزات امان‌الله‌خان برای بازگرفتن قدرت، او را حمایت کرد و در ۱۹۲۹م با شاه مخلوع به هند رفت و از آن‌جا به ایران آمد. در دسامبر ۱۹۲۹ م به افغانستان بازگشت. در ۱۹۳۰م به ریاست شورای‌ملی برگزیده شد. در نوامبر ۱۹۳۱م رئیس تنظیمیهٔ فراه شد. در ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳م مجدداً به ریاست شورا منصوب گردید. در کمیسیون حل اختلافات آب هیرمند شامل بود. در سال‌های بعد باز هم رئیس شورا بود.

شاهزاده حسین‌خان عضو کابینهٔ سلطنتی

شاهزاده حسین‌جان، پسر محمد عمرجان، نوادهٔ مرحوم امیر عبدالرحمان‌خان برادر محمد حسن‌جان است. این‌جوان در سلطنت امان‌الله‌خان به‌واسطهٔ برادرش طرف توجه واقع و به مدیری پست تعیین و بعد به عضویت کابینهٔ مخصوص اعلیحضرت منتخب [شد] و فعلاً عضو دربار است. به مناسبت نزدیکی برادرش، و وصلت اخیر، آتیه‌اش روشن و ممکن است به مشاغل مهمی انتخاب شود.

دارای نشان استور[1] اول است.*

---

۱. استور در زبان پشتو یعنی ستاره.

* محمدحسین‌جان با کبری دختر امیر حبیب‌الله‌خان ازدواج کرد.



تصویر شاهزاده حسین‌خان عضو کابینهٔ سلطنتی

آقای احمدشاه خان مصاحب حضور

آقای احمدشاه خان ـ پسر سردار محمد آصف‌خان ـ نوادهٔ سردار یحیی‌خان، برادر امیر دوست محمد خان، پسر عموی نادرخان سپه‌سالار است.

در سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان به سرکردگی دستهٔ میراسپور که از میرزادگان هزاره بودند اشتغال‌داشت. پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان متهم به شرکت در قتل شده، مدتی محبوس بود. پس‌از مدتی از حبس مستخلص [گردید] و خانه‌نشین بود. بعد صبیهٔ لوی‌ناب[1] خوشدل‌خان برادر علیاحضرت را به حبالهٔ نکاح درآورد و به مصاحبت حضور اعلیحضرت معین گردید.

فعلا نیز به همین سمت مشغول خدمت است.*

---

۱. لوی ناب در زبان پشتو یعنی نواب بزرگ.

* احمدشاه خان در ۱۹۲۹م پیام بچهٔ سقا را برای نادرخان به اروپا برد. در ۱۹۳۰م به وزارت دربار منصوب شد. در ۱۹۳۲م به مکه رفت و درباب قرارداد مودت با عربستان سعودی مذاکره کرد. ملکه حمیرا ـ همسر محمد ظاهرشاه ـ دختر بزرگ او بود. سردار احمدشاه‌خان در ۱۹۵۱م درگذشت. یك خواهرش (ماه پرور) همسر محمد نادرشاه و خواهر دیگرش (خورشید) همسر سردار محمد عزیزخان و مادر سردار محمد داود بود.



تصویر احمدشاه‌خان مصاحب حضور

آقای سعدالدین خان ناظم حرم شاهی

آقای سعدالدین خان، پسر جنرال محمد غوث‌الدین‌خان، از قوم تاجیك متوطن لهوگرد[۱] است. پدرش در امارت امیر عبدالرحمان خان و حبیب‌الله خان رئیس قشون هرات و میمنه بوده است. بعد از فوت پدرش به‌رتبهٔ سرهنگی، داخل در خدمت نظام شده و بعد به سمت قلعه‌بیگی ارگ شاهی تعیین [گردید]. بعد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، در سلطنت امان‌الله‌خان، به‌کماندانی کابل (ریاست نظمیه) منصوب و در این شغل مورد مرحمت اعلیحضرت واقع [گردید] و [اعلیحضرت] همشیرهٔ ابی خود و امی محمدکبیرجان را به مشارالیه تزویج [نمود][۲]. و بعد از تعیین محمد سمیع جان به ریاست نظمیه، به‌ناظمی حرم شاهی تعیین گردید.

معلوماتی‌ندارد. ولی شخص فعال و کارآمدی است. در مذهب تسنن متعصب [است] و نسبت به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی‌دهد.

از سیاست خارجی ظاهراً خود را دور نگاه می‌دارد. تمولی ندارد.

---

۱. اکنون لوگر (با واو مجهول و به فتح کاف) تلفظ می‌شود.

۲. این خانم فرخ‌تاج نام داشت. فرزندانشان:

سعدالله غوثی (داماد نذیر سراج)، وسیمه (همسر عبدالله یفتلی)، مرضیه (همسر بشیر بامی‌زایی)، ابتهاج (همسر سیف‌الله قتیل)، سعدیه (همسر عبدالحکیم ضیایی) و عالیه. خانوادهٔ غوثی صاحب مناصب مهم در دولت‌های روزگار سلطنت محمد ظاهرشاه بودند.

آقای غلام دستگیرخان قلعه‌بیگی حرم‌شاهی

آقای غلام دستگیرخان پسر عبدالرشیدخان محمدزایی است که للهٔ امیر امان‌الله‌خان بوده و در سلطنت امان‌الله خان ـ برحسب توصیهٔ علیاحضرت مادر شاه ـ به سمت قلعه‌بیگی حرم شاهی تعیین [گردید].

در سیاست خارجی وارد نیست و بر حسب اشتهار شخص عیاشی است و تمولی ندارد، و در مسافرت اروپا جزء ملتزمین است.



تصویر غلام دستگیرخان قلعه‌بیگی

آقای میرقاسم‌خان، مدیر روزنامهٔ امان افغان، و کفیل کابینهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌خان

آقای میر قاسم ـ پسر میر غلام محمد لغمانی ـ در موضوع تیر انداختن برای امیر حبیب‌الله‌خان و به‌عنوان طرفداری مشروطیت، مدتی محبوس بود. پس‌از استخلاص، در ابتدای سلطنت امان‌الله‌خان، به سمت معلمی در وزارت معارف مشغول خدمت شده و در وزارت محمد سلیمان‌خان به‌معاونت افتخاری وزارت معارف منصوب و بعد به مدیری روزنامهٔ امان افغان تعیین گردید. و در دلو ۱۳۰۵ که غلام صدیق‌خان کفیل وزارت خارجه شد، مشارالیه بـه کفالت کابینهٔ سلطنتی منصوب [گردید].

در سیاست خارجی طرفدار آلمان‌هـا است. در مذهب تسنن متعصب است. تمولی ندارد. از پارتی‌های غلام‌صدیق خان است و به همین جهت نسبت به ایـران و ایرانی‌ها بدبین. و این شخص را باید مراقب بود؛ زیرا مجری افکار و عقاید سوء غلام صدیق خان است و برای این که در مدت کفالت وزارت خارجه، کابینهٔ سلطنتی هم تحت نظر خودش اداره شود، این شخص را به ایـن سمت معرفی و منصوب نمود.*

---

* در سلطنت محمد نادرشاه، به معاونت وزارت معارف (آموزش و پرورش) رسید. پس از کشته شدن محمد نادرشاه به زندان افتاد و چند سال بعد رها شد. در ۱۹۵۰م وزیر عدلیه و در ۱۹۵۵م بازنشسته شد. یگانه فرزندش سید مسعود پوهنیار در کابینهٔ نوراحمد اعتمادی رئیس مستقل قبایل بود.

هیأت دولت

آقای محمد ولی‌خان وزیر حربیه و وکیل اعلیحضرت

آقای محمد ولی‌خان پسر ابوالفیض‌خان دروازی است و جزء مهاجرین افغانستان. و در موقع سلطهٔ روس‌ها به‌خاك پامیر، پدر و عمش از موطن اصلی (درواز) هجرت‌کرده به کابل آمدنـــد و محمد ولی‌خان در سلك غلام‌بچه‌گـــان امیر عبدالرحمان خان منسلك [گردید] و در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، به‌ریاست غلام بچه‌گان و خزانه‌داری عین‌المال با مقرری سالی یك‌هزار روپیه [دویست تومان] منصوب شد و در ۱۳۳۱ [ق] پانصد روپیه اضافه مواجب اخـــذ و با همین مبلغ امرار معاش می‌نموده.

و چون در زمان امارت امیر حبیب‌الله‌خان از موافقین امان‌الله‌خان بوده و می‌گویند در قتل مرحوم امیر حبیب‌الله خان هم شرکت داشته و جزء همدستان علیاحضرت مادر شاه و شاه حالیه بوده است، مورد توجه مخصوص امان‌الله‌خان واقع [شد] و در ابتدای سلطنت ایشان، به ریاست میسیون افغانستان که به اروپا و امریکا اعزام داشتند، مأمور و به



تصویر محمدولی‌خان وزیر حربیه

عقد عهدنامۀ مودت با روس‌ها و آلمان و فرانسه و ایتالی و ترکیه موفق [گردید] و مراجعت نمود. و چندی به‌سمت کفالت وزارت خارجه مشغول [بود] و بعد از تغییر محمد نادرخان سپه‌سالار به سمت وزارت جنگ منصوب گردید و در غیبت اعلی‌حضرت نیز قائم مقام و نایب‌السلطنه بوده وظایف شاه را هم عهده‌دار و فعلا شخص اول است.

محمد ولی‌خان چون افغان نیست و طایفه ندارد، متنفذ نیست؛ ولی شخصاً بسیار خلیق و متواضع و متین و موقر و تا حدی طرف محبت و میل عامه است.

در امور سیاسی از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع‌شناس و مآل‌اندیش‌تر است. نسبت به‌دول همسایۀ افغانستان اگرچه به‌هیچ‌یك خود را نزدیك نشان نمی‌دهد، ولی به واسطۀ سیاست امان‌الله خان به دوستی روس‌ها نزدیك‌تر است.

نسبت به دولت ایران موافقت و مخالفتی نمی‌کند و نسبت به ترك‌ها موافقت حقیقی و مسلکی ندارد، ولی اخیراً بر طبق رویۀ اعلیحضرت امان‌الله‌خان در حدود وظایف خودش با جلب مأمورین ترك و اعزام متعلمین افغان به ترکیه کمك کرده و سیاست پادشاه را تأیید و تعقیب می‌نماید. تمول و ثروتی ندارد. تا حدی به رشوه‌گیری معروف نیست (کذا). در مذهب تسنن، تعصب فوق‌العاده ابراز نکرده و نسبت به‌جماعت‌شیعه عناد و خصومتی نشان نمی‌دهد. زبان ترکی را می‌داند. روسی هم حرف می‌زند.

محمد ولی‌خان به‌واسطۀ رقابت با محمد نادرخان،

پارتی مخصوص دارد و خیلی مراقب است که حتی‌المقدور محمد نادرخان را از افغانستان دور کرده و اگر میسر نشود اقلا از کارخارج نگاه دارد. و پارتی محمد نادرخان عجالتاً ضعیف است، ولی در آتیه اگر کمکی به اینها برسد ممکن است موفق شده زمام را به دست بگیرند.

محمد ولی‌خان روحاً با تمدن جدید موافق و مخالف نفوذ روحانیون است.

دارای نشان المر اعلی و نشان دویم تاج افغان است.

در موقع مسافرت شاه به‌اروپا، مشارالیه کمافی‌السابق به‌نیابت سلطنت (وکیل اعلی‌حضرت) منصوب و کفالت وزارت خارجه را نیز شخصاً عهده‌دار شد*.

---

* محمدولی‌خان در ۱۹۳۰م در سلطنت محمد نادرشاه، به تهمت تحریك اغتشاش، به ۸ سال زندان محکوم شد و در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۳م اعدام گردید.

آقای عبدالعزیز خان وزیر داخله و غیره

آقای عبدالعزیزخان، پسر معاذالله‌خان، برادر محمد سرورخان بابا ـ پسر ایشیك‌آقاسی عطاءالله خان بارکزایی ـ و چون از طایفهٔ علیاحضرت مادر شاه است، مورد توجه مخصوص والدهٔ اعلیحضرت و دارای نشان المر اعلی است.

در مدت تصدی کفالت وزارت جنگ، موقع انقلاب خوست و منگل استفادهٔ مهمی‌نموده و فعلا از متمولین درجه اول است. معلوماتی ندارد و مشهور به رشوه‌گیری است.

نفوذ فوق‌العاده در عشایر ندارد، ولی در هیأت دولت سومین وزیر و دارای اهمیت مخصوص است. از نزدیك شدن به سیاست خارجی خودداری نموده، اگرچه سعی می‌کند که به طرفداری انگلیسی‌ها معروف نشود، ولی از تظاهر ضد سیاست روس‌ها نتوانسته است خود را تبرئه نماید.



تصویر عبدالعزیزخان وزیر داخله

نسبت به ایران، دوستی و موافقتی نشان نمی‌دهد و در عین حال ضدیت و مخالفت هم نمی‌کند. در امور مذهبی قدری متعصب[است] و به‌همین جهت به ترک‌ها خوش‌بین نیست.

زبان‌خارجی نمی‌داند. و در هیأت دولت فعلی شخص مهم و بانفوذی است.

در موقع مسافرت شاه به اروپا، چون محمد ولی‌خان نایب‌السلطنه و کفالت وزارت خارجه را هم عهده‌دار بود، کفالت وزارت جنگ هم با آقای عبدالعزیزخان وزیر داخله مقرر گردید.*

---

* عبدالعزیزخان در نوامبر ۱۹۲۷ به وزارت جنگ منصوب شد. با امان‌الله‌خان به قندهار رفت و هنگامی که شاه به عزم تصرف کابل حرکت کرد، وی حاکم قندهار شد و در ۱۹۲۹م با شاه مخلوع به هند رفت و بعد به افغانستان بازگشت. در ۱۹۵۵م به عضویت لویه‌جرگه (اسامبلهٔ ملی) انتخاب شد و پس از ۱۹۶۰م درگذشت.

آقای محمد هاشم‌خان وزیر مالیه

آقای میرهاشم‌خان از سادات چهاردهی [است]. پدرش فقیرو بی‌بضاعت و نوکر پست عبدالجبارخان برادر امیر دوست‌محمدخان بوده و در زمان حیات خودش میرهاشم را به‌نوکری یکی از اعیان تعیین [کرد] و [میر هاشم] مختصر تحصیلی نموده و بعدها به ریاست ماشین‌خانهٔ کابل (ماشین پارچه‌بافی) تعیین [گردید] و در این شغل فعل و انفعال زیاد کرده و سرمایه به دست آورده است.

در سلطنت امان‌الله‌خان به رتبهٔ وزارت مالیه نایل [شد] و در بدو وزارت خود، کلیهٔ دفاتر ماشین‌خانه را سوزاند و در مدت وزارت مالیه و اقامت موسیو برناردی ایطالیایی ـ به راه‌نمایی مشارالیه و اطلاعات خود ـ در امور مالی افغانستان استفادات مهم نموده و امروز از متمولین درجه اول است. فوق‌العاده پول‌دوست و مورد تنفر عامه است. روحاً و اخلاقاً شخص پستی است.

در سیاست داخلی و خارجی به هیچ‌وجه مداخله نمی‌کند. نقطهٔ نظرش جلب نظر اعلیحضرت و ازدیاد ثروت شخصی است. با سفارت‌خانه‌ها در کمال اجبار مراوده کرده و هرقدر هم بتواند طفره می‌زند. در مذهب تسنن متعصب است. زبان خارجی نمی‌داند.*

* در ۱۹۲۱ عضو کنفرانس هند و افغان بود. وزارت مالیه را تا ۱۹۲۷م به‌عهده داشت. برادرش میرحبیب نیز از مقامات‌وزارت مالیه‌بود.

آقای فیض محمدخان وزیر معارف

آقای فیض محمدخان ــ پسر گل‌محمدخان ــ نوادهٔ سردار سلطان محمدخان برادر امیردوست‌محمدخان است. تحصیلاتش در مدرسهٔ حبیبیهٔ کابل [انجام شده] و بعد زبان انگلیسی را تا حدی تکمیل نموده، زبان اردو هم می‌داند. فرانسه هم چند کلمه حرف می‌زند.

در زمان امارت امیر حبیب‌الله‌خان، در کارخانهٔ باروت‌سازی، در تحت ریاست رضابیگ ترک (عثمانی) مشغول یاد گرفتن و ساختن باروت سفید بوده، بعد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان به عضویت میسیون اعزامی به اروپا با محمد ولی‌خان‌عازم اروپا [گردید]. در مراجعت، به‌معاونت ادارهٔ تحریرات هند و اروپا در وزارت خارجه منصوب و در زمان وزارت معارف عضدالدوله به معاونت وزارت معارف تعیین و بعد به سمت وزارت معارف منصوب گردید.

در امور مذهبی خود را علاقه‌مند نشان می‌دهد و مایل است که خود را از فلاسفه و محررین بزرگ معرفی کند. مذاکرات و اظهاراتش روی اصول فلسفی [بوده] و چند



تصویر فیض محمدخان وزیر معارف

کلمهٔ سطحی که فراگرفته است در هر مجلس بیان می‌کند. دروغ‌گو و چاپلوس [است] و در ستایش اعلیحضرت امان‌الله‌خان افراط می‌کند و به همین جهت موقعیتش در دربار محکم است. تمولی ندارد. نسبت به جماعت شیعه و دولت ایران موافقت و مخالفتی نشان نمی‌دهد.

دارای نشان استور اول است. در سیاست خارجی طرفدار انگلیس‌ها است و در موقع عقد عهدنامهٔ تأمینیهٔ روس و افغانستان شدیداً مخالفت نمود.*

---

* فیض‌محمدخان ــ فرزند گل‌محمدخان ــ فرزند تاج محمدخان، فرزند زکریاخان، فرزند سلطان محمدخان طلایی، معروف به فیض محمدخان زکریا.

وی سکرتر (منشی) محمد اسلم‌خان در تاشکند بود. در ۱۹۲۰م مشاور محمدقلی‌خان نمایندهٔ افغانستان در مسکو تعیین گردید. در سلطنت محمد نادرشاه وزیر خارجه شد (۱۹۲۹م). چندین مسافرت رسمی به‌خارج از کشور داشت. از جمله با هتلر دیدار کرد. در تدارک پیمان سعدآباد شرکت داشت. مدتی سفیر آنکارا (از ۱۹۳۸م) و چندی هم سفیر لندن و سفیر غیرمقیم جده (۱۹۴۹م) بود. در ۱۹۵۰ وزیر معارف‌شد. در ۱۹۲۴م پس از بازنشستگی به ایالات متحدهٔ امریکا رفت و در آن‌جا اقامت گزید.

آقای عبدالهادی خان وزیر تجارت و زراعت

آقای عبدالهادی پسر عبدالاحدخان از قوم کاکر قندهاری است. دارای نجابت خانوادگی نبوده و از اشخاص پست بوده‌اند.

تحصیلاتش در مدرسهٔ حبیبیهٔ کابل [انجام شده] و بعد زبان انگلیسی را تا حدی تکمیل نموده [است].

در ابتدای سن در ادارهٔ روزنامهٔ سراج‌الاخبار، با سالی ۱۲۰۰ روپیه محرر بوده، بعد از آن که در شب جشن سال تولد امیرحبیب‌الله‌خان برای (کذا) مشارالیه‌تیر انداختند، جمعی مورد سوءظن [قرار گرفتند]؛ من‌جمله عبدالهادی خان دستگیر و محبوس شد. و پس از قتل امیر حبیب‌الله خان، در سلطنت‌امان‌الله‌خان از حبس‌مستخلص و به‌عضویت وزارت خارجه منصوب و بعد به وزیر مختاری افغانستان در لندن معین و پس از مراجعت به وزارت تجارت برقرار گردید.

در امور مذهبی‌علاقه‌مند و حتی در اجرای‌مراسم دیانتی جدی است ولی تعصب فوق‌العاده ندارد، و نسبت به‌جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی‌دهد. معروف به درستی و صحت عمل است. و درواقع لیدر آزادی‌خواهان افغانستان



تصویر عبدالهادی‌خان وزیر تجارت و زراعت

و باطناً طرفدار حکومت مشروطه است؛ و یا این که این رویه را برای ریاست جوان‌ها و عدهٔ معدود آزادی‌خواهان ابراز می‌نماید.

در هر حال موقعیتش نسبت به سایر وزراء در جامعه بهتر است. تمولی ندارد. در نهایت سادگی زندگانی می‌کند. زبان انگلیسی و ترکی را حرف می‌زند. نسبت به دولت ایران مخالفتی نکرده و موافقت برجسته هم نمی‌نماید، و شخص متین و مآل‌اندیشی است.

در سیاست خارجی خیلی مواظب و مراقب است که به هیچ طرف تظاهری ننماید.*

---

* عبدالهادی داوی مدتی نیز مدیر روزنامهٔ امان افغان بود. پادشاه مخلوع به هند رفت، ولی در ۱۹۲۹م به کابل بازگشت و به وزیرمختاری برلن تعیین گردید، اما در ۱۹۳۱م استعفا کرد. از ۱۹۳۳م مدت ۱۳ سال در کابل زندانی بود. در ۱۹۴۹م رئیس دارالتحریر شاهی گردید. مدتی نیز به ترتیب سفیر قاهره و جاکارتا بود. از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳م ریاست مجلس‌سنا را به‌عهده‌داشت و در ۱۹۶۱م درگذشت. وی یکی‌ازشخصیت‌های متدین و صحیح افغانستان شناخته شده و مورد احترام قاطبهٔ مردم بود. در شعر پریشان تخلص داشت.

جالب‌ترین نکته‌ای که از زندگی سیاسی عبدالهادی داوی یاد می‌کنند چگونگی امضاء تکفیرنامهٔ امان‌الله‌خان است. این‌تکفیرنامه را نزدیک‌ترین خویشاوندان امان‌الله‌خان چون سردار فیض محمدخان زکریا، سردار شیر احمدخان، حیات‌الله‌خان عضدالدوله، سردار محمد عمرخان، سردار عزیزالله‌خان پسر نایب‌السلطنه، میرهاشم‌خان و محمودخان یاور، که احوال هریك از آنان در این کتاب مذکور است ــ با گروهی دیگر امضاء کردند. تنها عبدالهادی‌خان داوی پیش از آن‌که امضاء کند، نوشته بود: «جزئیات مسائل را علماء می‌دانند».

(برای تفصیل رجوع فرمائید: میر غلام محمدغبار، **افغانستان در مسیر تاریخ**، ۸۲۷).

آقای حبیب‌الله‌خان معاون وزارت حربیه

آقای حبیب‌الله‌خان نوادۀ جنرال شیر احمدخان هندی است. جدش در عهد امیر عبدالرحمان خان جنرال قونسول افغانستان در کلکته بوده است و بعد به‌رتبۀ سرهنگی و ژنرالی رسیده.

حبیب‌الله‌خان در نظام مشغول خدمت [بوده] و در سلطنت امان‌الله‌خان در میسیونی که به‌ریاست محمدولی‌خان به روسیه و اروپا فرستادند به‌سمت اتاشۀ میلیته عضویت داشته، در مراجعت با آقای محمدولی‌خان مأمور جنگ با منگلی‌ها و انقلابات جنوبی شد. بعد که محمد ولی‌خان به وزارت حربیه منصوب [شد]، مشارالیه هم به‌معاونت‌وزارت جنگ معین گردید.

طایفه و خانواده در افغانستان ندارد. زبان روسی خوب می‌داند. سیاستاً به روس‌ها نزدیک‌تر است. در مذهب تسنن تعصبی ندارد. به جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان



تصویر حبیب‌الله‌خان معاون وزارت حربیه

نمی‌دهد. نسبت به دولت ایران بی‌طرف، ولی به ترک‌ها نزدیک‌تر است. تمولش از درجهٔ سوم است. دارای نشان سوم تاج افغانستان است و از پارتی‌های مخصوص محمد ولی‌خان محسوب می‌شود.

در مسافرت اروپا جزء ملتزمین اعلیحضرت است.*

---

* ظاهراً در سلطنت حبیب‌الله بچهٔ سقا به جرم شرکت در توطئهٔ ترور وی گرفتار و اعدام شد.

(افغانستان در مسیر تاریخ، ۸۲۸)

آقای سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه

آقای سلطان احمد خان ــ پسر شیر احمدخان کلنل، از اولاد سردار سلطان محمدخان، پدر عبدالقدوس‌خان صدرــ اعظم ــ از طایفهٔ محمدزایی است. شغل پدرش نقشه‌کشی بوده است و بعد به رتبهٔ سرهنگی رسیده.

سلطان احمدخان در مدرسهٔ حبیبیه تحصیل نموده، زبان انگلیسی مختصری می‌داند. در سلطنت امان‌الله‌خان به‌وزیر مختاری انقره تعیین [گردید]. پس از مراجعت به معاونت دویم و بعد به معاونت اول وزارت منصوب [شد].

زبان ترکی حرف می‌زند. تمولی ندارد. این شخص از ترک‌پرست‌های خیلی جدی است و نسبت به ایران فوق‌ــ العاده بدبین [است] و خصومت می‌ورزد. از زمان مراجعت از انقره در پیش‌رفت سیاست ترک‌ها خیلی جد و جهد کرده است؛ حتی تشکیلات وزارت‌خانه‌ها را جد و جهد می‌نماید [تا] بر طبق تشکیلات انقره معین نمایند. چنان که در وزارت خارجه قلم مخصوص تشکیل نموده، راجع به



تصویر سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه

زبان‌فارسی منقد است و تبلیغات‌می‌کند که زبان افغانستان فارسی نیست و فرقی نمی‌کند اگر به زبان ترکی تکلم و تحریر نماییم.

در کارهای راجع به‌ایران، همیشه ضدیت و مخالفت می‌کند و حتی ذهن اعلیحضرت امان‌الله‌خان و سایرین را در کلیهٔ امور راجع به‌ایران به‌جنبهٔ سوء توجه می‌دهد. و چون عموم افاغنه و شخص امان‌الله‌خان سوءظن فوق‌العاده دارند، این عملیات و تبلیغات سلطان احمدخان خیلی مؤثر و دلیل دقت و باریك‌بینی مشارالیه شده، متعمد است که نسبت به سفارت ایران احتراماتی نشود و بلکه رفتار توهین‌آمیز می‌نماید و متقابلا از ترك‌ها خیلی احترام می‌کند و کلیهٔ مطالب را هفته[ای] یکی دو مرتبه به‌سفارت ترکیه راپورت می‌دهد و ترك‌ها از وجود این شخص خیلی استفاده می‌کنند. تبلیغات این آدم خیلی مؤثر شده است.

تصدی سلطان احمدخان در کابل، مخصوصاً که معاونت وزارت خارجه، برای سیاست ایران خیلی مضر است، و اگر مأموریت‌در خارج داشته‌باشد برای ما انفع خواهد بود.

علاقه به‌مذهب ندارد و برای‌ترویج رویهٔ ترك‌ها مصر در عملیات ضد مذهب است، که صحت رویهٔ ترك‌ها را ثابت کرده‌باشد. در حضور ترك‌ها اظهار داشته که ما قابل پاك کردن کفش رجال ترکیه نیستیم. باید ترك‌ها از ما نگاه‌داری بنمایند.

همیشه ساعی است که روابط سفارت ایران را با هر کس تحت کنترل قرار دهد. به علی‌احمدخان والی کابل رسماً و محرمانه نوشته است که سفارت ایران را تحت

مراقبت قرار دهند و هر کس که با سفارت ایران مراوده می‌نماید راپورت بدهند. علی‌احمدخان چون دوستی خیلی صمیمانه بـا فرخ وزیر مختار ایـران دارد، عین مکتوب محرمانهٔ وزارت خارجه را به وزیر مختار ارائه داد.

چون متعمد است کـه نسبت به سفارت ایـران توهین نموده و احتراماتی به عمل نیاورد، باید در مدت تصدی این شخص مأمورین ایران خیلی دقت کـرده و مواظب بـوده موقع مساعدی برای این شخص نگذارند که به اجرای نیات و خیالات سوء خود موفق شود. تمولی ندارد.

* سلطان احمد شیرزوی (یا شیرزی) در اوت ۱۹۲۱ در آنکارا در مسجد جامع نمازیه، در اجتماع بزرگ مردم، که ناسیونالیست‌های ترک نیز حاضر بودند، در موضوع همبستگی مسلمانان جهان سخنرانی کرد.

وی در ۱۹۲۷ نشان سردار اعلی گرفت. در اکتوبر ۱۹۲۸ سفیر تهران شد. در نوامبر ۱۹۲۹ به کابل بازگشت و متصدی مهمانان خارجی (رئیس تشریفات وزارت خارجه؟) گردید. در ۱۹۳۰م به‌جای غلام نبی‌خان سفیر ترکیه شد. در ۱۹۳۳م مأمور انعقاد پیمان دوستی با برازیل شد. در همان سال نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس خلع‌سلاح در ژنو بود. در اوت ۱۹۳۵ به کابل بازگشت و به وزارت مختاری در مصر و وظایف دیگر پرداخت. در ۱۹۳۶م بـه نمایندگـی محمد ظاهرشاه ـ پـادشـاه افغانستان ـ در مراسم تدفین جرج پنجم شرکت کرد. از آن پس به‌ترتیب سفیر افغانستان در آنکارا (۱۹۳۷م)، مسکو (۱۹۳۸م) و رئیس اسامبلهٔ ملی (لویه‌جرگه) بود (۱۹۴۶م). در ۱۹۵۲م وزیر امور خارجه شد. و در ۱۹۶۴م به سناتوری رسید.

آقای عظیم‌الله‌خان معاون دویم وزارت خارجه

آقای عظیم‌الله‌خـــان پسر عباس خـــان سدوزایی است. پدرش[1] در عهد تیمورشاه سدوزایی بــه هندوستان رفته، عظیم‌الله‌خان کالژ هندوستان‌را تمام‌کرده، در زبان انگیسی متبحر و فــوق‌العاده قوی است. بعــد از فراغت از تحصیل، داخل خدمت دولت انگلیس شده و در سواره نظام هندوستان مستخدم گردیده. در امارت عبدالرحمان‌خان تقاضای آمدن به کابل و خــدمت دولت افغانستان را نموده، چون زبان انگلیسی می‌دانسته، به سمت مترجمی انگلیسی بــه کابل آمد. در امــارت امیر حبیب‌الله‌خان نیــز به سمت مترجمی امیر حبیب‌الله‌خان مشغول خدمت بوده. در سلطنت امان‌الله خان به‌وزارت زراعت منصوب گردید.

این شخص در افغانستان شخص عالمی است. اگرچه پیر شده، ولی کارفهم و با حسن اخلاق و حسن معاشرت است. چون عیالش قــزلباش است، با جمــاعت شیعه مساعدت و مرافقت می‌کند. در مذهب تسننٔ تعصبی نشان نمی‌دهــد.

---

۱. بایست یکی از اجدادش معاصر تیمورشاه بوده باشد.



تصویر عظیم‌الله‌خان معاون دویم وزارت خارجه

پس از وزارت زراعت، به وزیر مختاری رم منصوب و پس از احضار از رم و مراجعت به‌کابل، به‌معاونت دویم وزارت خارجه تعیین گردید.

در سیاست خارجی خود را بی‌طرف معرفی کرده است. با ایران موافقت و مخالفتی ننموده‌است. نسبت به‌متصدیان فعلی وزارت خارجهٔ افغانستان، از عموم فاضل‌تر و مؤدب‌تر است.*

* در ۱۹۲۸م به نایب‌الحکومه‌گی قطغن و بدخشان تعیین گردید و در ۱۹۳۰م بازنشسته شد.

آقای عبدالعزیزخان معاون وزارت داخلی

آقای عبدالعزیزخان پسر غلام حیدرخان چرخی سپه‌سالار است. اینها چهار برادر هستند: عبدالعزیزخان، غلام نبی‌خان، غلام جیلانی‌خان [و] غلام صدیق‌خان.

در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، عبدالعزیزخان به رتبهٔ سرهنگی نایل شد. در سلطنت امان‌الله‌خان ترفیع یافته و بالاخره به معاونت وزارت داخلی منصوب [گردید].

این شخص معلوماتی‌ندارد. در مذهب تسنن متعصب و نسبت به جماعت شیعه مخالف است. در سیاست خارجی پیرو برادر دیگرش غلام صدیق‌خان است، و به همین جهت نسبت به ایرانی‌ها موافقت ندارد.

چون خیلی قوی‌هیکل و روحاً هم جنبهٔ مسخرگی دارد، خیلی طرف توجه اعلیحضرت امان‌الله‌خان است.

این برادرها جمعاً جزء متمولین درجه اول هستند.*

---

* عبدالعزیزخان در ۱۹۲۷ کفیل وزارت داخله (کشور) بود و در ۱۹۲۸م نایب‌الحکومهٔ مزارشریف شد و در آنجا توسط افراد بچهٔ سقا زخمی و گرفتار گردید و به کابل فرستاده شد. اما فرار کرد و به کویته رفت، و در ژوییهٔ ۱۹۲۹م عازم مشهد گردید و از آنجا به دیدار برادرش غلام نبی‌خان به آنکارا رفت. در ۱۹۳۱م امان‌الله‌خان را در سفر مکه همراهی کرد. در ۱۹۳۵م به برلن رفت و در ۱۹۶۱م در برلن درگذشت.

39



تصویر عبدالعزیزخان معاون وزارت داخله

آقای گل احمدخان معاون وزارت عدلیه

آقای گل احمدخان پسر میرزا عبدالاحمدخـــان از قوم تاجیك غزنین است. پدرش شخص گم‌نامی بوده و بدواً به منشی‌گری اعیان کابل‌داخل خدمت‌شده و به‌واسطهٔ جاسوسی محرمانه برای امیر عبدالرحمان‌خان، بالاخره نایب مستوفی کابل شده.

گل احمدخان سوابقی در خدمات دولت نداشته؛ اخیراً یك مرتبه به معاونت وزارت عدلیه منصوب [گردید].

شخص جاهل و متعصبی است. نسبت به جماعت شیعه مخالف [است]. در سیاست خارجی تظاهری ندارد. تمولش در درجهٔ سوم است.*

* ظاهراً گل‌احمدخان ملکیار است که بعداً وزیر دربار شد و به گل‌احمدخان غزنوی معروف بود.



تصویر گل‌احمدخان معاون وزارت عدلیه

آقای میرزا غلام معروف‌خان معاون وزارت مالیه

آقای میرزا غلام معروف‌خان، پدرش غسال بوده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان بدواً به‌سمت محرری نزد شاه‌زاده امان‌الله‌خان عین‌الدوله مستخدم شده و در سلطنت ایشان به‌ریاست محاسبات وزارت خارجه منصوب و بعد به ریاست تصفیهٔ محاسبات سنوات ماضیه معین‌گردید و بعد به‌ریاست عین‌المال منصوب شد و پس از آن به‌معاونت وزارت مالیه برقرار گردید. معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن متعصب و در کار خیلی لجوج است.

در سیاست خارجی تظاهری ندارد.

آقای محمد اسحاق‌خان معاون وزارت معارف

آقای محمد اسحاق‌خان از نجبا بوده و تقریباً مجهول‌النسب است. در مدرسهٔ حبیبیه تحصیل نموده. مختصر انگلیسی می‌داند. در سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌خان و وزارت محمود طرزی، به محرری در وزارت خارجه مشغول خدمت شده و به‌سرعت ترفیع یافته تا به رتبهٔ مستشاری رسیده. بعد مأمور خرید طیاره شد، و از این راه استفادهٔ مهمی نموده، سرمایه‌ای به دست آورده. چون شوهر خواهر وزیر مالیه و همشاگردی فیض‌محمدخان وزیر معارف بوده، بالاخره به معاونت وزارت معارف منصوب گردید.



تصویر محمد اسحاقخان معاون وزارت معارف

آقای محمد حیدرخان معاون وزارت تجارت

آقای محمد حیدرخان پسر سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله صدراعظم است. شوهر خواهر اعلیحضرت امان‌الله‌خان نیز هست. در مذهب تسنن متعصب [است]. در سیاست خارجی عجالتاً تظاهری ندارد.*

* محمد حیدر اعتمادی. فرزندان او محمداکبر اعتمادی، محمد امین اعتمادی، و محمدرحیم اعتمادی، بعداً به مقامات عالیهٔ دولتی رسیدند. فرزندان دیگر او: محمدولی، حمیده، محمدنبی، روح‌افزا، و محمدانور.



تصویر محمد حیدرخان معاون وزارت تجارت

آقای عبدالرحمان خان مدیر گمرکات

آقای عبدالرحمان‌خان پسر سعید احمدخـان قوم لودی است. تحصیلاتش در مدرسهٔ حبیبیه [انجام یافته و] پس‌از خروج از مدرسه، در ادارهٔ روزنامهٔ سراج‌الاخبار مستخدم شده، در قضیهٔ تیر انداختن بـرای امیر حبیب‌الله‌خان، با عبدالهادی‌خان وزیر تجارت متهم و مدتی محبوس بود. پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، از حبس مستخلص و به شغل سرمنشی‌حضور اعلیحضرت امان‌الله‌خان‌منصوب [گردید]. پس از مدتـی مستعفی شده، به ریاست کمیسیون انتشار زبان پشتو تعیین [گردید] و چون موقعیت در این امر غیر ممکن بـود کمیسیون منحل [شد] و مشارالیه بـه قندهار رفته، مشغول زراعت و رعیتی شد. بعد به ریاست بلدیهٔ قندهار تعیین و به کمك عبدالهادی‌خان، وزیر تجارت، به کابل احضار و بـه ریاست ادارهٔ گمرکات تعیین گـردید. عجالتاً تمولی ندارد.*

* عبدالرحمان لودی محرر روزنامهٔ **سراج‌الاخبار** و از نویسندگان و شاعران مشروطه‌خواه و روشن‌فکر بود که در ۱۹۳۰م اعدام شد. قابل‌تذکر است که عبدالرحمان لودی در ۱۹۲۸م به‌خاطر انتقادی که در یك جلسهٔ علنی خطاب به امیر امان‌الله وارد ساخته بود، وادار به استعفا از ادارهٔ گمرکات شد.

ولات و حکام

150

آقای علی احمدخان والی کابل

آقای علی احمدخان، پسر لوی ناب خوشدل‌خان، نوادهٔ ایشیک‌آقاسی شیردل خان بارکزایی است. علـی احمدخان بـرادرزادهٔ علیاحضرت مادر شاه و شوهر خواهر (سراج‌ـ البنات) اعلیحضرت است. تولدش در مشهد مقدس [شده]، مادرش دختر امیر دوست محمدخان و شیعه مذهب بـوده است. پدرش در زمان توقف محمد ایوب‌خان در ایران، به همراه مشارالیه به ایران مهاجرت کـرده و بعد در زمان ناصرالدین‌شاه به هنـدوستان منتقل [و] تحصیـلاتش در در هندوستان [شده] و انگلیسی را به‌طور تکمیل می‌داند.

در سلطنت امیر حبیب‌الله‌خـان به سعی علیاحضـرت، برادر و برادرزاده‌اش به کابل مراجعت [کردند]. لوی‌ناب به سمت والی کابل و علی‌احمدخان به سمت ایشیک‌آقاسی ملکی تعیین [گردیدند]. بعد از قتل امیر حبیب‌الله خان، علی احمدخان اول کسی بود که با امیر نصرالله‌خان بیعت نمود.

در موقع صلح با انگلیس، به ریاست میسیون افغان تعیین [گردید] و با این که امان‌الله‌خان اجازه داده بود تا جلال‌آباد را که در تصرف انگلیس‌ها بود تسلیم و استقلال را تصدیق نمایند، علی‌احمدخان موفق به عقد عهدنامهٔ راولپندی شده، انگلیس‌ها بدون استفادهٔ خاکی (چون خودشان نقشهٔ عمل را طرح کرده‌بودند) استقلال افغانستان را تصدیق کردند. اگرچه در این‌مأموریت [علی احمدخان] موفقیت کامل حاصل کرده بود، معهذا به‌واسطهٔ کینه‌جویی بیعت با امیر نصرالله‌خان، مورد خشم و غضب امان‌الله‌خان واقع [گردید] و مبلغ مهمی جریمه داد[1].

در موقع شورش منگل و الجاء[2] امان‌الله‌خان، به‌مشار‌الیه متوسل [شد] و چون شخص متنفذی است و نسبت به جماعت شیعه همیشه حسن سلوک و مساعدت کرده است، داخل ایلات شرقی شده و با جماعت مهمی به‌مخالفین دولت حمله نمود و فاتح گشت و استخلاص کابل در ۱۳۰۳ [ش] و استحکام سلطنت امان‌الله‌خان از علی احمدخان است. پس از مراجعت به سمت والی کابل تعیین [گردید].

معلوماتش نسبت به خودشان خوب است. شخصی است فوق‌العاده خودخواه و به‌خود مغرور، ولی فعال و جدی و با شهامت و جسور و بسیار قابل و لایق و متمول است.

---

۱. علی احمدخان خلاف دستورالعملی که از جانب دولت افغانستان داشت در این مذاکرات عمل کرد و مذاکرات به‌نفع انگلیسی‌ها تمام شد (برای تفصیل ر.ک. **افغانستان در مسیر تاریخ**، ص ۷۷۵ـ۷۷۶).

۲. ظاهراً جاجی یا جدران بوده است که هردو از قبایل جنوبی هستند.



تصویر علی‌احمدخان والی کابل

اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان از این شخص خیلی بیم دارد؛ و از نفوذ و تمول و شجاعت‌و دوستی‌محکمی‌که با انگلیس‌ها دارد خیلی مخوف است.

نسبت به مذهب تسنن متعصب نیست و به جماعت شیعه خیلی نزدیك و با قزلباش‌ها کمك‌های برجسته نموده و به همین جهت در ایلات کرمی و بنگشی و غیره خیلی متنفذ است.

در زندگانی شخصی‌مایل است‌ـ به‌قدری‌که‌در افغانستان ممکن می‌شود ـ خیلی مجلل حرکت نماید.

نسبت به ایران خیلی اظهار دوستی و موافقت کرده و می‌توان این شخص را ایران‌دوست دانست. به ترك‌ها خوش‌بین نیست. با انگلیس‌ها دوستی محکم و حقیقی دارد و طرف اطمینان‌قطعی‌آنها است. با سفارت ایران روابطش خیلی صمیمانه و دوستانه [است] و در هر مورد راجع به اتباع ایران که مراجعه شود کمك می‌کند. نسبت به مستخدمین ایرانی در افغانستان خیلی محبت کرده و بی‌اندازه کمك و مساعدت می‌نماید.

رجال افغانستان نسبت به علی‌احمدخان با نظر عناد و حسادت می‌نگرند، ولی مشارالیه به هیچ‌یك از وزراء اعتنا نکرده و خود را مافوق همه می‌داند.

به رشوه‌گیری معروف [و] دارای نشان دویم تاج‌افغان است.

علی احمدخان از دوستان حقیقی ایران [است] و می‌توان به دوستی او اطمینان نمود. و وجودش خیلی قابل استفاده است. به‌واسطهٔ کوشش سفارت در جلب مشارالیه،

فعلاً روابط محرمانه و خیلی صمیمانه با سفارت ایران دارد.
در انتریک های غلام صدیق خان بر ضد ضیاء همایون، خیلی مساعدت نمود.
در مسافرت اروپا جزء ملتزمین اعلیحضرت است.*

* هنگامی که حبیب‌الله بچهٔ سقا کابل را متصرف شد، علی احمدخان به کمك قبایل خوگیانی و غلزایی خود را امیر خواند و به قصد تصرف کابل حرکت کرد، اما در جگدلك از نیروهای بچهٔ سقا شکست خورد و به هند فرار کرد، ولی بازگشت و در قندهار به امان‌الله‌خان پیوست. پس از برکناری امان‌الله‌خان او بر ضد نیروهای بچهٔ سقا به مقابله پرداخت، ولی شکست خورد و گرفتار شد و در ۱۹۲۹م اعدام گردید.
علی احمدخان سه پسر داشت: غلام محمد، نور احمد و سلطان احمد که آخری خواهرزادهٔ امان‌الله‌خان بود. دخترش مهریه، همسر عبدالحی عزیز بود که در دوران سلطنت محمد ظاهرشاه عهده‌دار پست‌های مهم دولتی - از جمله وزارت پلان (۱۹۶۰-۱۹۶۴) - بود.

آقای محمد یونس‌خان رئیس بلدیه

آقای محمد یونس‌خان، پسر سردار محمد یوسف‌خان، نوادهٔ مرحوم امیر دوست محمــدخان است. در طفولیت به شغل غلام بچه‌گی در دربار امیر عبدالرحمان خــان اشتغال داشته، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به رتبهٔ سرهنگی پیاده نظام نایل [گردید] و اخت‌السراج همشیرهٔ امیر حبیب‌الله خان را تزویج نمود و به رتبهٔ سرتیپی رسید. و به‌واسطهٔ محرمیت اخت‌السراج و تهیهٔ زوجات متعدده برای مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان، محمد یونس‌خان طـرف مرحمت امیر واقع [گردید] و در یکی از جلسات سرور سلطان خــانم مادر اعلیحضرت امان‌الله‌خــان وارد [شد] و شروع بــه مشاجره [کرد] و منجر به طلاق مشارالیها گردید، که بعد به‌واسطهٔ استدعای سردار محمد آصف‌خان و سردار محمد یوسف‌خان و سردار محمد عظیم‌خان نواده‌های امیر دوســت محمدخان کــه از ریش‌سفیدهــا و محترمین بودنــد، امیر حبیب‌الله‌خان از طلاق علیاحضرت صرف‌نظر نمود و این مقدمه موجب خصومت شدید علیاحضرت با امیر حبیب‌الله



تصویر محمد یونس‌خان رئیس بلدیه

خان شد که بر طبق اطلاع مطلعین به‌قتل امیر حبیب‌الله‌خان منجر گردید. بعد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، محمد یونس خان و اخت‌السراج عیالش طرف بی‌مهری اعلیحضرت امان‌الله‌خان و علیاحضرت مادرش واقع [گردیدند]. حتی خانه و اثاثیه‌ای که مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان به‌خواهرش بخشیده بود ضبط دولت شد و چند سال در نهایت سختی و و عسرت و ضیق معیشت گذراندند، تا دو سال قبل محمد یونس‌خان و اخت‌السراج عمهٔ اعلی‌حضرت مورد عفو واقع [گردیدند] و محمد یونس‌خان به ریاست بلدیهٔ شهر کابل منصوب [شد].

معروف به رشوه‌گیری است. در کارهای سفارت اگر احتیاجی پیدا شود، مساعدت می‌کند و نسبت به سفارت ایران اظهار دوستی می‌نماید.*

---

* وی ۸ فرزند داشت‌که معروف‌ترین‌آنان دکتر محمدانس‌ریاضیدان معروف افغانستان بود که مدتی وزارت معارف را به‌عهده داشت. فرزند دیگرش که از شهرت‌بسیاری برخوردار‌بود،سردار نجیب‌الله‌خان توروایانا وزیر معارف بود.

سردار محمد یونس‌خان را در شمار مصاحبین محمد ظاهرشاه نیز یاد کرده‌اند، اما ظاهراً آن شخص دیگری بوده که به کاکایونس‌خان و یونس‌خان نایب‌الحکومه شهرت داشته است.

آقای محمد سمیع خان کماندان کوتوالی (رئیس نظمیه)

آقای محمد سمیع‌خان ـ پسر منشی محمد یوسف‌خان ـ برادر وزیر دربار است. در زمان امارت امیر حبیب‌الله‌خان به سمت غلام بچه‌گی مشغول خدمت بوده و بعدها به‌سمت کوماندانی کوتوالی (مقصود رئیس نظمیه) تـرفیع یافته و بعد به واسطهٔ قتل عبدالعلی خـان، متهم به مفاسقه با عیال مشارالیه [شد] و او را متهم به قتل شوهر معشوقه نمودند و به همین جهت معزول و بعد از چندی به مساعدت برادرش، وزیر دربار، مجدداً به سمت کوماندانی کوتوالی تعیین [گردید].

نسبت به جمـاعت شیعه مخالفت و عنـادی ندارد. به مناسبت روابط صمیمانهٔ برادرش با سفارت ایران، مشارـالیه هم دارای روابط خصوصی است.

در کارهای سفارت‌خـانه‌ها ـ مخصوصاً در سیاست ـ حتی‌المقدور خود را بی‌طـرف و از همه دور نگاه داشته، دارای معلوماتی نیست.

دوستی مأمورین محلی کابل ـ مخصوصاً والی و رئیس نظمیه ـ برای سفارت ایران خیلی لازم است و با آن‌که محمد سمیع‌خان حتی‌المقدور از سفارت‌خانه‌ها دوری می‌کند، با سفارت ایران دارای روابط مخصوص [است] و اگر دولت ایران سیاست مثبتی در افغانستان داشته باشد، از این شخص می‌توان استفاده نمود*.

* در ۱۹۲۹م با امان‌الله‌خان از افغانستان خارج شد، ولی مدتی در کویته باقی ماند. از آن‌جا به مشهد آمد ولی اندکی بعد به کابل بازگشت. در ۱۹۳۰ به زندان افتاد و پس از آزادی در ۱۹۳۱م به حج رفت و از آن‌جا به ایران آمد و در ۱۹۴۰م در تهران درگذشت. فرزندانش به کابل بازگشتند. پسرش بشیر سمیع در ۱۹۷۱م رییس ساختمانی شهرداری کابل بود.

آقای محمد سرورخان والی قندهار

آقای محمدسرورخان‌پسر محمدصادق‌خان‌بارکزایی است [که] در امارت امیر عبدالرحمان خان جـزء سواران شاهی بوده و دو پسر خود را به‌عنوان غلام‌بچه‌گی در دربار مرحوم امیر عبدالرحمان‌خان مستخدم نموده [بود]. لهذا محمد صادق‌خان را به رتبهٔ سرهنگی تعیین [کرد] و بعدها محمد سرورخان هم به رتبهٔ سرهنگی و ریاست کـارخانهٔ دولتی منصوب [گردید] و از این راه تمولی به دست آورد و چندی بعـد به سمت والی اعلای قندهار تعیین و جـزء متمولین درجهٔ اول است.*

* وی پیش از حکومت قندهار، مدتی نایب‌الحکومهٔ ترکستان (مزار شریف و میمنه) بود. در ۱۹۲۶م نشان سردار اعلی گرفت. در ۱۹۲۸م حاکم بدخشان و در ۱۹۳۰م نایب‌الحکومهٔ کابل شد. در ۱۹۳۱م برکنار گردید و به حج رفت. چند سال پس از آن عضو مجلس اعیان بود. و پس از ۱۹۵۰م درگذشت.



تصویر محمد سرورخان والی قندهار

آقای محمد ابراهیم‌خان والی هرات

آقای محمد ابراهیم‌خان ـ پسر ایشیک‌آقاسی محمد سرورخان، معروف به بابا ـ از قوم بارکزایی است و برادر امی علیاحضرت مادر شاه است. در ابتدای خدمت فراش‌باشی مرحوم امیر نصرالله‌خان نایب‌السلطنه بوده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به ریاست سواران خاصه تعیین [گردید]. در انقلاب خوست و منگل به‌آن‌طرف مأمور و بعد به وزارت عدلیه انتخاب شد. بعد برای تنظیمات ترکستان مأمور و پس از مراجعت به حکومت اعلای هرات منصوب گردید.

شخص نیک‌نامی نیست. از متمولین درجهٔ اول است. از مأموریت هرات مشارالیه [خبرهای] خوب شنیده نمی‌شود. نسبت به اتباع ایران و ژنرال قونسول‌گری هم موافقت و دوستی نشان نمی‌دهد.

توقیف رقبات آستانهٔ رضوی نیز از اموری است که سوء افکار و سوء نیات و طمع‌ورزی این شخص به موقع عمل گذارده است.*

---

* وی پیش از ولایت هرات، مدتی نایب‌السلطنه، بعداً حاکم مزار شریف، و سپس نایب‌الحکومهٔ ترکستان بوده است. ابراهیم‌خان در ۱۹۲۹م به دست سپاهیان شورشی در هرات کشته شد.

آقای عبدالکریم خان والی مزار شریف

آقای عبدالکریم‌خان پسر سعدالدین خان قاضی‌القضات بارکزایی است. پدرش در زمان امارت امیر عبدالرحمان خان ــ چون‌خواهرش نامزد ولیعهد بوده ــ در دربار منزلتی داشته، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به حکومت جلال‌آباد و بعد به حکومت هزاره‌جات منصوب [شد]. در سلطنت امان‌ــ الله‌خان به حکومت غزنین و بعد به حکــومت مزار شریف منصوب گردید.

از متمولین درجه دویم است. نسبت بــه جماعت شیعه مخالف و در مذهب تسنن متعصب است. معلوماتی ندارد. نسبت به ایرانی‌ها در محل حکومت خــود بسیار بد رفتار کرده و موجب زحمت و خسارت فوق‌العاده و حتی ضرب و شتم و تبعید و اتهام جاسوسی [گردیده] و هرگونه ایذاء و اذیتی که توانسته است نموده و بسیار طماع و ظالم و بی‌وجدان است.*

---

* عبدالکریم‌خان در ۱۹۲۸م نایب‌الحکومهٔ قندهار شد، در ۱۹۲۹م به‌هزاره‌جات رفت و در آن‌جا سپاهی ترتیب داد. در ۱۹۳۲م بــه کابل بازگشت و در خانهٔ خویش تحت نظر قرار گرفت و دارایی‌اش مصادره گشت؛ اما یك سال بعد آزاد و دارایی‌اش نیز مسترد شد. وی در ۱۹۴۸م درگذشت. اعقاب این شخص به علومی معروف‌اند.

آقای محمد سلیمان‌خان والی قطغن و بدخشان

آقای محمد سلیمان‌خان، پسر سردار محمد آصف‌خان، نوادهٔ سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان است. در زمان امارت امیر عبدالـرحمان‌خان تمام ایـن خانواده به هندوستان تبعید شده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به‌کابل مراجعت نمودند و مورد مرحمت امیر واقع [شدند و محمد سلیمان خان] به منصب ایشیك آقاسی نظام منتخب گردید و بعد به نایب‌الحکومه‌گی هرات منصوب [شد] و در قتل امیر حبیب‌الله‌خان متهم و چندی در هرات محبوس [بود] و پس از احضار از هرات به وزارت معارف تعیین و بعد به‌حکومت قطغن و بدخشان منصوب گردید.

محمد سلیمان‌خان پسر عموی سپه‌سالار محمدنادرخان است و این‌خانواده از متنفذین درجۀاول افغانستان‌هستند.

محمد سلیمان‌خان شخصاً در مذهب تسنن متعصب است. تمولی ندارد و شخص درستکاری است*.

*از جملهٔ فرزندان او احمدعلی سلیمان تا ۱۹۶۳م وزیر دربار بود و غلام محمد سلیمان به ترتیب سفیر در قاهره، اسلام‌آباد، و آنکارا بود.



تصویر محمد سلیمان‌خان والی قطغن و بدخشان

آقای محمود شاه‌خان حاکم جلال‌آباد

آقای محمود شاه‌خان ـ پسر سردار محمد یوسف‌خان، نوادهٔ سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان ـ و برادر محمد نادرخان سپه‌سالار است. در امارت‌امیرحبیب‌الله‌خان به رتبهٔ سراسپور (رئیس گارد ارگ) تعیین [گردید]. در قضیهٔ قتل امیر حبیب‌الله‌خان متهم به شرکت در قتل [شد] و مدتی محبوس بود. در سلطنت امان‌الله‌خان مستخلص شده و به مأموریت نظامی در ترکستان مأمور شد و بعد به حکومت جلال‌آباد منصوب [گردید].

این شخص برادر محمدنادرخان است که وجودش در افغانستان خیلی مهم [است]. تمولی ندارد. در مذهب تسنن تعصب زیادی نشان نمی‌دهد. با جماعت شیعه مذهب مخالفتی نکرده است. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است.*

---

* صورت درست نام او شاه محمودخان است که بعداً او را سپه‌سالار شاه محمودخان غازی می‌گفتند، وی عموی محمد ظاهرشاه بود. در ۱۹۲۸م معاون وزارت داخله شد. وی در سلطنت بچهٔ سقا نیز خدمت کرد و به

→

سمت نمایندهٔ او به مشرقی و جنوبی رفت؛ اما بعداً هنگامی کـه محمد نادرخان به خوست رسید، او نیز به برادر پیوست و او را در برابر بچهٔ سقا یاری کرد. مدتی وزیر حربیه بود و پس از آن رییس تنظیمیهٔ شمال کشور بود و موفق شد ابراهیم‌بیك را از شمال کشور به داخل شوروی براند. در ۱۹۳۱م نشان المراعلی گرفت و عضو مجلس اعیان گردید. در ۱۹۳۲م در آلمان بود. پس از کشته شدن محمد نادرشاه، شاه محمودخان در رسیدن محمد ظاهرشاه به سلطنت کمك کرد و خود وزیر جنگ شد. در ۱۹۳۶م برای معالجه به اروپا رفت. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳م نخست‌وزیر بود. در حکومت او بود که مسألهٔ پشتونستان به‌وجود آمد. همکاری امریکا در پروژهٔ وادی هلمند نیز در زمان وی آغاز شد. در ۱۹۵۳م از کار کناره گرفت و برادرزاده‌اش سردار محمد داودخان به‌جای او نخست‌وزیر شد. همسرش قمرالبنات دختر امیر حبیب‌الله‌خان بود. یك فرزندش زلمی محمود غازی سال‌ها سفیر لندن، پاریس و تهران بود و فرزند دیگرش سلطان محمود غازی ریاست هواپیمایی کشوری (هوایی‌ملکی) را به‌عهده داشت. دخترش نظیفه غازی نواز نیز مدتی عهده‌دار پست‌های مهم دولتی بود.

آقای احمد علی‌خان حاکم غزنین

آقای احمد علی‌خان، پسر محمد سلیمان‌خان، از مصاحبین اعلیحضرت امان‌الله در سن طفولیت.

در زمان امیر حبیب‌الله‌خان به رتبهٔ ریاست قشون نایل شده و بعد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، به اتهام شرکت در قتل مدتی محبوس [بود] و بعد جزء مصاحبین خاص اعلی‌حضرت تعیین و بعد به حکومت غزنین به‌طور موقت منصوب گردید.

تمولی ندارد و شخص متین و درست‌کاری است.*

---

* احمدعلی‌خان از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴م حاکم جلال‌آباد، پس ازحکومت غزنین مدتی وزیر مختار پاریس و در ۱۹۳۱م وزیر مختار لندن بود. در ۱۹۳۳م نمایندگی دولت افغانستان را در کنفرانس اقتصادی لندن به‌عهده داشت. در ۱۹۳۳م وزیر معارف و در ۱۹۳۷م سفیر تهران شد. در ۱۹۳۹م به سفارت لندن رفت. در ۱۹۵۳م وزیر دربار شد و در ۱۹۶۳م بازنشسته گردید. وی با دختر موسی‌جان ولیعهد (فرزند محمد یعقوب‌خان) ازدواج کرده بود و این ازدواج مطابق میل امان‌الله‌خان نبود.



تصویر احمدعلی‌خان حاکم غزنین

آقای عبدالحکیم‌خان حاکم خوست و سمت جنوبی

آقای عبدالحکیم خان پسر معاذالله‌خان برادر عبدالعزیز خان وزیر داخله است. از طایفهٔ بارکزایی [و] از متمولین درجه دویم است. در مذهب تسنن متعصب و [با] جماعت شیعه مخالف و معاند است. معروف به رشوه‌گیری و شخص بد عملی است.

آقای عبدالشکور خان حاکم بدخشان*

آقای عبدالشکور خان از مردم گمنام لمقان[۱] است. بدواً در جزء مستخدمین شاهزاده امان‌الله‌خان عین‌الدوله، به شغل محرری مشغول‌خدمت شده و عبدالشکورخان [از جانب او] به مأموریت محرمانه عازم بخارا شد. اگرچه مقصود عین‌الدوله در آن تاریخ به‌واسطهٔ استحضار امیر حبیب‌الله خان صورت وقوع حاصل ننمود، ولی عبدالشکور خان در ابتدای انقلاب به سمت مأمور افغانستان در بخارا تعیین شد و پس از فرار امیر بخارا به کابل مراجعت [کرد] و به ریاست ادارهٔ تحریرات ایران و ترکیه منصوب گشت و بعد به حکومت بدخشان معین گردید.

در مذهب تسنن متعصب است. در مدت مدیریت ادارهٔ ایران نسبتاً خوب رفتار کرده و سفارت از او رضایت داشته است.

---

۱. لمغان که اکنون لغمان گویند.

* وی مدتی متصدی ادارهٔ پست افغانستان در پشاور بود، در۱۹۲۸م حاکم جلال‌آباد و در ۱۹۳۵م مدیر روزنامهٔ اصلاح شد.



تصویر عبدالکشورخان حاکم بدخشان

آقای عبدالحمیدخان حاکم فراه و چخانسور

آقای عبدالحمیدخان ـپسر نظر محمدخانـ خواهرزادۀ سردار شیرین‌دل‌خان، از اولاد سردار کهندل خان برادر امیر دوست‌محمدخـــان است. پدرش در امارت امیر عبدـ الرحمان به روسیه تبعید شد. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان مراجعت [نمود] و به منصب عمله‌باشی نایل [شد] و فوت کرد.

عبدالحمیدخان در نزد علی احمدجان ـپسر لوی نایب ـ والی حالیۀ کـــابل مشغول خدمت بوده و بعـــد به عضویت وزارت داخله تعیین [گردید] و بالاخره به معاونت وزارت عدلیه رسید و بعد به‌معاونت وزارت داخلی منصوب [شد].

چندی است منتظر خـــدمت بوده و بعد از عـــزل محمد سرورخان به حکومت فراه و چخانسور منصوب [گردیده است].

در مذهب تسنن متعصب است. تمولی به دست آورده، نسبت به‌دولت ایران تظاهری نداشته و با اقدامات‌مقدماتی سفارت، قبل از رفتن به حکومت سرحدی، امید است برـ خلاف سلف خود رفتار [کند].

در هر حال باید منتظر عملیات آتیۀ این شخص بود.



تصویر عبدالحمیدخان حاکم فراه و چخانسور

آقای محمد صالح‌خان حاکم میمنه

آقای محمد صالح‌خان، پسر دادمحمدخـــان بامی‌زایی است، از اولاد شاه ولی‌خان وزیر تیمورشاه سدوزایی. در امارت امیر عبدالرحمان‌خـــان به سمت غلام‌بچه‌گـــی داخل خدمت شده و بعد داخل خدمت نظامی گردیده، در امارت امیر حبیب‌الله‌خـــان بالاخره به رتبهٔ نایب سالاری (امیرـ لشکری) رسید. بعـــد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان بـــه رتبهٔ سپه‌سالاری رسید و در جنگ با انگلیس‌ها در دکه شکست خـــورد. از رتبهٔ سپه‌سالاری خلع و چادر زنانه بـــه سرش انداخته، در شهر کابل گـــرداندند. مدتی خانه‌نشین بود. بعد به حکومت میمنه منصوب گردید.*

---

* صورت درست نام او صالح محمدخان است. فرزندش دکتر صالح استاد تاریخ دانشکدهٔ ادبیات کابل بود.



تصویر محمد صالح‌خان حاکم میمنه

وزارت خارجه

آقای شجاع‌الدوله‌خان وزیر مختار لندن

آقای شجاع‌الدوله‌خان ـ پسر شاه دوله‌خان، از قوم بهرام‌خیل ـ ساکن غوربند است. پدرش به واسطهٔ فقر و مسکنت، للهٔ پسر نایب سالار پروانه‌خان بود و پسرش شجاع‌الدوله‌خان را به سمت غلام بچه‌گی در دربار امیر عبدالرحمان‌خان داخل‌نمود،و در زمان امارت حبیب‌الله‌خان به غلام‌بچه‌گی منصوب و بعد به سمت فراش‌باشی تعیین [گردید] و به‌واسطهٔ کتك خوردن از امیر حبیب‌الله‌خان در کوه چناری ـ به طوری که دندان‌های او شکسته شد ـ در اتحاد به‌قتل‌امیر حبیب‌الله‌خان(بنا به‌اشتهارات و اظهارات مطلعین) وارد [گردید] و به شرکت در قتل آن مرحوم متهم است. پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، شجاع‌الدوله‌خان به وزارت امنیه نایل شد و در ۱۳۰۰ [ش] به ولایت هرات منصوب و بعد به وزیرمختاری معین گردید.

معلوماتی ندارد. تا حدی متمول است و شخصی است فعال و کارآمد و با لیاقت. در مذهب تسنن سابقاً خیلی



تصویر شجاع‌الدوله‌خان وزیرمختار لندن

متعصب و با جماعت شیعه مذهب خیلی مخالف و معاند بوده است. چون از نجبا نبوده و متهم به رشوه‌گیری است، نفوذی در جامعه ندارد و در مدت حکومت هرات نسبت به ایرانیان بد رفتار ننموده و اخیراً تعصبات و عناد سابق را هم نسبت به جماعت شیعه موقوف نموده بوده است. و از راپورت‌های هرات معلوم می‌شود که اگر در حکومت آن‌جا باقی می‌ماند، شاید به وقایع سرحدی هم خاتمه می‌داد.

از متمولین درجه دویم است. در سیاست خارجی باید منتظر مراجعتش از لندن بود تا بتوان خط‌مشی سیاسی آتی او را تشخیص داد.*

---

* شجاع‌الدوله در لندن با یک خانم انگلیسی ازدواج کرد. در ۱۹۲۹م به هرات وارد شد و از جانب امان‌الله‌خان به حکومت هرات پرداخت. پس از آمدن عبدالرحیم‌خان نایب سالار از جانب بچهٔ سقا به هرات، شجاع‌الدوله به مشهد فرار کرد و از آن‌جا به اروپا رفت. وی در زمان جنگ دوم جهانی در آلمان بود و در ۱۹۴۵م درگذشت.

آقای غلام نبی‌خان وزیر مختار پاریس

آقای غلام نبی‌خان، پسر غلام حیدرخان چرخی سپه‌سالار که شخص اول زمان امیر عبدالرحمان‌خان بوده‌است. بعد از فوت پدرش در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، بدوأ به رتبهٔ سرهنگی نایل [گردید]. بعد به‌واسطهٔ اتهام به قتل یکی از اقوام خود مدتی محبوس بود و بعد از چندی به وسایل معمولهٔ مملکتی مستخلص و به رتبهٔ برگد قشونی و فرقه مشر (سرتیپ) نایل گردید و در موقع جنگ اخیر با انگلیس‌ها، به‌واسطهٔ نفوذ پدرش در سرحدات شرقی، به‌آن طرف مأمور و بعد به سمت وزیر مختاری مسکو تعیین [گردید]. پس از مراجعت از روسیه، به معاونت وزارت خارجه منصوب [و] در ۱۳۰۳ [ش] موقع انقلاب خوست و منگل مأمور لهوگرد [شد] و بعد به حکومت سمت جنوبی تعیین و به‌واسطهٔ نفوذ پدرش و طایفهٔ خود موفق و فاتح گردید. در ۱۳۰۵ [ش] به وزیر مختاری پاریس منصوب [شد].



تصویر غلام نبی‌خان وزیرمختار پاریس

در مذهب تسنن زیاد اظهار تعصب نمی‌کند. نسبت به جماعت شیعه مذهب تا حـدی مساعد بوده است. نظـر به ایرانی‌ها نظر موافق داشته و تا حدی تمول متوسطی دارد. شخص فعال و کارآمد و لایقی است. در سیاست خارجی به روس‌ها نزدیک‌تر است. زبان خارجی روسی حرف می‌زند. نسبت به ایرانی‌ها و دولت ایران خیلی اظهار تمایل می‌نموده و به‌وزیرمختاری طهران خیلی اظهار علاقه می‌کرده است.

از کسانی است کـه طرف خوف دولت است و اگـر اتکایی داشته باشد، به‌واسطهٔ نفوذ خـانوادگی و رشادت ذاتی و لیاقت خیلی مورد استفاده است.

این برادرها جمعاً از متمولین درجهٔ اول هستند.*

---

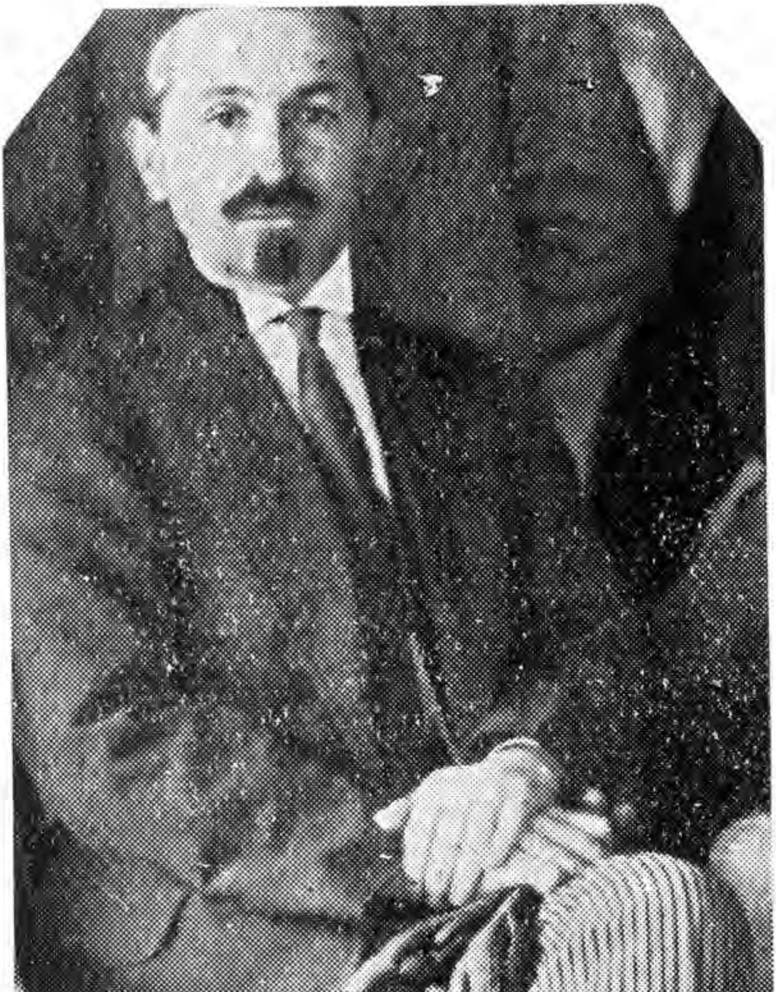
* غلام نبی‌خان چرخی در ۱۹۲۸م وزیرمختار مسکو شد. در ۱۹۲۹م با سپاهی از افغان‌های تحصیل‌یافتهٔ ترکیه، از سرحد شمال‌وارد افغانستان شد و مزارشریف را متصرف گردید، ولی هنگامی که از فرار امان‌الله‌خان باخبر شد، میدان را به سپاهیان بچهٔ سقا گذاشت (گروهی سپاهیان همراه او را از اهالی شوروی دانسته‌اند).

غلام نبی‌خان در ۱۹۳۲م با شاه ولی‌خان وارد کابل شد و همان سال به فرمان محمدنادرشاه اعدام گردید.

آقای میرزا محمدخان وزیرمختار مسکو

آقای میرزا محمدخان، پسر محمدعلی، از مردمان گمنام فیض‌آباد است و شغلش پینه‌دوزی بـوده، به‌واسطهٔ محمد نعیم‌خان نایب سالار، خالوی خود، به‌کابل آمـده و میرزا محمدخان را به سمت غـلام بچه‌گی در دربار امیر عبد- الرحمان‌خان مستخدم نمود. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان نیز به همین سمت مشغول خدمت بوده است. بعـد از قتل امیر حبیب‌الله‌خان مأمور فروش صندوق‌خـانهٔ آن مرحوم شده و بعد به وزیـرمختاری مسکو تعیین [گـردید] و از آن‌جا به سمت نمایندهٔ تجارتی، مسافرتی به امریکا نموده و بعد از مراجعت به معاونت اول وزارت خارجه تعیین و باز مجدداً به وزیرمختاری مسکو منصوب گردید.

در مذهب تسنن خیلی متعصب [و] نسبت بـه جماعت شیعه ضدیت و عناد فوق‌العاده دارد، و چون نژاداً شخص



تصویر میرزا محمدخان وزیرمختار مسکو

پست و بی‌خانواده است، نفوذی ندارد. از فروش احجاری که در سفر اول به مسکو برده بوده، مختصر تمولی به‌دست آورده و در سیاست خارجی طرفدار روس‌ها است. نسبت به ترک‌ها بی‌طرف و نسبت به ایران بی‌نهایت دشمن و کمال ضدیت و خصومت را در هر مورد نشان داده است. مختصر زبان روسی حرف می‌زند. معلومات دیگری ندارد.*

---

* میرزا محمد یفتلی در ۱۹۳۶م در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر تجارت بود. خواهرش میمونه که بیوهٔ امیر حبیب‌الله‌خان بود، به عقد عبدالقادر حاکم بچهٔ سقا در قندهار درآمد. میرزا محمد در ۱۹۵۶م درگذشت.

فرزندش عبدالله یفتلی یکی از ۶ تن دانشجویان اعزامی به ژاپن بود و در کابینه‌های مختلف وزارت کرد. وی سرانجام به معاونت و کفالت نخست‌وزیری رسید.

آقای عبدالعزیزخان وزیرمختار طهران

آقای عبدالعزیزخان، پسر سردار عبدالله‌خان، از اولاد سردار محمدعظیم‌خان برادر امیر دوست‌محمدخان است. در معیت و تحت سرپرستی اسکندرخان عم خود به ایران آمده و در طهران و اصفهان نشو و نما نموده است و در قزاق‌خانهٔ ایران هم مدتی خدمت نموده‌است. مرحوم اسکندرخان از حقوقی که دولت ایران به او می‌پرداخت اعاشه می‌نمود و دو دختر داشت که به مرحوم امیر عبدالرحمان‌خان نوشته بود: «دخترهای من را به هرکس میل دارید شوهر بدهید که چون مادرشان شیعه مذهب است، در ایران مجبور نشویم اینها را به‌کفار بدهیم»(؟) لهذا یکی‌از دخترها را به‌سردار امین‌الله‌جان، پسر امیر عبدالرحمان‌خان عموی اعلیحضرت



تصویر عبدالعزیزخان وزیرمختار طهران

امان‌الله‌خان، و دومی را به آقای عبدالعـزیزخان تزویج نمودند.

آقای عبدالعزیزخان بـدواً به معاونت فتح‌محمدخـان امین‌العسس ــ پدر شیر احمدخان رئیس شورا ــ تعیین و بعد به سمت نمایندهٔ افغانستان به کلکته مأمور [گردید].

در سلطنت امـان‌الله‌خان، به‌واسطهٔ سوابق اقـامت در ایران، به سمت وزیرمختاری طهران منصوب [شد] و پس از مراجعت از طهران به معاونت دویم و بعد معاونت اول وزارت خارجه تعیین و بعد به وزیرمختاری رم منصوب و از آن‌جا مجدداً به سمت وزیر مختاری طهران‌منتخب‌گردید.

عبدالعزیزخان نسبت بـه تمام سفرای افغانستان از عموم بااطلاع‌تر و فهمیده‌تر است. در مذهب تسنن متعصب نیست. نسبت بـه جماعت شیعه مذهب مخـالفت و عنادی ندارد. در مذاکرات و امور سیاسی خیلی محیل است. در سیاست خارجی بی‌طـرف است. نسبت به ایـران پس از مراجعت سفر اول تنقیداتی می‌نموده، نسبت به ترک‌هـا اظهار محبت و دوستی ننموده است. تمولی ندارد. السنهٔ خارجی نمی‌داند. در افغانستان نفوذی ندارد.

راپورت‌های اخیرش از ضیاء همایون، موقعیت او را در دربار امان‌الله‌خان متزلزل و مجبور به استعفا نمود.

نسبت به سیاست ایران و نظریات اعلیحضرت پهلوی راپورت‌های ایشان در دربار امان‌الله‌خـان تولید تصورات سوء نموده است و نسبت به خط مشی دولت ایران‌تصورات بی‌اساس در بارافغانستان‌قوت‌گرفته و سوءظن‌اعلیحضرت ــ امان‌الله‌خان خیلی شدید شده است.

آقای عبدالعزیزخان خودش و عبدالحسین‌خان پسرش، نسبت به ضیاء همایون خصومت مخصوصی دارند، که در این موقع اعمال مقاصد دیرینهٔ خود را نموده‌اند.*

* عبدالعزیزخان فرزند سردار عبدالله‌خان و او فرزند سلطان احمدخان سرکار حکمران هرات بود. عبدالعزیزخان در حدود ۲۴ سال در ایران به‌عنوان پناهنده زندگی کرد. پدرش در گرشك ــ در جنگی‌که به طرفداری از سردار محمد ایوب‌خان می‌کرد ــ کشته شد. عبدالعزیزخان در ۱۹۰۶م به کابل بازگشت.

در ۱۹۲۸م به هند رفت تا راه را برای مذاکره در فرانسه با محمد نادرخان هموار سازد.

فرزندانش عبدالحسین عزیز و عبدالحمید عزیز در افغانستان به مناصب عالیه رسیدند. عبدالحسین عزیز سال‌ها سفارت و وزارت کرد.

هریك از فرزندان عبدالحسین عزیز، از جمله عبدالحی عزیز، عبدالقادر عزیز، و محمدایوب عزیز نیز به مشاغل مهم دست یافتند.

آقای غلام جیلانی خان وزیر مختار انقره

آقای غلام جیلانی‌خان پسر غلام حیدرخان چرخی سپه‌سالار است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان بدواً به رتبهٔ سرهنگی و کماندانی کابل نایل[گردید] و به‌واسطهٔ اتهام در قتل میرزا عبدالاحمدخان، غلام جیلانی‌خان و غلام نبی خان هر دو برادر با مسجدی‌خان مدتی محبوس بودند؛ و بعد که مسجدی‌خان را که شیعه مذهب بود، به دهنهٔ توپ بسته مقتول نمودند، این دو برادر مستخلص شدند و در زمان سلطنت امان‌الله‌خان به ریاست قشون هرات منصوب و بعد به وزیرمختاری انقره تعیین گردید.

به‌واسطهٔ نفوذ پدرش و طایفهٔ خود اعتباری دارد. در سیاست خارجی به روس‌ها نزدیک‌تر است. نسبت به ایران و ایرانی‌ها در مأموریت هرات بدرفتاری نکرده است. در امور مذهبی تعصب فوق‌العاده ندارد. شخصاً آدم کارآمد و لایقی است. معلوماتی ندارد. السنهٔ خارجی نمی‌داند. شخص متینی است. تمول این چهار برادر جزء درجهٔ اول است.*

---

*در فوریهٔ ۱۹۲۹م بیانیه‌ای در شکایت از موقف انگلیس در قبال افغانستان، در مطبوعات ترکیه چاپ کرد. در ۱۹۲۹م توسط امان‌الله‌خان به قندهار فراخوانده شد و با او به هند رفت و از آن‌جا عازم ایتالیا شد. در ۱۹۳۰م به کابل بازگشت و در ۱۹۳۳م اعدام شد.



تصویر غلام جیلانی‌خان وزیرمختار انقره

198

آقای علی محمدخان وزیرمختار رم

آقای علی محمدخان، پسر آدینه‌خان فراش‌باشی، تحصیلاتش در مدرسهٔ حبیبیه [انجام شد] و در سلطنت امان‌الله‌خان به ریاست تفتیش مدارس و بعد به ریاست تدریسات و بعد به معاونت وزارت معارف منصوب و بعد به‌وزیر مختاری رم مامور گردید.

شخصی است خوش‌ظاهر و حلیم و خونسرد. در مذهب تسنن خیلی‌متعصب و نسبت به‌جماعت شیعه معاند و مخالف است. نژاداً پست و به‌واسطهٔ سوابق زندگی خودش و محمد نعیم‌خان نایب سالار برادرش احتراماتی در جامعه ندارد. در سیاست‌خارجی به‌روس‌ها نزدیک‌تر است. تمولی ندارد. زبان انگلیسی را کامل می‌داند.

نسبت به ترک‌ها خوش‌بین و نسبت به ایرانی‌ها بی‌طرفانه رفتار کرده است.*

---

* علی‌محمدخان بعداً وزیرمختار لندن شد. در ۱۹۳۹م به وزارت خارجه رسید. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳م معاون صدارت عظمی (نخست‌وزیری) و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳م وزیر دربار بود. خواهرش (مهری) همسر امیر حبیب‌الله‌خان بود. علی‌محمدخان به شعر بیدل علاقه داشت.

آقای احمد علی‌خان وزیر مختار برلن

آقای احمدعلی‌خان پسر عبدالواحدخان قوم لودی است. در امارت امیر حبیب‌الله به‌سمت غلام‌بچه‌گی مشغول خدمت [بود] و پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان در سلطنت امان‌الله خان، بدواً به حکومت جلال‌آباد، و بعد به حکومت کوهستان منصوب [گردید] و بعد به سمت نمایندگی افغانستان به چین مسافرت نمود و بعداز مراجعت از چین به‌وزیرمختاری برلن معین شد.

این شخص معروف به فعالیت و راست‌گفتاری و صحت قول است؛ ولی چون طایفهٔ لودی ناقابل[اند] و اهمیتی ندارند، دارای اهمیت فوق‌العاده نیست؛ ولی تا حدی در ایلات شمالی متنفذ است. این شخص [از] اولاد محمد رفیق‌خان است که امیر شیرعلی‌خان او را مقتول نمود.

در مذهب متعصب نیست و نسبت به جماعت شیعه موافقت و مخالفتی نکرده است. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است. نسبت به‌ایران‌موافقت و مخالفتی نداشته است. تمولی ندارد. السنهٔ خارجی نمی‌داند.*

---

* احمد علی‌خان لودین در ۱۹۲۹م با عنایت‌الله‌خان به تهران آمد ولی همان سال به کابل بازگشت و به معاونت حربیه منصوب گردید. در ۱۹۳۰م رئیس تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان شد و از آنجا به حکومت مزار شریف رفت. در ۱۹۳۹م معاون اول وزارت دفاع ملی شد و در ۱۹۳۸م درگذشت.

آقای سید قاسم‌خان ژنرال قونسول دهلی

آقای سید قاسم‌خان از سادات کنر، در بدو سلطنت امان‌الله‌خان جزء سفارت لندن بوده و چندی هم شارژدافر شده است. پس از مراجعت به ریاست ادارهٔ ایران و ترکیه (ادارهٔ اسلامی) تعیین و بعد به سمت ژنرال قونسولی هندوستان تعیین گردید و اخیراً دختر محمود طرزی[1] وزیر خارجه را ازدواج [کرده] و چون خواهرزن اعلی‌حضرت را تزویج نموده عنقریب ترقیات مهمی خواهد کرد.*

---

۱. این دختر عزیزه نام داشت.

* در ۱۹۲۷م نشان درجهٔ اول استور گرفت. بعداً به وزیرمختاری رم رسید و از آن‌جا به استانبول رفت. در ۱۹۲۹م در رم به امان‌الله‌خان پیوست. از آن‌جا به ترکیه رفت و در ۱۹۶۵م در آنکارا درگذشت. خانواده‌اش در ترکیه ماندند.

آقای هدایت‌الله‌خان ژنرال قونسول مشهد

آقای هدایت‌الله‌خان، از مردمان گمنام شور بازار کابل، در بدو خدمت با سلطان احمدخان به سمت نیابت اول به سفارت انقره مأمور [شد]. پس از مراجعت به‌سمت سرکاتبی ادارهٔ تحریرات ایران و ترکیه منصوب [گردید]. بعد به سمت قونسول‌گری مشهد تعیین [شد] و در اوایل ۱۳۰۶ [ش] به رتبهٔ ژنرال قونسولی مشهد ترفیع یافت.

رفتارش فعلا در خراسان خوب نیست. در کوچاندن هزاره‌ها و بربری‌های اتباع ایران مثل سلف خود کوشش می‌نماید و تذکره‌های تقلبی به‌اتباع ایران می‌دهد[۱].

---

۱. اهالی خراسان برای آن‌که فرزندانشان داخل نظام وظیفه نشوند شناسنامه یا گذرنامهٔ افغانی می‌گرفته‌اند. نگارنده بعضی از این افراد را ملاقات کرده و این مطلب را از آنان شنیده است (ف).

آقای محمد شریف‌خان ژنرال قونسول کاشغر

آقای محمد شریف‌خان، پسر میرزا خان شیرین، از غلام‌بچه‌گان امیر حبیب‌الله‌خان است. در بدو خدمت به سمت غلام‌بچه‌گی خدمت می‌نموده و بعد به سمت سرهنگی افتخاری نایل و بعد به نظارت کارخانهٔ طباخی شاهی منصوب [گردید] و در سلطنت امان‌الله‌خان به ژنرال قونسول‌گری کاشغر (چین) معین شد.

آقای حفیظ‌الله خان ژنرال قونسول تاشکند

آقای حفیظ‌الله‌خان از مردمان گمنام و نسبتی با شوهر خواهر وزیر داخله دارد که خود او نیز از اشخاص گمنام است. بدواً مستخدم برگد احمدجان بوده و بعدها به‌سمت کاتبی در وزارت خارجه خدمت می‌نموده؛ و بعد به‌معاونت ادارهٔ تحریرات روس و ترکستان تعیین و بعد به ریاست همین اداره منصوب و بعد به ژنرال قونسول‌گری تاشکند مأمور گردید.



تصویر حفیظ‌الله‌خان ژنرال قنسول تاشکند

آقای محمد عثمان خان قونسول بمبئی

آقای محمد عثمان خان پسر امیر محمدخان بن سردار شاد محمدخان محمدزایی است. در بدو خدمت در وزارت خارجه محرر و بعد به معاونت ادارهٔ تشریفات و بعد به ریاست این اداره منصوب [شد]. در ۱۳۰۶ [ش] به قونسول‌گری بمبئی مأمور [گردید]. با محمدولی‌خان‌وزیر حربیه نسبت دارد و شخص معقول مؤدبی است.

آقای شیر احمدخان قونسول کراچی

آقای شیراحمدخان از اولاد ابواحمدخان و از نجبای افغانستان است. چون پدرش در کراچی تجارت داشت، قونسول افتخاری افغانستان هم بوده است. در سلطنت امان‌الله‌خان به معاونت وزارت تجارت منصوب و بعدها به قونسول‌گری کراچی معین شد.

آقای میر محمدعلی‌خان قونسول سیستان

آقای میر محمدعلی‌خان ـ پسر قاضی میر محمد حسن خان ـ از سادات شیعه مذهب است. در بدو خدمت به‌سمت محرری میرزا ابوالقاسم منشی امیر عبدالرحمان‌خان مشغول خدمت بوده‌و بعد از فوت میرزا ابوالقاسم‌خان شخصاً به منشی‌گری امیر منصوب و مشغول خدمت بوده است. در امارت امیر حبیب‌الله خان مدتی به واسطهٔ اتهام محبوس بود. بعدها به‌سمت محرری شاه‌زاده امان‌الله‌خان عین‌الدوله منصوب [گردید]. و در سلطنت ایشان به‌نیابت اول‌سفارت طهران تعیین [شد] و بعد از مراجعت، از رویهٔ ایرانی‌ها ـ در جلسات شبانه، در هر مجلس ـ تنقید می‌نمود و نسبت به ایرانی‌ها بدگویی می‌کرد و برای خوشامد افغان‌ها مدتی هم به مذهب تسنن داخل شد. بالاخره سرکاتب ادارهٔ اسلامی بوده و بعد به سمت قونسولی سیستان تعیین‌گردید. سفارت بر حسب امر وزارت‌خارجه نپذیرفت. قزل‌باشها را واسطه قرار داد. از رفتار و گفتار سابق اظهار ندامت نمود و تصدیق مأموریت مشارالیه داده شد. عجالتاً در سیستان قونسول است.*

---

* میرمحمدعلی‌خان معروف به آزاد کابلی. آخرین سمت او عضویت در مجلس اعیان بود. وی در ۱۳۲۳ ش درگذشت و در مقبرهٔ شهدای صالحین در کابل دفن گردید. از آثار او: سراج‌الاخلاق، نخلستان، ذخیرهٔ آزاد،، ضرب‌الامثال، رمان زینت، نظم گلستان سعدی و دیوان شعر.
(برای تفصیل احوال او، ر.ک. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، آزادکابلی)

آقای غلام جیلانی‌خان قونسول مرو

آقای میرزا غلام جیلانـی شخص مجهول‌النسب است. بدواً به نیابت سفارت مسکو مأمور و از آن‌جا به قونسول‌گری مرو معین گردیده است.

آقای حبیب‌الله‌خان مدیر ادارهٔ هند و اروپا

آقای حبیب‌الله‌خان، پسر سردار محمدزمان‌خان طرزی، برادر محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدواً سرکاتب ادارهٔ تحریرات هند و اروپا بوده، بعد به سمت نیابت اول سفارت پاریس مأمور شده، بعد از مراجعت به کفالت ادارهٔ هند و اروپا و بعد به ریاست همین اداره منصوب گردید.

---

* حبیب‌الله‌خان طرزی در ۱۹۲۸م وزیرمختار پاریس شد. در ۱۹۳۱م معاون سوم ادارهٔ خارجه بود. در مذاکرات مرزی و مأموریت‌های دیگر، هیأت افغانی را ریاست می‌کرد. از ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹م وزیر مختار افغانی در توکیو و در ۱۹۴۶م سفیر افغانستان در ایالات متحده بود و در ۱۹۵۳م بازنشسته شد.

برادرش محمد صدیق‌خان طرزی در حکومت کمونیست‌ها (پس از ۱۳۵۷ ش) از آنان و از روس‌ها به شدت طرفداری می‌کرد و ریاست طرفداران آنان را در شهر کابل به‌عهده داشت و رسماً در مقام رییس شورای شهری شهر کابل بود تا درگذشت.

فرزندان حبیب‌الله‌خان ــ در سلطنت محمدظاهرشاه ــ به مقامات عالیه رسیدند؛ از آن جمله بودند: عبدالله، وحیدالله، حبیب‌الله‌وحمیدالله.

حمیدالله‌خان طرزی اکنون در کابل عضو کابینه و وزیر هوانوردی و توریزم (سازمان جلب سیاحان) است.

(لازم به ذکر است که وی در بهمن ماه سال ۱۳۶۹، از کار برکنار شد.)



تصویر حبیب‌اللهخان مدیر ادارهٔ هندواروپا

آقای عزیزالرحمان خان مدیر ادارهٔ روس و ترکستان

آقای عزیزالرحمان‌خان، کابلی و مجهول‌النسب است. در ابتدای تأسیس سفارت در مسکو، به سمت نیابت سفارت مسکو تعیین و بعد به سمت ژنرال قونسول‌گری تاشکند تعیین [گردید]. در آن‌جا یك زن روسی را تزویج نمود. بعد از مراجعت، به‌ریاست ادارهٔ تحریرات‌روس و ترکستان منصوب [گردید]. زبان روسی خوب می‌داند.



تصویر عزیزالرحمان‌خان مدیر ادارهٔ روس و ترکستان

آقای غلام یحیی‌خان مدیر ادارهٔ اسلامی

آقای غلام یحیی‌خان، پسر حبیب‌الله‌خان طرزی، برادر-زادهٔ محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدواً سرکاتب ادارهٔ تحریرات روس و ترکستان بوده، بعد به سمت نیابت اول مأمور سفارت برلن شده، پس از مراجعت به‌مدیری ادارهٔ ویزه و ترجمه منصوب گردید و بعد به ریاست ادارهٔ ایران و ترکیه منصوب [شد].

دارای نشان استور اول است. از پارتی‌های مخصوص غلام صدیق‌خان، و چون مدتی در برلن باهم کار کرده‌اند، خیلی طرف توجه و اطمینان مشارالیه است.

در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است.*

---

* همسرش رابعه، دختر امیر حبیب‌الله‌خان بود. وی در روزگار سلطنت بچهٔ سقا نیز در وزارت خارجه باقی ماند. در ۱۹۳۱م به‌خاطر مسائل مربوط به آب هلمند به چخانسور آمد. در چند کابینه در سلطنت محمدظاهرشاه سمت وزیر پست و تلگراف و وزیر صحیه (بهداری) را داشت. تا ۱۹۵۷م سفیر مسکو، تا ۱۹۶۰م سفیر پاریس، و تا ۱۹۶۴م سفیر پراگ بود.



تصویر غلام یحیی‌خان مدیر ادارهٔ اسلامی

آقای محمد امین‌خان مدیر ادارهٔ قلم مخصوص

آقای محمد امین‌خان، پسر محمودخان دروازی[1]، بدواً به سمت نایب‌سفارت برلن تعیین [گردید]. بعداز مراجعت، به سمت محرری در وزارت خارجه، بعد به کفالت ادارهٔ اسلامی، و بعد به ریاست ادارهٔ قلم مخصوص معین شد (ادارهٔ قلم مخصوص ادارهٔ کابینه و رمز است).

در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است.*

---

۱. درواز از شهرهای ولایت بدخشان است.

* در ۱۹۲۸م وزیر مختار افغانی در برلن بود و در ۱۹۳۳ در پاریس درگذشت.

217



تصویر محمدامین‌خان مدیر ادارهٔ قلم مخصوص

آقای [؟] خان رئیس تشریفات

آقای غلام احمدخان رئیس ادارهٔ ویزه

آقای غلام احمدخان پسر عبدالقدوس‌خان صدراعظم است. بدواً در وزارت خارجه ــ به‌سمت‌مترجمی انگلیسی ــ مشغول خدمت شده؛ بعد محرر ادارهٔ روزنامهٔ امان افغان بوده و بعد به سمت مدیری ادارهٔ ویزه و ترجمه منصوب گردید.*

---

* غلام احمدخان اعتمادی، پدر نور احمدخان اعتمادی بود. نور احمدخان اعتمادی در سلطنت محمدظاهرشاه چندین‌سال نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بود؛ قبلا نیز در چندین کشور به سفارت رفته بود و آخرین سمت او سفیر افغانستان در اسلام‌آباد بود. وی در ۱۳۵۸ش. در زندان پلچرخی به دست کمونیست‌ها کشته شد.

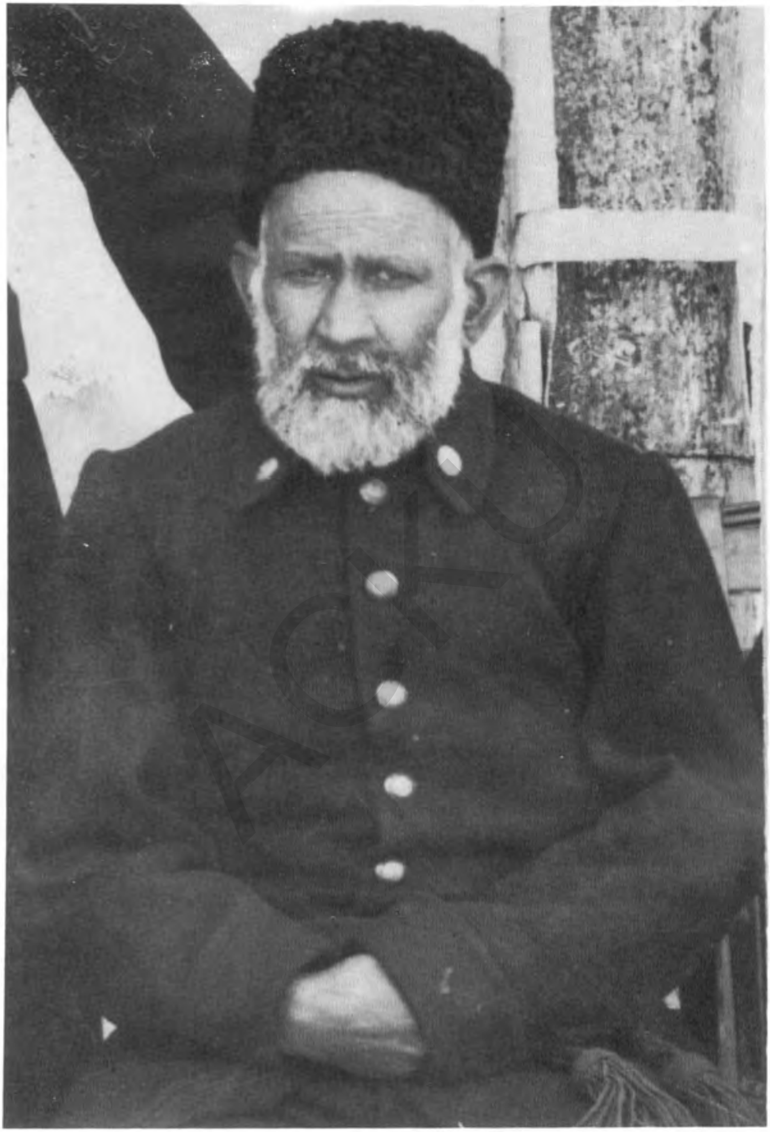
آقای عبدالرحمان‌خان رئیس محاسبات

آقای عبدالرحمان‌خان پسر میرزا آقاخان قزلباش و شیعه‌مذهب است. پس از فوت پدرش در کمال سختی زندگانی می‌کرده تا به سمت منشی‌گری برات ثبت ارسال کاه و جو برای طویلهٔ سلطنتی معین گردید. بعد به سمت محرری در وزارت مالیه عضویت پیدا کرده و بعد به‌ریاست محاسبات وزارت خارجه منصوب شد.

آقای میرزا غلام محمدخان رئیس ادارهٔ اوراق

میرزا غلام محمدخان، پسر غلام رضا، از قوم وردک است. از زمان امیر عبدالرحمان خان منشی کارهای خارجه بوده است و بعد از سلطنت امان‌الله‌خان و تشکیلات جدید، نظر به اطلاعاتی‌که این‌شخص در نوشته‌جات خارجه داشته، به ریاست ادارهٔ اوراق (دفتر ضبط کل) منصوب گردید.*

* وی در ۱۹۲۹م به استخدام وزارت دارایی درآمد.



تصویر میرزا غلام محمدخان رئیس ادارهٔ اوراق

منتظرین خدمت کشوری

آقای محمد نادرخان سپه‌سالار

آقای محمد نادرخـــان، پسر سردار محمد یوسف‌خـــان، نوادهٔ سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست محمدخان است. در ابتدای امارت امیر عبدالرحمان‌خان، پدرش و عمش به واسطهٔ موافقت امیر یعقوب‌خان به هندوستان فــراری و بعداً مورد عفو واقع[گردیدند] و به‌کابل مراجعت نمودند. امیر حبیب‌الله‌خـــان همشیرهٔ محمد نادرخان را بــه حبالهٔ نکاح درآورد و به لقب علیاجناب ملقب نمود.

محمد نادرخان دارای چهار برادر و سه پسر عمو است که شرح حال هریك در محل خود درج می‌شود. امیر حبیب‌الله‌خان، محمد نادرخـــان را به منصب سرهنگـــی منصوب [کرد]. بعد به رتبهٔ سرتیپی و نایب‌سالاری و بالاخره به رتبهٔ سپه‌سالاری رسید.

در سلطنت امان‌الله‌خان، در جنگ با انگلیس‌هـــا، در قسمت جنوبی فاتح شد و به یادگار این فتح مناری در کابل ساخته‌اند که اسم محمد نادرخان در آن حك شده است.

یکی از خواهــرهای اعلی‌حضرت امان‌الله‌خــان، ثمر السراج را برای برادر خود شاه‌ولی‌خــان تــزویج نمود و خواهر دیگر، نورالسراج را برای برادر دیگر خــود محمد هاشم‌خان نامزد قرار داد و در سلطنت امان‌الله‌خان به شغل وزارت جنگ که وزیر اول است اشتغال داشت.

محمد نادرخان شخصی است شجاع و با حسن اخلاق. در افغانستان طرف توجــه و متنفذ است، مخصوصاً در ایلات مشرق فــوق‌العاده نفوذ کلمه دارد و عمــوم او را دوست می‌دارند.

موقعیت محمد نادرخــان تولید معاندینی هم نموده و رقابت محمدولی‌خان [را باعث گردیده است] که بالاخره موفق شد[ند و] خاطر امان‌الله‌خان را از او مخوف نمودند. لهذا محمد نادرخان را به‌وزیر مختاری پاریس تعیین [کردند] و [او] اجباراً این تبعید را پذیرفته و عازم اروپا شد؛ ولی بعد از رسیدن به فرانسه و تصدی این شغل، استعفا داده؛ برادرش شاه ولی‌خان نیز از شغل نایب‌سالاری (امیرلشکری)، و محمد هاشم‌خان ــ برادر دیگرش ــ از سفارت مسکو، برای متابعت به برادر خود، استعفا دادند.

اعلیحضرت امان‌الله‌خــان نسبت به محمد نادرخان و برادرهایش غضبناک و مخوف است و بعد از این مقدمات، نورالسراج نامزد محمدهاشم‌خان را به حسن‌خان پسرعموی خودتزویج نمود و فعلا برادرها در پاریس و مغضوب هستند.

محمد نادرخان خودش و برادرهایش نسبت به ایــران همیشه اظهار دوستی و موافقت کــرده‌اند و این خانواده مورد توجه[اند] و در مملکت افغانستان رل مهمی دارند و



تصویر محمدنادرخان سپه‌سالار

می‌توان‌محمد نادرخان را مهم‌ترین‌رجال‌افغانستان دانست.

[محمد نادرخان] تمولی‌ندارد. در مذهب تسنن‌متعصب [است] و این خانواده خیلی مذهبی هستند، ولی نسبت به جماعت شیعه سیاستاً عناد و مخالفتی نشان نداده است. در سیاست‌خارجی نسبتاً به‌انگلیس‌ها نزدیک‌تر است و طرفدار اتحاد ایران و افغانستان بوده است.

جلب این شخص خیلی مهم و محل استفاده است و می‌توان‌این شخص را محل اخافهٔ امان‌الله‌خان و محمدولی‌خان و پارتی او قرار داد.

دارای نشان المر اعلی است.

اخیراً محرمانه مطلع شدم که انگلیس‌ها در پاریس مذاکراتی با محمدنادرخان و برادرهایش نموده‌اند. بدیهی است سیاست دولت انگلیس اینها را نگاه‌داری کرده و بالاخره از نفوذ این خانواده استفاده خواهد نمود.*

---

* محمد نادرشاه، پادشاه افغانستان. محمدنادرخان در ۸ فوریهٔ ۱۹۲۹، با برادرانش محمدهاشم‌خان و شاه ولی‌خان از فرانسه به هند آمد و در مارس ۱۹۲۹ از پشاور از طریق کرم عازم خوست گردید و از راه گردیز به سوی کابل پیش رفت، ولی از سپاهیان حبیب‌الله بچهٔ سقا شکست خورد. بعداً برادرش شاه ولی‌خان با نیروهای خویش کابل را متصرف شد. نادرخان در ۱۵ اکتبر به کابل رسید و توسط قبایل به پادشاهی برگزیده و محمدنادرشاه خوانده شد.

از جملهٔ کسانی که محمد نادرشاه در آغاز سلطنت خویش اعدام کرد، یکی هم غلام نبی‌خان چرخی بود (که شرح‌حال او در این کتاب آمده است). یکی از دانشجویان وابسته به غلام‌نبی‌خان چرخی، در ۱۹۳۳م، محمد نادرشاه را به ضرب گلوله به قتل رسانید. ظاهراً نام این جوان عبدالخالق بوده است.

←

→

فرزندان او:

محمد ظاهرشاه که از ۱۳۱۲ تا ۱۳۵۲ ش. پادشاه افغانستان بودو به‌دست پسرعم و دامادش سردار محمد داود از سلطنت کنار زده شد و اکنون در ایتالیا زندگی می‌کند. دخترش زهره (خواهر محمد ظاهرشاه) همسر سردار محمدنعیم و دختر دیگر، زینب، همسر سردار محمد داود شد و سلطانه به ازدواج محمد عمر زکریا درآمد و یك دخترش، بلقیس، همسر نواسهٔ عمویش تیمور شاه شد. دو فرزندش محمدطاهر و طاهره در جوانی مردند.

فرزندان محمد ظاهرشاه:

۱. بلقیس (همسر ژنرال عبدالولی).
۲. احمدشاه (همسرش: خاتول زکریا).
۳. محمداکبر که در جوانی درگذشت.
۴. مریم (همسر محمد عزیز نعیم).
۵. محمدنادر (همسرش: لیلوما حسینی هروی).
۶. شاه محمود (همسرش: محبوبه غازی).
۷. محمد داود (همسرش: فاطمه عارف).
۸. میر ویس.

آقای شاه ولی‌خان

آقای شاه ولی‌خان، پسر سردار محمدیوسف‌خان، نوادهٔ سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست محمدخان.

شاه‌ولی‌خان برادر محمد نادرخان سپه‌سالار است. پس از این که همشیرهٔ محمد نادرخان را امیر حبیب‌الله خان به حبالهٔ نکاح درآورد و به لقب علیا جناب ملقب نمود، نسبت به برادرها مساعدت‌هایی کـــرد. من‌جمله شاه ولی‌خان به منصب رکاب‌باشی منصوب [گردید]. در قتل مرحوم امیر، متهم به‌شرکت در قتـــل شده، مدتی محبوس بود. بعـــد از استخلاص، ثمرالسراج خـــواهر ابی و امی اعلیحضرت امان‌الله‌خـــان را تزویج [نموده] و با رتبـــهٔ نایب سالاری (امیر لشکری) رئیس قل اردوی کابل (قشون مرکز) شده، بعد به سمت یاور حضور تعیین [گردید] و بعداز استعفای برادرش نادرخان از خدمت استعفا داده و عازم پاریس شد. فعلا در فرانسه با برادرش زندگانی می‌کند.



تصویر شاه ولی‌خان

در امور مذهبی مثل سایر برادرها و بی‌علاقه است. نسبت به جماعت شیعه مخالفتی نداشته، نسبت به ایران اظهار تمایل و محبت نموده و از طرفدارهای ایران محسوب می‌شود.

تمولی ندارد. با ایرانی‌ها خیلی کمك و مساعدت نموده است. با ترك‌ها موافقت و مخالفتی نمی‌نموده. در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیك‌تر است. بالاخره انگلیس‌ها از خصومت اینها با اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان و زمامداران فعلی استفاده خواهند نمود.*

---

* شاه ولی‌خان معروف به فاتح کابل بود.

در ۱۳ اکتبر ۱۹۲۹ کابل را از نیروهای بچهٔ سقا گرفت، همان سال نایب‌السلطنه شد و اندکی بعد به وزارت مختاری لندن رفت. در ۱۹۳۰م نشان المراعلی گرفت و به پاریس منتقل شد. در ۱۹۳۲م غلام نبی‌خان چرخی را به کابل آورد (که اعدام شد).

در غیاب شاه محمود ــ که به اروپا رفته بود ــ کفالت وزارت دفاع و در غیاب محمدهاشم‌خان، که او نیز به اروپا رفته بود، کفالت نخست‌وزیری را عهده‌دار بود. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۲م سفیر افغانستان در پاکستان بود.

وی با شاه سابق در ایتالیا زندگی می‌کرد، و همان‌جا درگذشت.

فرزندش ژنرال عبدالولی، داماد محمد ظاهرشاه و نیرومندترین افسر نظامی در سال‌های آخر سلطنت محمد ظاهرشاه بود. وی فرماندهٔ نیروهای مرکزی (قوماندان قوای مرکز) بود.

دو فرزند دیگرش احمدولی و ولی‌شاه بودند. دخترش وصفیه در جوانی مرده بود.

ژنرال عبدالولی که اکنون در ایتالیا زندگی می‌کند، مشغول فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی به نفع محمد ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان است.

آقای سید عبداللەخان قندمشر* معاون ارکان حرب کل قشون

* غندمشر نوشته می‌شود.



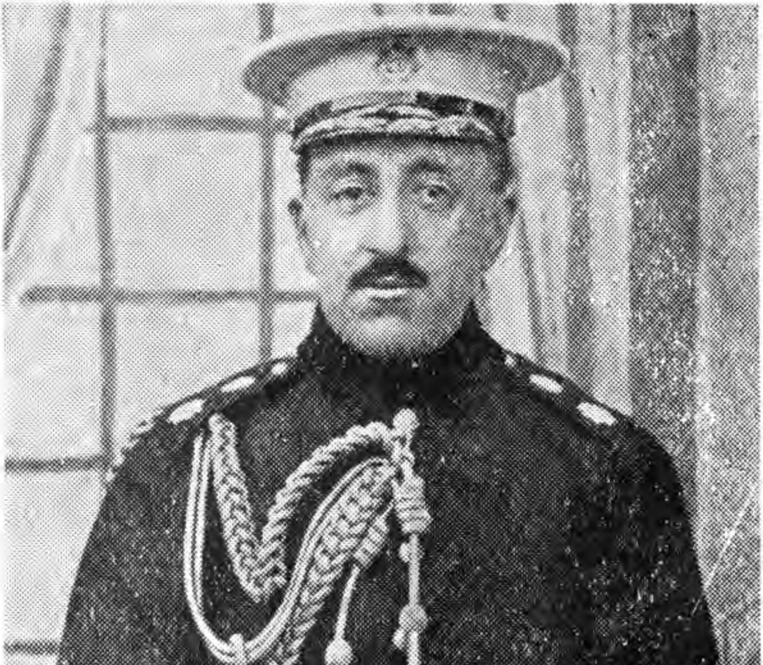
تصویر سید عبداللەخان غندمشر معاون ارکان حرب کل قشون

آقای محمد عثمان‌خان قندمشر رئیس جبه‌خانۀ عمومی قشون

آقای محمد هاشم‌خان

آقای محمد هاشم‌خان برادر محمد نادرخان سپه‌سالار، پسر سردار محمد یوسف‌خان، نوادهٔ سردار یحیی‌خان برادر امیر دوست محمدخان است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، به‌منصب سرکشیك اعلیحضرت تعیین و بعد به ریاست قشون هرات منصوب [گردید]. در قتل مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان متهم بـه اطلاع از قضیه شده، در هرات با والی محبوس [و] بعد مستخلص [گردید] و بـه کابل مراجعت نمود. در سلطنت امان‌الله‌خان به حکومت سمت مشرقی و جلال‌آباد تعیین [شد و] بعد به رتبهٔ نایب سالاری (امیر-لشکر) در قشون خـدمت می‌نمود. بعد به وزیـر مختاری مسکو منصوب [گردید]. بعـد از استعفای برادرش محمد نادرخان، مشارالیه هم از خدمت دولت مستعفی [گردیده] در پاریس نزد برادرش رفت.

نامزد او نورالسراج را اعلیحضرت جبراً به حسن‌خان تزویج نمود.



تصویر محمد هاشم‌خان

تمولی ندارد. در مأموریت مسکو از تبدیل‌وجوه معروف است [که] مختصر استفاده کرده. در مذهب تسنن متعصب [است] و این خانواده خیلی مذهبی هستند و یك علت برودت محمد نادرخان و برادرهایش با اعلیحضرت امان‌الله‌خان و متصدیان فعلی این است که اظهار می‌کنند [که] رویهٔ اینها برخلاف دیانت اسلام است[1]. با جماعت شیعه مخالفت و عنادی نداشته، نسبت به ایران اظهار تمایل می‌نموده و کلیاً[2] این برادرها نسبت به ایران نظر خوب دارند. به ترك‌ها اظهار تمایلی نمی‌نموده است. فعلا جزء مغضوبین با برادرش در پاریس زندگانی می‌کنند.

نظر به نفوذ این خانواده، مخصوصاً محمد نادرخان سپه‌سالار، جلب این برادرها خیلی مفید [است] و در آتیه قطعاً رل مهمی خواهند داشت. انگلیس‌ها هم به اینها نزدیك می‌شوند که از خصومت این برادرها با اعلیحضرت امان‌الله‌خان و موقعیتی که دارند استفاده نمایند.*

---

۱. در مورد برادرش گفته شده که او (شاه ولی‌خان) مثل دیگر برادران به مذهب و امور مذهبی بی‌علاقه است.

۲. کلاً، در کل.

* سردار محمدهاشم‌خان، در سلطنت برادرش محمد نادرشاه، صدر اعظم و وزیر داخله بود. در سلطنت محمد ظاهرشاه نیز تا سال ۱۹۴۶م (جمعاً ۱۸ سال) صدراعظم بود. هرگز ازدواج نکرد. در ۱۹۵۳م درگذشت. به مدیریت و خشونت و ستمکاری معروف بود.

آقای محمد سرورخان

آقای محمد سرورخان از اشخاص کم‌نام کابل است. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، به سمت محرری، نزد عبدالعزیز خان ـ وزیر داخلهٔ حالیه، که در خدمت شاهزاده امان‌الله خان عین‌الدوله خدمت‌می‌نموده است ـ مستخدم و بعد مأمور وصول بقایای عمال و ضباط و زراع و حکام و مستأجرین دولتی گردید. در این‌مأموریت خوب سلوک‌نموده، از عهدهٔ خدمت برآمد. در سلطنت امان‌الله‌خان به معاونت وزارت داخله تعیین و بعد به حکومت اعلای فراه و چخانسور منصوب گردید.

این شخص از مأمورین بسیار بد عمل افغانستان است. در حکومت فراه و چخانسور نهایت تعدی و ظلم را نموده، در مناسبات حدودی با ایران تمام مشکلات حاصلهٔ پنج ساله، از وجود این شخص و شیطنت‌های این آدم بوده‌است.

بسیار متعصب و نسبت به جماعت شیعه شدیداً مخالف [است] و کلیهٔ سرقت‌ها و قتل‌های حدودی به دستور این شخص مجرا شده [است].

قضیهٔ بستن سد جـدید در هیرمند و اقوای[1] حکومت افغانستان به نیات سوء و تصمیمات مضر نسبت به حدود سیستان، از نتایج شیطنت و افکار سیئهٔ این شخص است؛ و چون از وجوه حاصله از عملیات سوء خود سهامی هم به کابل ارسال می‌داشت، انفصال و مسئولیتی برای او وجود پیدا نمی‌کرد. بالاخره در نتیجهٔ جدیت و اقدامات سفارت ایران منفصل [گردید] و اگر اسناد عملیات این شخص به دست آیـد و در کـابل تعقیب شود، در روحیهٔ مأمـورین افغانستان خیلی مدخلیت خواهد داشت.

سفارت ایران باید مراقب بوده و با عملیات عاقلانه، طوری اقدام نماید که این شخص هیچ‌وقت به حدود ایران مأموریتی پیدا نکند.

---

۱. ظاهراً اغوا صحیح است.

آقای میر محمد حسین‌خان

آقای میر محمدحسین خـان از سادات کشمیر است. در ابتدای مهاجرت به افغانستان بی‌کار بوده و بعد به‌واسطهٔ برادرش میر احمدشاه ـ که در امارت امیر عبـدالرحمان خان از اشخاص رل‌باز آن وقت بوده و کارهای عجیب نموده است ـ یك مرتبه به‌حکومت غزنین و بعد به‌حکومت قندهار تعیین شد. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، به نظارت علیاـ حضرت مادر امان‌الله‌خان تعیین گردید و بعـد در سلطنت امان‌الله‌خان به عضویت شورای دولتی و بعـد به معاونت شورا منصوب و بعد به وزیرمختاری طهران معین شد.

در مذهب تسنن بسیار متعصب است. جـزء متمولین درجه سوم است. در افغانستان نفوذ و اهمیتی ندارد و پس از انعقاد پرتکل[۱] ۶ بهمن ۱۳۰۴ در طهران، مقصر شده و منفصل شد.

عجالتاً منتظر خدمت است و بـه واسطهٔ همین موضوع بدنام شده و طرف بی‌مهری اعلیحضرت واقع گردیده‌است.

---

۱. موافقت‌نامه.

آقای عبدالرؤوف خان

آقای عبدالرؤوف‌خان ــ پسر حبیب‌الله‌خان طرزی، برادرزادهٔ محمودخان طرزی وزیر خارجه است. بدواً در وزارت جنگ با رتبهٔ سرهنگی مشغول خدمت و بعد صبیهٔ محمود طرزی، موسومه به‌بی‌بی‌خورد را تزویج نمود و چون این خانم طرف میل و معاشقهٔ شاه بود، او را همراه خود بیرون می‌برد، عبدالرؤوف خان متحمل نشده معترض [گردید] و کشمکش شروع شد و مجبور نمودند که [بی‌بی خورد را] طلاق بدهد. مشارالیه حاضر نمی‌شد. بالاخره [او را] از درجات نظامی خلع و تهدید به اعدام نمودند. عبدالرؤوف‌خان مجبوراً عیال خود را طلاق داد و برای انتقام‌جویی از اعلیحضرت امان‌الله‌خان، محرمانه با نجم‌البنات همشیرهٔ اعلیحضرت قرار ازدواج داده و بی‌خبر او را به‌خانهٔ خود برده و عقد نمود. این عمل موجب تشدید خصومت امان‌الله‌خان شد. به‌طوری که عبدالرؤوف‌خان



تصویر عبدالرؤوف‌خان

سرمایه تهیه و مغازه باز کرد که تجارت نماید. بر حسب حکم اعلیحضرت هرکس [را] که با مغازهٔ عبدالرؤوف‌خان معامله می‌نمود توقیف و حبس می‌نمودند. لهذا مجبور شد مغازه و تجارت را تعطیل نماید. فعلا در نهایت عسرت و سختی خودش و عیالش زندگانی می‌کنند و یکی از خصماء شدید اعلیحضرت امان‌الله‌خان است.

بی‌بی‌خورد ــ عیال سابق مشارالیه ــ سالی نه هزار روپیه مواجب از دولت اخذ [می‌کند] و دارای چندین عمارت مهم و جزء متمولین درجه دویم است و در خانهٔ خود اعلیحضرت ــ نزد همشیرهٔ دیگرش، که عیال اعلیحضرت است ــ زندگانی می‌نماید. این زن خیلی باهوش [است] و در وجود اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان نفوذ فوق‌العاده دارد. و یکی از عوامل مؤثرهٔ جریان امور در دربار اعلی‌حضرت امان‌الله‌خان است و فعلا قدرت و نفوذ و اهمیت این خانم از همشیرهٔ دیگرش ــ که عیال رسمی شاه است ــ زیادتر [است] و در مسافرت به اروپا هم با اعلیحضرت همراه خواهد بود.*

---

* عبدالرؤوف‌خان طرزی مدتی از افسران قشون هرات بود (۱۹۲۰ق). وی در ۱۹۳۵ یا ۱۹۳۶م به ژاپن رفت.

همسر اول او یاقوت، ازمردمان هزاره بود که فرزندانشان عبدالحمید طرزی و منوره (همسر عبدالباقی علوی) بودند.

نام همسر دوم او که در این‌جا به او اشاره شده است حوا بود.

آقای عبدالرحمان‌خان

آقای عبدالرحمان‌خان، پسر سردار عبدالوهاب‌خان، فرزند سردار امیر افضل‌خان، پدر زن امیر شیرعلی‌خان است. پدر مشارالیه در ایران مدتی زندگانی کرده؛ عبد-الرحمان‌خان و عبدالحبیب خان -دو برادر- در مدرسهٔ دارالفنون طهران مشغول تحصیل بوده و مخصوصاً طرف مرحمت و توجه مخصوص مرحوم ناصرالدین‌شاه بوده‌اند. بعد از مراجعت کسان امیر شیرعلی‌خان به کابل، و انتقال آنها به هندوستان، این خانواده هم به هندوستان رفتند و در امارت امیر حبیب‌الله‌خان به کابل مراجعت [کردند] و عبدالوهاب‌خان به لقب امین‌الکتاب و عبدالحبیب‌خان و عبدالرحمان‌خان به سمت کماندانی قشونی نایل [و] در صفر ۱۳۲۷ [ق] به جرم آزادی‌خواهی با جمعی دیگر محبوس شدند و بعد مستخلص شده، سالی چهارصد روپیه معاش برای هر برادر از طرف امیر معین شد. پس از قتل امیر حبیب‌الله‌خان، به سمت قونسولی مأمور کلکته شد.

پس از جنگ افغان و انگلیس برای عقد متارکهٔ جنگ مأمور پیشاور و موفق شد که جنگ متارکه شود. در سلطنت امان‌الله‌خان [عبدالرحمان‌خان] به معاونت وزارت خارجه منصوب [گردید] و عبدالحبیب‌خان به وزارت معارف رسید و بعدها عبدالحبیب خان به عضویت شورا تعیین و مرحوم شد. عبدالرحمان‌خان به حکومت فراه و چخانسور منصوب [گردید].

این شخص نسبت به جماعت شیعه خیلی رئوف و با کمال برادری و مرافقت رفتار نموده است. زندگانی در ایران را فراموش نکرده، نسبت به دولت ایران و ایرانی‌ها همیشه خوش‌رفتار بوده است. در حکومت فراه، در امور حدودی، خوب رفتار کرده و تولید مشکلاتی ننموده است. شخص درست‌کار و صحیح‌العملی است. فعلا در قندهار زندگانی می‌کند و منتظر خدمت است.*

* از جملهٔ سرداران قندهار و از اخلاف سردار پردل‌خان برادر امیر دوست محمدخان.

آقای عبدالحسین‌خان

آقای عبدالحسین‌خان، پسر آقای عبدالعزیزخان، وزیر مختار طهران است. تحصیلاتش در مدرسهٔ حبیبیه [انجام یافته است]. در بدو امر به‌همراهی پدرش به طهران آمد و بعد به سمت نیابت سفارت افغـانستان در طهران منصوب [گردید]. پس‌از مراجعت به‌کابل، به‌ریاست ادارهٔ تشریفات تعیین و بعد به ژنرال قونسول‌گری دهلی منصوب [شد]. بعد از مراجعت، منتظر خدمت شده و فعلا شرکتی به اسم اوتومبیل‌رانی تشکیل [داده] و رئیس ایـن شرکت است. این شخص جزء آزادی‌خـواهان و از دستهٔ عبدالهادی‌خـان وزیر تجارت است.

از بدو ورود ضیاء همایون به افغانستان، با مشارالیه خصومت ورزیده و شاید در انفصال اخیر و انتظار خدمت او، ضیاء همایون هم مدخلیت داشته؛ به همین جهت عبد‌ـ الحسین‌خان و پدرش عبدالعزیزخان از خصماء شدید ضیاء همایون هستند؛ و بالاخره هم عبدالعـزیزخان در اقدامات اخیرش نتیجه گرفت.

عبدالحسین‌خان بر ضد ایرانی‌ها است و همیشه نسبت به دولت ایران بدگویی نموده و از دشمن‌های ایران است. جوانی است فوق‌العاده انتریکان و بد اخلاق.*

---

* سردار عبدالحسین‌خان عزیز در ۱۹۳۰ وزیر مختار افغانی در رم و در ۱۹۳۳م نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس خلع‌سلاح ژنو بود. بعداً سفیر مسکو شد. در ژوئن همان سال جنازهٔ سردار محمد عزیزخان (پدر سردار محمدداود) را از برلین به کابل آورد. در ۱۹۳۸م وزیر فوائد عامه شد. در ۱۹۴۳م نخستین‌سفیرافغانستان در واشنگتن و در ۱۹۴۶م نخستین نمایندهٔ افغانی در سازمان ملل متحد بود. در ۱۹۵۴م به وزارت معارف رسید و در ۱۹۵۴م سفیر دهلی شد. در ۱۹۶۰م درگذشت.

فرزندانش عبدالحی عزیز (وزیر پلان از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۴م)، محمد ایوب عزیز، عبدالغفار عزیز و عبدالقادر عزیز نیز هریک پست‌های مهم دولتی داشتند.

آقای ملافیض محمدخان هزاره

آقای ملا فیض محمدخان ـ پسر سعد محمد وکیل ـ از قوم هزارهٔ محمد خواجه است. در امارت امیر عبدالرحمان خان، به سمت منشی حضور انتخاب شده و شخص مورخی است. اکثر تواریخ افغانستان به قلم این شخص نوشته شده است. در بین جماعت قزلباش شخص محترم با اهمیتی‌است و وکیل جماعت هزاره بوده است.

در سلطنت امان‌الله‌خان و وزارت محمد نادرخان به مدعی‌العمومی تعیین [گردید]. به واسطهٔ مخالفت وزراء که قزلباش است، مانع از تصدی مشارالیه شدند و بعد به وکالت هزاره منتخب گردید. عبدالعزیزخان وزیر داخله و جمعی دیگر، به شاه مراجعه کردند که اگر این شخص به شورا برود کسی حاضر نمی‌شود.

فعلا به معلمی مشغول است. وجودش در بین جماعت قزلباش مورد استفاده و در بین هزاره‌ها و بربری‌ها نفوذ کامل دارد. نسبت به جماعت سنی مذهب نهایت درجه خصومت و دشمنی دارد. در مذهب تشیع بی‌اندازه متعصب است.

از بدو تأسیس سفارت ایران با نهایت صمیمیت و جدیت خدمات قابل توجه به سفارت کرده است. از خیالات و نیات محرمانهٔ متصدیان فعلی افغانستان هرقدر که مطلع شود، سفارت را مطلع می‌نماید. برای مهاجرت به ایران



تصویر ملا فیض محمدخان هزاره

و جلب بربری‌های افغانستان به ایران ــ و جلوگیری از نیات سوء مأمورین افغانستان در خراسان ــ حاضر، و از روی عقیدهٔ مذهبی برای هر فداکاری و زحمتی حاضر است.

اگر به راپورت‌های سفارت کابل در زمان آقای میرزا نصرالله‌خان خلعت‌بری و مدت تصدی فرخ مراجعه و توجهی بشود، برای جلوگیری از تبلیغات مأمورین افغانستان و جلب بربری‌ها به داخلهٔ ایران، وجود این شخص فوق‌العاده مفید و مؤثر است؛ و اگر اولیای دولت در خیال باشند که محل‌های خالی خراسان را از بربری‌ها و هزاره‌های افغانستان پر نمایند، جلب این شخص به ایران یکی از بهترین اقدامات است که فواید مهمی خواهد داشت. این شخص وجودش برای ما بسیار مفید و فوق‌العاده لازم است و چون اسنادی از او در دفتر سفارت موجود است، هیچ‌وقت ممکن نیست بتواند برخلاف ما و منافع ما اقدامی نماید؛ و شهدالله در نهایت صمیمیت و خدمت‌گذاری و حسن عقیده هم تا حال کمك و خدمت کرده است و ما باید موقع را مغتنم شمرده و از فداکاری و صمیمیت این شخص استفاده بکنیم. برای تبلیغات ضد ترك‌ها ــ در بین مسلمان‌های متعصب این مملکت ــ از وجود این شخص می‌توان استفادات خیلی مهم نمود.*

---

* فیض محمدخان با گروهی دیگر در ۱۹۲۹م، از جانب بچهٔ سقا مأموریت یافت که به هزاره‌جات برود؛ اما بچه سقا در جریان مأموریت به او بدبین شد و او را چوب زد، چنان‌که بیمار شد برای مداوا به ایران آمد و بازگشت و درگذشت. مهم‌ترین تألیف ملافیض محمد، کتاب **سراج التواریخ** در تاریخ افغانستان است.

آقای محمد عزیزخان

آقای محمد عزیـزخان، پسر سردار محمد یوسف‌خـان برادر بزرگ محمد نادرخـان سپه‌سالار است. سابقاً بـه سرپرستی طلاب مأمور اروپا بود و بعـد از مغضوب شدن محمد نادرخان و استعفای کلیهٔ برادرها، مشارالیه در نهایت احتیاط در کابل زندگانی می‌کند و فوق‌العاده مخوف است که زحمتی برای او فراهم ننمایند.

رویهٔ سیاسی این برادرها یکی است و نسبت به دولت ایران نظر خوبی دارند.*

---

* سردار محمد عزیزخان بعداً نزد برادرش بـه اروپـا رفت و تا ۱۹۲۹م در اروپا بود. در آن سال سفیر مسکو شد و در ۱۹۳۳م به وزیر مختاری برلین تعیین گردید. وی در همان سال به دست شخصی به نام سید کمال در برلین کشته شد.

سردار محمد عزیزخان پدر سردار محمد داودخان و سردار محمـد نعیم‌خان بود. محمد داودخان در ۱۳۵۲ ش. در غیاب پسرعم و دامادش محمد ظاهرشاه کودتا کرد، ولی در ۱۳۵۷ ش. خـود و خانواده‌اش در جریان کودتای کمونیست‌ها قتل‌عام شدند. سردار محمد نعیم‌خان که سال‌ها در سلطنت محمد ظاهرشاه وزیر خارجهٔ افغانستان بود نیز در کنار برادرش کشته شد. سردار محمد عزیز نعیم استاد دانشگاه کابل و داماد محمد ظاهر شاه نیز فرزند سردار محمد نعیم و نوادهٔ سردار محمد عزیزخان است.

256

نظامی‌ها

آقای محمود سامی‌پاشا نایب سالار قشون مرکز

آقای محمود سامی‌پاشا نژاداً عرب و از ساکنین عراق عرب، شاید در حله متوطن بوده است. در بیست سال قبل به افغانستان آمده و چون در بغداد و اسلامبول مدرسهٔ نظامی عثمانی را تمام کرده بوده است، به تنظیم مکتب حربیه مأمور [گردید] و مدتی به این شغل اشتغال داشته، بعد به واسطهٔ پاره‌ای اشتهارات یا عملیات، مورد تنبیه شدید شاهزاده عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه واقع [شد] و بعد از تنبیه تبعیدش نمودند. در آن تاریخ، سر هانفریس ــ وزیر مختار فعلی دولت انگلیس در کابل ــ رییس کمیسری (شف کامشنر) سرحدی هندوستان و افغانستان بوده، مشارالیه محمود سامی را از دست مأمورین مستخلص [گردانید] و پس‌از چندی وسایل مراجعت او فراهم [شده] و به کابل مراجعت می‌نماید و مجدداً مشغول تنظیم مدرسهٔ حربیه می‌شود.

در موقع قتل امیر حبیب‌الله‌خان، یکی از مشوقین مهم شاهزاده امان‌الله‌خان برای ادعای امارت، این شخص بوده و منتهای جد و جهد و کوشش را نموده است؛ و چون شاهزاده امان‌الله‌خان در مدرسهٔ حربیه تحصیلات نظامی خود را نزد محمود سامی‌پاشا نموده بود، به‌اظهارات و عقاید او معتقد [بود] و تحریصات محمود سامی پاشا مؤثر واقع شد.

پس از سلطنت امان‌الله‌خان، در مقابل هدایت مشارالیه به رتبهٔ نایب‌سالاری (امیر لشکر) منصوب [گردید] و فعلاً فرمانده قل اردوی کابل است (قشون مرکز کابل).

این شخص مذهباً شیعه است، ولی در ظاهر تظاهر به مذهب تشیع نمی‌نماید. اعلیحضرت امان‌الله‌خان به این شخص خیلی اطمینان و علاقه دارد. محمود سامی‌پاشا نیز نسبت به امان‌الله‌خان صدیق و خدمت‌گزار است. شخص بسیار مؤدب و عاقل و با حسن اخلاق است.

در سیاست خارجی طرفدار انگلیس‌ها و بلکه از عمال مهم آنها است؛ ولی به‌قدری عاقلانه رفتار می‌کند که به‌هیچ وجه تظاهری ندارد. نسبت به دولت ایران و سفارت ایران همیشه مداح و در هر موردی نهایت جد و جهد را در مساعدت با مقاصد ایرانی‌ها حتی‌المقدور می‌نماید و در مسائل مختلف فیه و مشکلات حاصله، از هر خدمتی و هرگونه مساعدتی مضایقه ندارد. نسبت به‌اعمال متصدیان افغانستان منعقد [است] و معایب امور را بی‌پرده به‌اعلیحضرت عرض می‌نماید.

دوستی این شخص و صمیمیتش نسبت به سفارت ایران خیلی مفید و مورد استفاده بوده، و در اظهار دوستی به



تصویر محمود سامی‌پاشا نایب سالار قشون مرکز

سفارت ایران، از روی حقیقت و راستی کوشش می‌نماید و چون فعلا در کابل شخص مهمی‌است ــ و در نظام افغانستان جزء اشخاص درجه اول است ــ باید از دوستی و صمیمیت این شخص استفاده نمود و این وضعیت را حفظ نمود؛ و فعلا دوستی محمود سامی پاشا در کابل، برای سفارت‌ایران انفع از دوستی سفارت ایران برای محمود سامی‌پاشا است؛ زیرا عجالتاً ما سیاستی نداریم و کمك و استفاده نمی‌دهیم، ولی متقابلا از محمود سامی پاشا استفاده کرده و در مواقع مشکله می‌توانیم نظریات و مقاصد خودمان را به‌وسیلهٔ این شخص به‌عرض شاه برسانیم، یا مقاصد سوء و نیات‌دیگران را به شاه اطلاع دهیم. در هر حال دوستی و موافقت این شخص قابل استفاده و موردتوجه است.

عجالتاً تمولی هم به دست آورده است و عموم متصدیان نسبت به ایــن شخص خوش‌بین هستند و به واسطهٔ حسن اخلاق مقبولیت عامه دارد.

با ترك‌ها روابطش قلباً خوب نیست، ولی در ظـاهر روابط خود را به‌خوبی حفظ می‌کند و بعد از آمدن ژنرال ترکیه تصور می‌شود با این شخص خوب رفتار نکنند و همین رویه محل استفادهٔ ما خواهد بود*.

* محمود سامی، فرزند سید احمد و از نزدیکان عبدالرحمان نقیب بغداد بود. وی بعداً تسلیم بچهٔ سقا شد، اما قصد خیانت به او داشت و در ۱۹۳۰م اعدام شد.

آقای نیک محمدخان فرقه مشر، فرماندهٔ قشون قندهار
آقای عبدالرحمان‌خان فرقه مشر، فرماندهٔ قشون هرات
آقای محمد اکلیل‌خان فرقه مشر، فرماندهٔ قشون مزار شریف
آقای [؟]، فرمانده قشون جلال‌آباد
آقای محمدصدیق‌خان فرقه مشر، فرماندهٔ قشون خوست و سمت جنوبی
آقای محمداکبرخان قندمشر، فرماندهٔ قشون میمنه
آقای عبدالرؤوف‌خان قندمشر[1]، فرماندهٔ عدهٔ چخانسور
آقای محمد غوث‌خان فرقه مشر، رئیس و فرماندهٔ مستحفظین اعلیحضرت
آقای محمد عمرخان قندمشر، رییس ارکان حرب کل قشون
آقای فضل احمدخان فرقه مشر، فرماندهٔ فرقهٔ دویم
آقای محمد احسان خان قندمشر، فرماندهٔ قوای هوایی (طیاره)
آقای محمد امین‌خان قندمشر، رییس مکتب حربیه
آقای علی‌شاه‌خان قندمشر، فرماندهٔ فرقهٔ اول

---

۱. غوندمشر: ستوان.

آقای عبدالرشیدخان قندمشر ثانی، فرماندهٔ ماکزیم
آقای محمدعزیزخان قندمشر ثانی، رییس ماشین‌خانهٔ‌حربی
آقای محمد هاشم‌خان، صاحب‌منصب طیاره قندمشر ثانی
آقای علی‌اکبرخان قندمشر ثانی، اتاشهٔ سفارت طهران
آقای عبدالتواب‌خان طرزی، صاحب منصب سواره‌نظام
آقای محمد نعیم‌خان، نایب سالار
آقای غلام نبی‌خان، نایب سالار
آقای عبدالرحیم‌خان فرقه مشر
آقای عبدالرؤوف‌خان قندمشر
آقای محمد شریف‌خان قندمشر
آقای محمد سرورخان قندمشر ثانی

آقای عبدالوکیل‌خـان نایب سالار قشون ترکستان

آقای عبدالوکیل‌خان از اهل کافرستان[1] است. در امارت عبدالرحمان‌خان که کافرستان را افغانستان تصرف نمود، بچه‌های آنها را به سمت غلام‌بچه‌گی مستخدم نمود و عبدـ الوکیل‌خان به شغل غلام بچه‌گی خدمت می‌نمود. در امارت امیر حبیب‌الله‌خان، به رتبهٔ سرهنگی رسید و کوتوال شهر کابل شد. بعد به ریاست قشون هرات منصوب [گردید] و بعد از آن به سمت مشرقی مأموریت پیدا کرد. در سلطنت امان‌الله‌خان ترقی کرد. بدواً به سرتیپی و بعـد به نایب سالاری (امیر لشکـری) رسید و بـه سمت ریاست قشون ترکستان منصوب شد. در مذهب تسنن متعصب است، ولی نسبت به جماعت شیعه عنادی ندارد. در خصومت و مخالفت با قزلباش‌ها رویهٔ افغان‌ها را ندارد. تمولش بین درجـهٔ سوم و دویم است.

طرفدار انگلیس‌ها است و انگلیس‌ها هم به این شخص خیلی اعتماد و دوستی دارند*.

---

۱. اکنون نورستان نام دارد، در شرق افغانستان.

* نایب سالار عبدالوکیل نورستانی، پس از کشته شدن بچهٔ سقا، در کوهدامن به بیماری وبا درگذشت. بنای یادبودی به پاس خدمات او در دورهٔ امانی در دهمزنگ کابل ساخته شده که تاکنون پابرجا است.

267



تصویر عبدالوکیل‌خان نایب سالار قشون ترکستان

مجلس

270

آقای شیر احمدخان رییس مجلس شورای دولتی

آقای شیر احمدخان، پسر فتح‌محمدخان، از اولاد سردار زکریاخان، فرزند سردار سلطان محمدخان، بـرادر امیر دوست محمدخان است. تحصیلات‌مهمی ندارد. زبان‌فرانسه کمی حرف‌می‌زند. در زمان امیرعبدالرحمان‌خان، به‌واسطهٔ طرفداری پسران امیر شیرعلی‌خان مغضوب و به‌هندوستان تبعید شدند. در زمان امیر حبیب‌الله‌خان به کابل مراجعت [کرد] و جزء مصاحبین امیر معین و بعد به سمت ایشیك آقاسی نظام انتخاب گردید.

در سلطنت امان‌الله‌خان به اروپا، مأمور و بعد به‌وزیر مختاری رم انتخاب شد. بعد از مراجعت از رم، به کفالت وزارت خارجه و بعد به‌سمت ریاست شورا تعیین [گردید].

دارای نشان سردار اعلـی است. شخصی است بسیار فعال و جدی و جسور و با شهامت و لیاقت و خودخواه و به‌همین جهت طرف ملاحظه است. شخصاً تمولـی ندارد. پدرش فتح محمدخان متمول است. در امور مذهبی علاقه‌مند و در مذهب تسنن متعصب است، ولی نسبت به‌جماعت شیعه عناد و مخالفتی نشان نمی‌دهد.



تصویر شیراحمدخان رییس مجلس شورای دولتی

در سیاست خارجی به انگلیس‌ها نزدیک‌تر است. از ترک‌ها متنفر و نسبت به ایران مخالفت نکرده و نسبتاً مساعدتر به‌نظر می‌آید و به‌واسطهٔ ریاست شورا، خود را رئیس ملت می‌داند و تا حدی هم از اهالی دستگیری کرده و کوشش می‌کند که روابط ملت و دولت را حفظ نماید؛ ولی چون ارادهٔ پادشاه حاکم بر امور است، موفق نشده و نفوذ مهم قطعی ندارد؛ ولی در هر حال از رجال مهم و قابل توجه است، و در آتیه ممکن‌است این‌شخص متصدی‌کارهای مهم‌تری بشود.

با سفارت ایران روابطش دوستانه‌است و چون از رجال مهم و باعزم است، اخیراً سفارت جد و جهد نموده و تا حدی موفق به جلب دوستی و محرمیت با او شده است.

از تعصب مذهبی‌و جدیت در مراسم دیانتی این شخص، در مخالفت با ترک‌ها می‌شود استفادات مهم نمود، زیرا ترک‌ها را کافر می‌داند و علناً از آنها اظهار تنفر می‌نماید.

در مسافرت اعلیحضرت به اروپا جزء ملتزمین است*.

---

* سردار شیر احمدخان در ۱۹۲۸م صدراعظم شد، ولی نتوانست کابینه‌ای تشکیل بدهد. پس رییس تفتیش ملکی (بازرس کل کشور) شد. وی در پایان کار امان‌الله‌خان مدتی جلال‌آباد را برای او نگه داشت. در زمان بچهٔ سقا، مشاور او بود و در سلطنت محمدنادرشاه مصاحبت او را داشت. وی در ۱۹۳۰م سفیر تهران گشت. فرزند او، غلام محمد شیرزاد، مدت‌ها سفیر رم و پاریس بود و سرانجام وزیر تجارت شد. وی رییس خانوادهٔ شیرزاد بود.

آقای عبدالغفار خان معاون مجلس شورای دولتی

آقای عبدالغفارخان حافظ‌جی، کابلی و مجهول‌النسب است. بدواً به قضاوت غزنین منصوب و بعد به‌وکالت شهر کابل برای مجلس شورا انتخاب شد؛ و به واسطهٔ جلب نظر آقای شیر احمدخان، رییس شورای [دولتی]، به معاونت شورا منصوب [گردید].

در مذهب تسنن متعصب [است] و تمولی ندارد و فعلا به‌واسطهٔ این که شیر احمدخان رییس شورا جزء ملتزمین اعلی‌حضرت در سفر اروپا است، عبدالغفارخـــان به سمت کفالت، شورا را اداره می‌نماید.

اطلاعات لازمه[1]

اطلاعاتی که تا شروع به تحریر این کتاب راجع به اشخاص تحصیل شده است، نسبت به‌بعضی‌ها ناقص و باید در آتیه تکمیل شود. بدیهی است که وزرای مختار کابل باید در عمل اطلاعات ناقصه را تکمیل، و در دفتر محرمانهٔ سفارت درج، و یك نسخه نیز راجع به هرکس متعاقباً به وزارت امور خارجه ارسال، و ادارهٔ محترمهٔ تشریفات در دفترارسالی به‌مرکز درج و دفتر را به‌مرور تکمیل فرمایند.

●

اسامی اشخاصی که در قسمت تشکیلاتی نوشته شده است، عبارت از تمام اعضای تشکیلیهٔ آن وزارت‌خانه نیست؛ فقط اشخاصی که فعلا وجودشان اهمیتی دارد، در این دفتر ذکر شده است.

●

اطلاع به هویت اشخاص برای استفادات سیاسی ـ در حدود عادات هر مملکت ـ نسبت به سوابق اشخاص لازم می‌شود و بدیهی است که امروز تعیین فامیل و نجابت

---

۱. در نسخهٔ خطی «اطلاعات لازمه» و نام‌های رجال، در آغاز ذکر شده است.

خانوادگی، با روحیات سوسیالیستی کــه در تمام دنیا با کمال سرعت پیش می‌رود، چنــدان قابل توجــه و اهمیت نیست؛ ولی در بعضی ممالك این اطلاع نیز مورد دقت و بلکه اهمیت کــاملی است؛ چنان کــه در افغانستان داشتن خانواده و نجابت، فوق‌العاده در روحیات محلی و نفوذ در ایلات و عشایر ذی مدخل و حتی دارای اهمیت درجــه اول است؛ و به‌همین‌جهت در توضیحات پرسنلی، پدر و خانوادهٔ هریك نیز مشروحاً از روی کمال دقت ذکر شده است؛ و بر طبق این اصل می‌توان استنباط نمود که هــرکدام در جامعه و تودهٔ افغانستان چه موقعیتی دارند.

●

برای شناسایی طایفه و ایل هریك از رجال افغانستان، باید به ضمیمهٔ راپورت مورخهٔ ۲۶ اسفند ۱۳۰۵ [شمارهٔ] ۸۱۶ مراجعه شود، که صورت ایلات و عشایر و طــوایف مشروحاً معروف گردیده.

●

تمول درجه اول در افغانستان در حدود پنج لك روپیه معادل یك‌صد هزار تــومان است و درجهٔ دویم در حــدود دو لك و دو لك و نیم روپیه ــ معادل چهل پنجاه‌هزار تومان است و تمول درجه سوم در حدود نیم لك الی یك لك روپیه که معادل است با ده الی بیست هزار تومان.

●

مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان به‌واسطهٔ تعداد[1] زوجات اولاد زیاد داشته و چندین دختر و شاید متجاوز از ۲۰ پسر از مشارالیه باقی مانده است؛ ولی به استثنای چند نفر، بقیه

---

۱. ظاهراً تعدد صحیح است.

اهمیتی ندارند و حتی به‌قدر اشخاص عادی هم وجودشان قابل ذکر نیست. فقط چند نفری از برادرهای اعلیحضرت امان‌الله‌خان ــ که نسبتاً مهم هستند، و یا به‌واسطهٔ لیاقت و قریحهٔ ذاتی و تحصیلاتی که کرده‌اند و یا قوت خانوادهٔ امی آنها ــ ممکن است در آتیه اهمیتی پیدا کنند، در این دفتر ذکر شده است.

●

[شمارهٔ] مستخدمین خارجی در افغانستان نسبتاً زیاد است و ذکر تمام آنها در این کتاب بی‌فایده؛ لهذا از نقطهٔ نظر سیاست ایران فقط به ذکر اسم مستخدمین ترک قناعت کرده از مستخدمین دیگر هم تنها رؤسای میسیون و مهمین آنها را ذکر خواهیم کرد.

●

نظر به این که وکلای شورای دولتی افغانستان وجودشان اهمیتی ندارد و در سیاست به‌هیچ‌وجه وزنی نداشته و محل استفاده و اهمیت نیستند، به استثنای رییس شورا و معاون شورا، اسامی سایرین را در جدول حروف تهجی ذکر نکردیم. اگر در آتیه هریك اهمیتی پیدا کردند، شرح حال آنها را تحصیل و برای درج در این دفتر ارسال خواهد شد. وکلای دولت چهارده نفر و وکلای ملت بیست و دو نفر، جمعاً سی و شش نفر هستند؛ ولی این عده قطعی نیست و زیاد و کم هم می‌شود.

فهرست اسامی شاهزادگان و رجال و اعیان و نظامی‌های افغانستان برطبق ترتیب طبقاتی و مشاغل

280

اسامی شاهزادگان

اعلیحضرت امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان.

شاهزاده هدایت‌الله‌خان پسر ارشد اعلیحضرت امان‌الله‌خان.

» رحمت‌الله‌جان پسر دویم اعلیحضرت امان‌الله‌خان.

» محمداحسان‌جان پسر سوم اعلیحضرت امان‌الله‌خان

» عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه برادر بزرگ اعلیحضرت

» حیات‌الله‌خان عضدالدوله وزیرعدلیه برادر بزرگ اعلیحضرت .

» محمدکبیرجان مدیر طبیه، برادر اعلیحضرت

» محمدعلی‌جان صاحب‌منصب پیاده نظام برادر اعلیحضرت .

» اسدالله جان » »

» غلام فاروق‌خان » »

» سردار امین‌الله‌جان، عموی اعلیحضرت »

» محمد عمرجان » »

» عبیدالله‌جان، معروف به شاه آقا، برادر ابی و امی اعلیحضرت

اسامی هیأت دربار و مصاحبین حضور:

آقای محمد یعقوب‌خان، وزیر دربار اعلیحضرت امان‌الله‌خان.
» غلام صدیق‌خان رئیس کابینه اعلیحضرت امان‌الله‌خان و کفیل وزارت خارجه
» محمد ایوب‌خان رئیس عین‌المال » »
» محمودخان یاور حضور مباشر عمل شهر دارالامان.
شاه‌زاده محمدحسن‌خان، مصاحب حضور اعلیحضرت امان‌الله‌خان.
آقای عبدالاحدخان، مصاحب‌حضور اعلیحضرت امان‌الله‌خان
» احمدشاه‌خان، مصاحب‌حضور اعلیحضرت امان‌الله‌خان
» سعدالدین‌خان ناظم‌حرم‌شاهی اعلیحضرت امان‌الله‌خان
» غلام دستگیرخان قلعه‌بیگی » »
» میر قاسم‌خان مدیر روزنامهٔ امان افغان، کفیل کابینهٔ سلطنتی (موقتاً).
شاه‌زاده حسین‌جان، محرر در کابینهٔ سلطنتی.

اسامی وزراء و معاونین و مدیران مستقل:

آقای محمد ولی‌خان وزیر حربیه و نایب‌السلطنه.
» محمودخان طرزی، وزیر امور خارجه.
» عبدالعزیزخان، وزیر داخله و پست و تلگراف و طرق.
شاه‌زاده حیات‌الله‌خان عضدالدوله، وزیر عدلیه.
» محمد هاشم‌خان، وزیر مالیه.
[آقای] فیض محمدخان، وزیر معارف.
» عبدالهادی‌خان، وزیر تجارت و زراعت.

شاه‌زاده محمدکبیرجان، مدیر مستقل طبیه.
آقای حبیب‌الله‌خان، معاون وزارت حربیه.
» سلطان احمدخان معاون وزارت خارجه.
» عظیم‌الله‌خان معاون دویم وزارت خارجه.
» عبدالعزیزخان معاون وزارت داخله و غیره.
» گل احمدخان معاون وزارت عدلیه.
» میرزا غلام معروف‌خان معاون وزارت مالیه.
» محمد اسحاق‌خان معاون وزارت معارف.
» محمد حیدرخان معاون وزارت تجارت.
» عبدالرحمان‌خان، مدیر گمرکات.

اسامی ولاة و حکام:

آقای علی‌احمدجان، والی کابل.
» محمد یونس‌خان، رییس بلدیه.
» محمد سمیع‌جان، کماندان کوتوالی (رییس نظمیه).
» محمد سرورخان، والی قندهار.
» محمدابراهیم‌خان، والی هرات.
» عبدالکریم‌خان، والی مزار شریف.
» محمد سلیمان‌خان، والی قطغن و بدخشان
» محمود شاه‌خان، حاکم جلال‌آباد.
» احمدعلی‌خان، حاکم غزنین.
» عبدالحکیم‌خان، حاکم خوست و سمت جنوبی.
» عبدالشکورخان، حاکم بدخشان.
» عبدالحمیدخان، حاکم فراه و چخانسور.

رؤسای وزارت خارجه، وزرای مختار و ژنرال قونسول‌ها:

آقای شجاع‌الدوله‌خان، وزیر مختار لندن.
» غلام نبی‌خان، وزیر مختار پاریس.
» میرزا محمدخان، وزیر مختار مسکو.
» عبدالعزیزخان، وزیرمختار طهران.
» غلام‌جیلانی‌خان، وزیر مختار انقره.
» علی‌محمدخان، وزیر مختار رم.
» سیدقاسم‌خان، ژنرال قونسول دهلی.
» هدایت‌الله‌خان ژنرال قونسول مشهد.
» محمد شریف‌خان ژنرال قونسول کاشغر.
» حفیظ‌الله‌خان ژنرال قونسول تاشکند.
» محمد عثمان‌خان، قونسول بمبئی.
» شیر احمدخان، قونسول کراچی.
» میرمحمدعلی‌خان، قونسول سیستان.
» غلام‌جیلانی‌خان، قونسول مرو.
» حبیب‌الله‌خان طرزی، رییس ادارهٔ هند و اروپا.
» عزیزالرحمان‌خان، رئیس ادارهٔ روس و ترکستان.
آقای غلام یحیی‌خان، رییس ادارهٔ ایران و ترکیه (اسلامی).
» محمد امین‌خان، رییس ادارهٔ قلم مخصوص.
» ـــ رییس ادارهٔ تشریفات
» غلام احمدخان، رییس ادارهٔ ویزه.
» عبدالرحمان‌خان، رییس ادارهٔ محاسبات.
» میرزا غلام محمدخان، رییس ادارهٔ اوراق.

اسامی منتظرین خدمت کشوری:

آقای محمد نادرخان سپه‌سالار
» شاه ولی‌خان.
» محمد هاشم‌خان.
» محمد سرورخان.
» میرمحمد حسین‌خان.
» عبدالرحمان‌خان.
» عبدالرؤوف‌خان.
» عبدالحسین‌خان.
» فیض محمدخان هزاره.
» محمد عزیزخان.

اسامی منتظرین خدمت لشکری:

نایب سالار محمد نعیم‌خان.
» غلام نبی‌خان.
فرقه‌مشر عبدالرحیم‌خان.
قندمشر عبدالرؤوف‌خان.
» محمدشریف‌خان.
» ثانی محمد سرورخان.

اسامی نظامی‌ها:

نایب‌سالار، محمود سامی پاشا، فرماندهٔ قل اردوی کابل
» عبدالوکیل‌خان، فرماندهٔ قشون ترکستان.
فرقه‌مشر نیک‌محمدخان فرماندهٔ قشون قندهار.

» عبدالرحمان‌خان، فرماندهٔ قشون هرات.
» ـــــــــ، فرماندهٔ قشون جلال‌آباد.
» محمد صدیق‌خان، فرماندهٔ قشون خوست و سمت جنوبی.
قندمشر محمد اکبرخان، فرماندهٔ قشون میمنه.
قندمشر، عبدالرؤف‌خان، فرماندهٔ قشون چخانسور.
فرقه‌مشر محمد غوث‌خان، رئیس مستحفظین سلطنتی، موقتاً در هرات.
قندمشر حبیب‌الله‌خان، معاون وزارت جنگ.
» محمد عمرخان، رئیس ارکان حرب کل قشون.
» سید عبدالله‌خان، معاون ارکان حرب.
» محمد عثمان‌خان، رییس جبه‌خانهٔ عمومی.
فرقه‌مشر محمد عمرخان، فرماندهٔ اول قل اردوی مرکز.
» فضل احمدخان، فرماندهٔ دویم قل اردوی مرکز.
قندمشر محمد احسان خان، فرماندهٔ قوای هوایی (طیاره).
» محمد امین‌خان، رئیس مکتب حربیه.
» علی‌شاه‌خان، فرماندهٔ فرقهٔ اول.
قندمشر ثانی عبدالرشیدخان، فرماندهٔ ماکزیم.
» محمد عزیزخان، رئیس ماشین‌خانهٔ حربی (نظامی).
» محمد هاشم‌خان، صاحب‌منصب طیاره.
» علی‌اکبرخان، اتاشهٔ نظامی سفارت طهران.
محمد اکبرخان، اتاشهٔ نظامی سفارت مسکو.
عبدالتواب‌خان طرزی، صاحب‌منصب سواره‌نظام.

اسامی وکلای شورای دولتی:

آقای شیر احمدخان ولد سردار فتح محمدخان، رییس شورا، از طرف دولت.

آقای عبدالغفارخان معاون شورا، وکیل کابل.

آقای سردار محمد یونس‌خان، ولد سلطان محمدخان، عضو شورا، از طرف دولت

آقای میرزا محمودخان، ولد احمدخان، عضو شورا از طرف دولت

آقای محمدعلی‌خان، ولد شیردل‌خان، عضو شورا، از طرف دولت.

آقای محمد نواب‌خان، اهل تاجیك لهوگرد، عضو شورا، از طرف دولت.

آقای جلال‌الدین‌خان، ولد خدای نظرخان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای محمد هاشم‌خان، قوم تاجیك، عضو شورا از طرف دولت.

آقای محمد سرورخان، ولد محمد عمرخان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای سید مصطفی‌خان، ولد سید پادشاه‌خان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای میرمحمدعلی‌خان، ولد میرعلی‌جان‌خان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای عبدالغفورخان، ولد محمد شاه‌خان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای عبدالرب‌خان، ولد حاجی عبدالرزاق‌خان، عضو شورا از طرف دولت.

آقای محمد نذیر(؟) ولد(*) عضو شورا، از طرف دولت.

» حاجی عزیز احمدخان غلزایی » »

» عبدالحمیدخان، ولد سردار عبدالله‌خان عضو شورا، وکیل کابل.

» سعدالدین‌خان، مجهول‌النسب عضو شورا، وکیل‌کابل.

» فیض محمدخان، ولد نایب سالار غلام نبی‌خان، عضو شورا، وکیل کابل.

» شهاب‌الدین‌خان قوم غلزایی، عضو شورا، وکیل کابل.

» آخوندزادهٔ بارکزایی، عضو شورا، وکیل قندهار.

» عبدالمحمدخان غلزایی » »

» آقا محمدخان سدوزایی » »

» محمد انورخان نورزایی » »

» ناصرالدین‌خان » وکیل هرات.

» دین محمدخان » »

» سعید محمدخان جمشیدی » »

» حاجی محمدحسن‌خان قزلباش » »

» فراح‌الدین اوزبك » وکیل مزارشریف.

» محمدرسول اوزبك » »

آقای باز محمدخان اوزبك، عضو شورا، وکیل قطغن.

» سعید شیرخان اوزبك، عضو شورا، وکیل بدخشان.

» فتح محمدخان ـ عضو شورا، وکیـل سمت مشرقی و جلال‌آباد.

---

* محمد نذیرخان به احتمال قراءت شد. نام پدرش نیز لایقرء است.

» شیر محمدخان، عضو شورا، وکیل سمت مشرقی و جلال‌آباد.
» محمد انورخان، عضو شورا، وکیل سمت مشرقی و جلال‌آباد.
» ملا محمد ایماق اوزبك، عضو شورا، وکیل میمنه.
» محمدحسن‌خان اسحاق‌زایی، عضو شورا، وکیل فراه.

اسامی متقاعدین کشوری:

آقای عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله صدراعظم.
» غلام* محمد سرورخان بابا.
» غلام محمدخان وردکی.
» سردار اسکندرخان.
» سردار محمد اکبرخان.
» ناظر محمد صفرخان چترارى.
» سردار محمد عثمان‌خان.
» حاجی عبدالشکورخان.

اسامی متقاعدین لشکری:

نایب‌سالار محمد عمرخان، امیرلشکر.
فرقه‌مشر، میرزا زمان‌خان، سرتیپ.
فرقه‌مشر، غلام حیدرخان سرتیپ.
قندمشر، عبدالرشیدخان، سرهنگ.
قندمشر ثانی، عبدالسلام‌خان، نایب سرهنگ.
قندمشر ثانی، عبدالعزیزخان، نایب سرهنگ.

اسامی مستخدمین کنتراتی تبعهٔ خارجه:

آقای اسماعیل حقی بیك، سرهنگ، رئیس تشکیلات مدرسهٔ نظام و غیره، تبعهٔ ترکیه.

» حسن بیك، نایب سرهنگ، تبعهٔ ترکیه.

» شوکت بیك، نایب سرهنگ، سواره نظام » »

» فهمی بیك، نایب سرهنگ، پیاده نظام » »

» کامل بیك، نایب سرهنگ، توپخانه » »

» مکی بیك (کذا) » »

» آصف بیك » »

» عظمی بیك » »

آقای کمال بیك، [تبعهٔ] ترکیه.

» دکتر رفقی بیك، طبیب مخصوص اعلیحضرت امان‌الله خان تبعهٔ ترکیه.

» ربیع بیك » »

» فؤاد بیك » »

» دکتر بهجت بیك » »

» جواد بیك، مستشار حقوقی وزارت خارجه » »

» کامل عاطف بیك، مستشار مجلس شورای دولتی »

خانم ناجیه، مربیهٔ اطفال اعلیحضرت » »

آقای ملای روم، مصاحب مخصوص اعلیحضرت » »

» دکتر فخیماً بیك » »

» نوری افندی » »

» عبدالقادر افندی، متخصص نوغان و زراعت »

» کامنسکی، صاحب منصب طیاره تبعهٔ روس.

» دکادو، مهندس پغمان » ایطالی.
» دکرایون رئیس مدرسهٔ امانی » المان.
» هارتن سرمهندس شهر دارالامان » »
» لافن رئیس مدرسهٔ امانیه، موقتاً رئیس کلی فرانسه تبعهٔ فرانسه.

فهرست اعلام

ب

پ

چ

ح

س

غ

ک

گ

ی

تصاویر گزیده



* تصویر امیر امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان و برادرش عنایت‌ـ
الله‌خان معین‌السلطنه به تاریخ ۱۳۰۱ خورشیدی در جلال‌آباد.
ضمناً این عکس در نسخهٔ اصلی موجود نیست، و توسط ناشر
به کتاب افزوده شده است.



* تصویر امضاء شدهٔ عنایت‌الله‌خان پادشاه سه‌روزهٔ افغانستان، به تاریخ ۱۹۱۷ میلادی، در کابل؛ که پس از کناره‌گیری از مقام سلطنت، سال‌ها در ایران زیست و در ایران نیز درگذشت.

ضمناً این عکس در نسخهٔ اصلی موجود نیست، و توسط ناشر به کتاب افزوده شده است.



* تصویر امضاء شدهٔ امیر امان‌الله‌خان که در ۹/اسفند(حوت)/ ۱۳۰۱ در لباس قبایل جنوبی گرفته شده است.

ضمناً این عکس در نسخهٔ اصلی موجود نیست، و توسط ناشر به کتاب افزوده شده است.



* تصویر امان‌الله‌خان و همسرش ملکه ثریا، هنگام ورود به تهران، به تاریخ ۱۳۰۷ خورشیدی.

اشخاص شناخته شده از سمت چپ: ۱. امیر امان‌الله‌خان ۲. ملکه ثریا ۳. یکی از همراهان پادشاه افغانستان ۴. امیر لشکر قاسم والی ۵. ادیب‌السلطنه سمیعی وزیر دربار.

ضمناً این عکس در نسخهٔ اصلی موجود نیست، و توسط ناشر به کتاب افزوده شده است.